۱۸۱

~~شرح دیوان...~~

زاد المسافرین در طب

بسم الله الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاسی افزون از خواهش بیماران لشف و ستایشی متجاوز از شوق دردمندان
به لقاء نگارگاه طبیبی است مهربان در زبان حال خسته دلان را بمقال و اذا
مرضت فهو یشفین گویا و درد دل مستمندان نومید از دوا را بنوید و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین مداوا فرموده است و درود نامحدود و صلوات نامعدود
بر نسیم نوبهار عطار رفایه و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا و داروی شناس
بیمارستان و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها سید انبیا و ملاذ اهل ارض
و سما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر سید اوصیا و امام اتقیا معجون ماده الحیاة
اولیا و تریاق فاروق سعداء اشقیا قسیم جنت و نار مخدوم ملائکه سما علی مرتضی
و بر ذریه ابرار و اهل بیت اطهار او که عالی مقدار و هر یک در معالجه سمیت بیش
از میش ضلالت و معاصی جدوارند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اما بعد راجع
المریض الی الطبیب و البس الجیب الی الحبیب و بعد حسن کوید کم گشته دیار سرگردانی
و مبتلا برنج هیچمدانی الواثق بالله اللطیف محمد مهدی ابن علی نقی الشریف
عفی عنهما چون دولت روحانی و برادر ایمانی صاحب شریف و نسب
منیف مستجمع کمالات صوری و معنوی الصدیق الجلیل میرزا محمد اسمعیل حفظه العزیز

الجلیل

الجلیل در این اوان مقرون بفتن و حدثان از وطن مالوف گریزان و اکثر اوقات را
مصروف بسیر در بلدان میدارد از این داعی خواهش نمود که رساله ترتیب دهد
متعلق به آنچه مسافر را در حفظ صحت در سفر و تدبیر در احتراز از حضر ضرور است
و اشعار بمعالجه بعضی از امراض که بدون حضور و مراجعت به طبیب نتیجه آن
مقدور و تدبیر در رفع آن میسر است نماید و بخصوص بعضی از امراض که اکثر اوقات
مزاج ایشان را انحراف از اعتدال بجانب آنها واقع میشود بسطی داده از
ذکر اسباب و علامات و معالجات آنها اهتمام نماید که بدون مراجعت
به اطبا توانند تدبیری نمود لهذا با عدم استطاعت و قلت بضاعت در این ضیاع وقت
و تشویش حال و توزع بال و استیلای دهر خوان و فتن زمان که هرگز بزبانی
و بیانی نداده بقبول آن نشان و منه المستعان الی الله المنان امتثال امر ایشان نموده
تسوید ورقی چند نموده بر دور خود نشینده اگر علوم هنری نسبت بر دور که مشهور است
المامور معذور ما مول از ناظرین آنکه به عین اصلاح ملاحظه نموده بر غلطی که لازم
طبع انسان خصوصا متخیل این نادان است مطلع شوند در اصلاح آن کوشیده
به عین انصاف نگریسته اکثر آنها از تاثیر ناسازگاری روزگار و بر هم خوردگی
کار و بار دانند و این رساله مشتمل است بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر مسافر
و قوانین حفظ صحت ایشان و تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق می افتد
مطلب دویم در معالجه صنفی چند از بعضی امراض که بدون مراجعت بطبیب توان
معالجه نمود مطلب اول در تدبیر مسافرین و قوانین حفظ صحت ایشان و تدابیر
اموری که مسافر را غالبا احتیاج می افتد بدانکه مسافر باید قبل از حرکت اگر
در بدن غلبه خون باشد فصد کند و اگر اخلاط دیگر غالب باشد مسهلی بیاشامد
و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند بنا باشد که حرکت سفر تحریک اخلاط

فاسده نماید در طی مسافت مرضی حادث شود محتاج برجوع به طبیب باشد
و بدلیت ننماید لهذا قبل از حرکت باید در به تجویز طبیب بدن را از خلط فاسد
تنقیه نماید و دیگر باید قبل از حرکت خود را عادت بدهد به اغذیه که در سفر از برای آن
میسر میشود و همچنین قبل از حرکت به تدریج به زحمات سفر از بیخوابی و تعب و حرکت
و اگر سفر در تابستان است به گرما و اگر در زمستان است به سرما خود را عادت بدهد
تا آنکه هیچیک از آنها دفعه بر او وارد نشود اما تدبیر غذائی در سفر باید مسافر
غذای او حتی المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد و چیزی چند در غذایش از
قبیل گوشت و تخم مرغ غالب باشد چرا که تحلیل سفر قوتها را ضعیف میکند لهذا
باید بدل ما یتحلل حتی الوسع رسیده باشد اما تدبیراتش میدان آب
باید در آب هر منزلی را با خود داشته باشد و با آب منزل دیگر ممزوج
نموده در رفع ضرر اختلاف آنها به این نحو میشود و همچنین ممزوج نمودن
با قلیلی سرکه رافع ضرر او است و همچنین اگر مسافر قدری از خاک خالص خصوصاً
از بلد خود با خود داشته باشد و در هر منزلی با آب آن منزل بر هم زده بعد از
آنکه ته نشین شود بیاشامد رفع ضرر آن میشود و همچنین خوردن سیر و پیاز
و سرکه و کاهو هر یک که باشد رفع مضار آبهای ناگوار میشود و در رفع
ضرر آب شور ممزوج مخالطه سرکه و تغییر طعم و در رفع ضرر ترش مزه به سکنجبین
و رفع ضرر در رفع طعم آب تلخ ممزوج مخالطه قدری شکر و اگر آب غلیظ باید بو
باشد رفع ضرر آن بجوشانیدن و ممزوج مخالطه با کهربا یا سرکه میشود اما تدبیر کمی
آب و رفع ضرر عطش به آنکه در طریق خوف کمی آب باشد باید غذائی
را احداث تشنگی کند نخورد از قبیل چیزهای شور و شیرین و چرب بلکه
هر غذائی را میخورند کمتر از اشتها بخورند و دیگر آنکه آب کم با سرکه بدل

آب خالص

آب خالص بسیار میتوان شد پس هرگاه آب کم باشد قلیلی از آن را با سرکه
مخلوط نموده بنوشند که کفایت مینماید و باید در جائی که در خوف بی آبی باشد
از هر چه باعث عطش میشود احتراز کنند از قبیل حرکت به سرعت و سخن بسیار
گفتن خصوصاً به آواز بلند و غذای حار خوردن اما آنکه رفع تشنگی میکند دوغ
ترش و شیره خرفه در دوغ خیسانیده باشند و شیره تخم خرفه با اندکی
سرکه در دهان داشتن یا آلوی بخارائی یا تمر هندی یا قراقروت یا ناردان
رافع تشنگی است و همچنین در دهان داشتن بلور یا صدف یا نقره خالص
و لبها را بر هم گذاشتن که هوای خارج داخل نشود نیز رافع تشنگی است
و بدانکه بعد از تشنگی مفرط همین که مسافر به آب رسید دفعه بقدر سیراب
شدن نیاشامند بلکه اول مضمضه کنند و دست و پاها را در آب
گذارند و صورت را بشویند بعد از آن کم بیاشامند تا آنکه عطش بتدریج
برطرف شود و اگر دفعه بعد از عطش مفرط آب بسیار بیاشامند خوف
هلاکت است اما تدبیر گرمای در سفر البته باید که مسافر تمام بدن را خصوص
سر را از آفتاب بپوشانند و در پری معده حرکت نکنند و اگر لابد
باشد غذای کم مبردی بخورند و البته ناشتا نباشند خصوص اگر مسافر
بدنش لاغر باشد یا مزاجش حار باشد در آب سرد سر و بدن را بشویند و از میوه‌ها
و ترشیها آنچه میسر میشود بخورند و اگر یافت شود سر و سینه را بروغن بنفشه
بابونه یا روغن تخم کدو چرب کنند و قبل از حرکت از منزل اگر قدری آرد
جو بو داده را با قدری نبات یا قند با آب سرد بیاشامند مناسب است
و شیر قطمی با آب سرد و شیره جو هر یک باشد و بعد از نزول المنزل هر یک از

میوه‌های بارده و غذاهای ترش یا دوغ آنچه یافت شود میل نمایند و در منزل
باید هر جا مرتفع باشد و در روی خیمه یا مکانی که طرف آن باشد در باد شمال میوزیده
باشد و خیمه‌ها از هم دور باشد و دواب و مراکب حتی المقدور در آن
نواحی نباشد و اگر در باد فرود آید قرارگاه یورتی باشد در باد شمال میوزیده باشد
اما تدبیر احتراز از سمی آنست در در محلی که احتمال وزیدن سموم باشد دهان
و بینی را بدستمالی که از سیر و سرکه آلوده باشد ببندند بسته تا آنجا بگذرد و حتی المقدور
استنشاق هوا نکنند و هر ساعت مضمضه به آب سرد بکنند و اگر آب
سرد باشد مکرر بپاشند و سر و سینه را به روغن تخم کدو یا بنفشه یا سیب چرب
کنند و سیر و سرکه به بویند و قدری بپاشند و اگر روغن تخم کدو
بپاشند البته دفع ضرر سموم میشود و طریق گرفتن روغن کدو و بنفشه
بالطبع در صنایع مذکور میشود و اگر دوغ سرد بپاشند نافع است و اگر قدری
پیاز را در دوغ بخیسانند و قبل از حرکت بپاشند در دفع ضرر سموم میشود
و اگر در طی مسافت هوای سمی را قبل از ورود استنباط نمایند
و علامتش تیرگی و شدت حرارت و بدبوئی هواست و سایر علامات
که مسافرین در هوای سمی بتجربه معلوم نموده‌اند باید که اگر برای
باشد راه بگردانند و دهان و بینی را ببندند و سیر را کوبیده و سرکه
آلوده کنند در پیش بینی بدارند و اگر آب نزدیک باشد خود را در
آب بیندازند یا اگر بر روی زمین بر رو بخوابند تا آنکه هوا بگذرد
و اگر هوای مذکور به مانع برسد و حال متغیر شود و کرب و اضطراب
قلب و غشی حادث شود و اگر تریاق فاروق حاضر باشد بقدر نیم مثقال با قدری

جدوار

جدوار یا فادزهر معدنی فرو برند و قدری سیر و سرکه و کافور و صندل سفید
ببویند و بر سینه و بینی بمالند و دوغ سرد بپاشند و در آب سرد فرو روند
و روغن تخم کدو در بینی بچکانند و پا و دستها را در آب سرد بگذارند و در
مقام خنک مقام کنند و غذای خنک و میوه‌های رطب و غذای ترش
بخورند تا بحال آیند اما تدبیر هوای سرد و برف در سفر باید قبل از حرکت
از منزل غذای حاری بقدر اشتها بخورند بعد از آنکه حرارت غذا در بدن
منتشر شود حرکت کنند بینی و دهان را بسته دارند و اگر در طی مسافت سرما
شدت کند قدری افیون فرو برند و اگر قبل از حرکت غذائی از کرده و سیر و پیاز
داشته باشند یا شیر یا روغن داشته باشند بخورند دفع ضرر سرما میکند یا آنکه
قبل از حرکت قدری عسل را شربت بسازند که فلفل بپاشند البته در دفع ضرر سرما میشود
اما بعد از ورود بمنزل دفعة نزدیک با آتش نرود بلکه اول هوای یورتی
یا خیمه که فرود آمده گرم کنند و بعد از سکون شدت سرما نزدیک بآتش روند
و جوراب بپوشانند و دست و پا را به آب گرم بگذارند و در زیر جامه‌های لب بار
خواب کنند تا بحال بیایند و در هوای سرد باید در نزول در مکانهای گود و دره‌ها
و غارها و اگر در خیمه باشد رو بجنوب و مشرق و خیمه‌های نزدیک بهم و مراکب
و چهارپایان نزدیک بخیمه‌ها باشند اما تدبیر حفظ چشم از ضرر سرما و برف آنست
در پارچه از سیاهی با خود داشته باشند که از نظر یا دمیکرده باشند و اگر نقاب
از دم اسب حی بافته باشند که مانع دیدن برف است با خود داشته باشند
در طی مسافت در برف بر رو بکشند البته چشم را هیچ ضرر نمیرسد و سرمه
سنگ بچشم کشیدن نیز مانع ضرر برف است اما تدبیر وجع و سوزش که از

سرما در چشم بهم میرسد باید که گاه گندم را جوش بده و بسر و چشم را بخار
او بدارند در با صلاح می آید و سر و چشم را گرم بپوشند و حب المقدر
دیگر در سرما حرکت نکنند تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد
معالجه بنحوی که مذکور خواهد شد بکنند اما تدبیر حفظ پا و دستها
از سرما باید که پا را قبل از سوار شدن از منزل بروغن حاری مثل روغن
زیتون یا روغن مغز گردو یا روغن بابونه تلخ یا روغن دنبه که اخته
چرب کنند و مابین انگشتان و تمام پا را به پشم نرمی بپیچند و جوراب
نرمی در پا کرده در موزه کنند و اگر روغنهای مذکوره نباشد بقطران
آلوده کنند و دیگر حب المقدر نگذارند در موزه تر شود و بعد از
آنکه تر شود اگر بتوانند آنچه از موزه و جوراب که تر شده باشد تبدیل
کنند و هرگاه در طی مسافت شدت سرما اثر کند قدری مسافت را
پیاده طی کنند و یا پا را از جوراب بیرون کرده قدری بمالند و باز براه
افتند اما آنچه را که سرما برده باشد همین که اثر بردن سرما ظاهر شد
علامتش آن است در حس عضو کم شود و رنگش متغیر و ورم کند
و بزودی پوشش عضو را تبدیل کنند و در میان آب گرم گذارند و بمالند
و گاه گندم را بجوشانند و عضو را در میان آن گذارند یا آنکه شلغم
یا قمریت یا بابونه یا تخم شنبلیله یا برگ را بجوشانند و گرم ضماد نمایند
و مکرر در پیش آتش بدارند یا آنکه قطران بمالند و اگر عضوی میل بسبزی
یا سیاهی کرده باید الموضع را تیغ بزنند و در میان آب گرم بگذارند
تا خون مرده رفع شود پس گل ارمنی را با سرکه حل نمایند و طلا نمایند و اگر عضو
سیاه شده

۵

سیاه و فاسد شده باشند و نزدیک به افتادن انگشتان باشد باید
که برگ کلم و برگ اسفناج بروغن گاو بجوشانند ضماد نمایند تا آنکه گوشتهای فاسد
شده بیفتند یا اندکی برگ خطمی و خبازی با شیر گاو پخته ضماد نمایند یا خطمی را
با شیر گاو پخته ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد بیفتند و اگر بعد از ضمادات گوشتهای
فاسد شده بخودی خود نیفتند جراح صاحب وقوف باید گوشتهای فاسد
شده را قطع نماید مبادا سرایت کند فساد آن بگوشتهای صحیح و بعد از
گوشتهای فاسد مرهم سیاه که صفت آن اینست استعمال نمایند مومیا سنگ
چهل و پنج مثقال زفت رومی پانزده مثقال علک البطم که عبارت از انقوزه بود
باشد چهار مثقال روغن زیتون نود مثقال موم بیست مثقال اجزا را بکوبند
باهم و مومیا سنگ را نرم صلایه کرده باهم مخلوط نمایند یا مرهم
حل که صفت آن اینست مخصوصاً بعد از آنکه چند روز مرهم سیاه را استعمال
کنند مومیا سنگ ده مثقال نرم صلایه کرده با موم ده مثقال روغن
زیتون بیست مثقال سرکه سه مثقال مرهم بسازند و بعد از استعمال این مرهم
مرهم سفیداب که صفت آن اینست در سوختگی آتش مذکور است خصوصاً
هرگاه قدری مومیا سنگ اضافه نمایند و استعمال نمایند و بالجمله هر یک
از این مرهمها که مذکور شد استعمال نمایند اولی است صفت مرهم
دیگر در این جراحات و همه جراحتها نافع است که گوشت میرویاند
و قرحه را زودی اصلاح می آورد و معروف و مشهور است به اشتاتی
سفیداب قلعی و موم از هر یک سه مثقال دم الاخوین که عبارت از
کنجیده باشد و صبر و مر و کندر از هر یک دو مثقال روغن گل بزند و اگر

صفت مرهم سیاه

صفت مرهم حل

صفت مرهم ...

نباشد روغن بابونه یا روغن کنجد ده مثقال مرهم نموده استعمال نمایند بدانکه
محلی از سرما برده هر سال در سردی هوا ورم میکند و درد بهم
میرساند مغز سر کلاغ زنگی بر آن عضو سرمابرده مکرر طلا کنند در وقتی
که ورم و درد عود ننموده باشد رفع میشود و دیگر عود نمیکند اما تدبیر سفر
دریا مسافر دریا قبل از سوار شدن بکشتی چند روز غذای کم میل
نماید و در روز اول سواری کشتی به آب دریا نظر نکند و رب به یا سیب
یا انار یا ریباس با خود داشته باشد مداومت بخوردن اینها
نماید و آشهای ترش مثل آش سماق و ناردان میل میکرده باشند
و اگر هیجان قی شود مانع نشده بگذارند معده از اخلاط ردیه
پاک شود و بعد از آن از این ربوب و آشهای مذکوره میل نمایند
و طریق این ربوب در هیضه مذکور میشود اما تدبیر دفع تولد شپش
از بدن و جامه جامه را در زیر جامهها پوشیده میشود اگر کتان باشد
منع تولد شپش میکند و اگر جیوه را با آب دهن و حنا بکشند و در
ریسمانی بمالند و به گردن او بیزند شپش را میکشد و دیگر متولد نمیشود
و اگر جامهها را دود کندش و ترمس که عبارت از باقلای مصری
بوده باشد بدارند و بپوشند یا آنکه برگ خرزهره را کوبیده با
یک روغنی مثل روغن بابونه مخلوط نمایند و بر بدن بمالند مانع
تولد شپش میشود و مجربست اما تدبیر آنکه بشره از باد داغ سیاه
نشود آن است که در وقت حرکت کتیرا و نشاسته و صمغ عربی
و لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا مجموع یا بعضی از آنها با سفیده تخم مرغ

طریق کشتن جیوه آنست که جیوه را با خیو [illegible] آب دهن [illegible] سرکه [illegible] بمالند [illegible]

بصورت بمالند

بصورت بمالند و بعد از فرود آمدن بمنزل بشویند اما تدبیر رفع آن
هرگاه حادث شده باشد آن است که پیه مرغ را با موم بگدازند و با
آرد نخود بصورت بمالند و با آب گرم بشویند اما تدبیر رفع ریش
شدن بدن از سواری و موزه آن است که همین که اثر ریش شدن
بدن ظاهر شد علامتش حرارت و سوزش و سرخی آن عضو است اولا باید
که کتانی را با آب بسیار سرد یا گلاب سرد کرده تر کنند و بر عضو مکرر
بگذارند تا آنکه حدت و سوزش فرو نشیند بعد گچ سنگ را با گلاب
و اگر نباشد با آب سائیده بمالند اما تدبیر نفخات که از موزه و
کفش و یا افزار بهم میرسد آن است که زاغ را نرم تا دل کوبند باید آنها را
با خاری بشکافند بعد از آن مازو را با آب سائیده بمالند یا گلنار
رفع — نرم کوبیده بر او بپاشند اما تدبیر ترکیدن دستها و پاها که به
علت اختلاف هواها و آبها و گرد و غبار از برای مسافر اتفاق می افتد
باید که اول از چرک خوب پاک کنند و ساعتی در آب گرم بگذارند
بعد از آن کتیرا را مثل غبار سائیده بر او بپاشند و از گرد و چرک
شدن محافظت نمایند و اگر از این تدبیر به نشود پیه بز را بگدازند
و مازو را مثل غبار سائیده با او مخلوط نمایند و گرم کرده میان ترکیدها
پر نمایند و هرگاه مزمن شده باشد سندروس را نرم سائیده با روغن
بزرک بجوشانند تا نیک غلیظ شود و گرم در میان ترکیدهها بگذارند
افتادن — اما تدبیر افتادن از مرکوب یا بلندی یا صدمه بعضوی رسیدن
مثل لگدها یا صدمه سنگ یا چوب یا امثال آنها اعلم بدانکه

اگر یکی از آفات بعضوی شریف مثل سر و تهیگاه و بیضه رسیده
باشد یا آنکه بهر عضوی رسیده باشد دل شده باشد فصد باید کرد
تا مواد ببدن میل بان عضو ماوف نکنند و مفسده عظیم تر نشود
پس الموضع را باین ادویه ضماد نمایند ماش مقشر گل ارمنی اقاقیا
صبر سقوطری با آب برگ مورد و اگر موضع صدمه ورم کرده باشد
گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی شیاف مامیثا صندل سرخ فوفل
با گلاب ضماد نمایند و اگر این ادویه یافت نشود بهر حال برگ
مورد با زرده تخم مرغ ضماد نمایند یا بیخ طلیمو با زرده تخم مرغ
یا زیره سبز و صبر سقوطری و مرمکی با زرده تخم مرغ یا یکی از این دواها
با زرده تخم مرغ و اگر هیچیک نباشد زرده تخم مرغ و ماش مقشر
و اگر یکی از این دو به تنهائی یافت شود هم خوب است و اگر
یافت شود قدری مومیائی معدنی فرو برد و بر عضو ماوف
نیز طلا نمایند و غذا ماش برنج یا آش عدس و بهی ماش
و آش یا هیچ میل نمایند و اگر تب بهم رسیده باشد از حیوانی
احتراز نمایند بهر حال از ترشیها و مالت و دوغ و آب سرد
پرهیز کنند و عضو را از هوای سرد محافظت نمایند و خاکستر گرم
در کیسه کرده بر عضو ماوف ببندند و حتی المقدور ترک حرکت کنند
تا تمام باصلاح آید و اگر بعد از این تدابیر درج باقی باشد زفت رومی را
گرم کنند و بر کرباسی بکشند و بآن بچسبانند تا تمام باصلاح
آید انشاءالله تعالی اما تدبیر جراحات که از آلات جارحه باشد

مثل

مثل کارد و شمشیر و امثال آنها این مرهم مجرب است و از اسرار است
و جراحت ملتحم میکند و حاجت بهیچ دوای دیگر ندارد روغن چراغ بیست
مثقال زرده تخم مرغ عدد ۲ اسفنک پنج مثقال دم الاخوین سه مثقال
دو جزو را نرم کوبیده با روغن و زرده تخم مرغ ممزوج نموده استعمال نمایند دوای
دیگر در سهل المأخذ و از اسرار است و در کتب طبیه مذکور نیست برگ درخت
سنجد را بر جراحت ضماد نمایند جراحت را بجرک می آورد و پاک میکند
و ملتحم میکند و بهیچ تدبیر دیگر محتاج نیست و مکرر بتجربه رسیده است و اگر
برگ تازه نباشد خشک آن نیز موثر است اما تدبیر سوختگی عضوی از
آتش یا آب گرم یا روغن گرم البته در پیش از آنکه آن عضو آبله کند
سفیده تخم مرغ بر آن بمالند و لته را بآب یخ و برف سرد کنند و بر
آن وضع کنند یا آنکه مداد بمالند یا عدس را پخته ضماد نمایند یا گل
ارمنی و سرکه و آب طلا نمایند یا آنکه سفیداب قلع و گچ و اسفنگ با سرکه
بمالند یا سفیداب قلع گل ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند و اگر آبله کرد و مجروح
شد و درج و سوزش زیاد داشته باشد اگر مانعی نباشد فصد کنند
و از خوردن روغن و شیرینی اجتناب کنند و مرهم سفیداب که صفت آن این است
استعمال نمایند سفیداب قلع موم کافوری از هر یک ده مثقال روغن گل
سرخ یکمثقال و اگر نباشد روغن بابونه شیرین موم را در روغن آب کرده اند و سفیداب را
نرم کوبیده اضافه نمایند و استعمال کنند صفت مرهم دیگر که معروف است
بمرهم نوره و در سوختگی آتش مجرب است و بهترین مرهمها است
درین باب آهک را در میان آب نقیع کرده بجوری بالسته بگذارند

صفت مرهم اسفیداج

صفت مرهم نوره

وخوب بر سم زنند و چون ته نشین شود در ساعت گذشت آن
آب را بریزند و تجدید آب کنند تا هفت مرتبه پس آن آهک را
خشک کنند و بار دیگر روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن بابونه شیرین مخلوط نموده
استعمال نمایند و اگر موم کافوری در این مرهم اضافه نمایند شاید
و اگر گل ارسنگ را صلایه کرده با پیه بز سرشته استعمال نمایند
نافع و مجرب است نهایت استعمال گل ارسنگ در این صورت
جایز نیست زیرا که اثر سیاهی از آن در جلد باقی میماند و لیبا باشد
در زایل نشود اما تدبیر خستگی در سفر هرگاه مسافر از حرکت بسیار
خصوص پیاده خسته شود و دیگر قادر بر حرکت نباشد ناخنهای پاها را
هر روغنی که هست چرب کنند رفع آن میکنند و در هوای گرم پاها را
تا زانو در آب سرد گذاشتن و نشستن و در هوای سرد با آب گرم
رافع خستگی است تجدید که بعد از آن بهر قدری که خواسته باشد
حرکت میتواند کرد و تدبیر واماندگی مرکوب هر چند خارج از موضوع
این رساله است نهایت چون مسافر را بسیار ضرور میشود
ذکرش لازم است بدانکه اسب و استر هرگاه از حرکت وامانده باشد
و دیگر قدرت برفتار نداشته باشد قدری افیون که اقلش یک مثقال
و اکثرش سه مثقال بحلقش باید کرد که توانائی رفتار بهم رساند و مسافت
بسیاری طی مینماید و این تدبیر از اسرار مکتومه است و دانستن مسافران را
بسیار مفید است مطلب دویم در معالجه صنفی چند از امراض که بدون
مراجعت به طبیب معالجه توان نمود صداع هرگاه از اسباب سخنه صداع

خارجه

خارجه از بدن اتفاق افتاده باشد مثل نشستن یا راه رفتن در
آفتاب یا نزدیک آتش بسیار مقام کردن یا دوا یا غذای گرم بالقوه
یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار ماندن و بالجمله آنچه از خارج سبب
حرارتی زاید بر حرارت بدن شود با اعتبار استعداد دماغ و اعضای
سر را سبب صداع گردد علامتش وجود یکی از اسباب مذکوره
و تقدم یکی از آنها و حرارت بلمس سر و خشکی اندرون بینی و تشنگی
و صدا کردن گوش و تخفیف یافتن صداع از استعمال مبردات
بالفعل یا بالقوه و عدم سنگینی در سر و اعتدال در سایر حالات
بدن علاج بوئیدن صندل و گلاب و گل بنفشه و گل نیلوفر
و کافور و استنشاق گلاب و بوئیدن سرکه و گلاب و مالیدن
روغن گل سرخ و سرکه بر سر و روغن تخم کدو و بنفشه بابونه و روغن
تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و مالیدن تخم کاهو کوبیده با گلاب
و طلیه از گلاب و سرکه و صندل لیمو و آب گشنیز و آب خیار
و کافور و تراشه کدو و خیار و مالیدن هسته هلیله زرد با آب یا گلاب
و مالیدن قرص مثلث با آب گشنیز و مالیدن پاها و پاشویه با آب
گرم و آشامیدن آب انارین و آب ریباس و آب غوره و آب
آلوچه و بزرقطونا با عرق بید یا عرق کاسنی یا عرق نیلوفر یا الوی کی را
زرد آلوی خشک را خیسانیده صاف نموده یا شیرخشت یا ترنجبین
یا دوغ سرد کرده هر یک از این ادویه و اشربه مذکوره که یافت
شود غذا انار و گلابی و هندوانه و مغز خیار و آلوچه و گیلاس و آلوی زرد

واز بقول کاهو واسفناج وخرفه واز حبوب ماش وعدس
واز قلیها قلیه زرشک وتمر و ناردون وآلو وسماق ولیمو
ونارنج وترنج وریباس وقراقروط وحوغ وقلیه کدو وچلاو
وبهتی چلاو ودر هر مکان هر یک از اغذیه مذکوره یافت شود
حار و بارد بالفعل آنست که حس لمس ادراک حرارت یا برودت
بکند مثل آب گرم ویخ حار و بارد بالقوه آن است که بعد از دخول
به بدن احداث حرارت یا برودتی کند در مزاج مثل فلفل وکافور
طریق ساختن روغن گل سرخ آن است که در روغن کنجد را برگ گل
سرخ تازه ریخته تا چهل روز در آفتاب گذارند وطریق گرفتن
روغن تخم کدو وخشخاش بابسم وامثال اینها آن است که هر یک
از آنها را بکوبند ودانه که آب گرم بر او بپاشند وبفشارند تا روغن
بیرون بیاید وطریق روغن بنفشه بابسم آن است که مغز بادام مقشر
با گل بنفشه تازه در میان گذارده مکرر بمالند بطریق مذکور روغن
بگیرند صفت قرص مثلث آنست زعفران افیون مرسکا نیز البنج
پوست بیخ لفاح اجزا را مساوی کوبیده با آب کاهو معجون کرده
قرصهای مثلث بسازند تا با قرصهای دیگر مشتبه نشود واگر
سبب صداع برودت باشد که از خارج بهم رسیده باشد
مثل هوای سرد در غسل در آب سرد یا خوردن دوای
سردی وعلامت آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است
وکدورت حواس ومیل درجه به پیشی سر وسکون درد از استعمال

طریق ساختن روغن گل سرخ
طریق گرفتن روغن تخم کدو وتخم خشخاش وامثال اینها با بادام
طریق گرفتن روغن بنفشه با بادام
صفت قرص مثلث

منضجات

منضجات دل باشد که این نوع صداع از نزله بهم رسد
علاج آنست که سبوس گندم را یا سیاه تخمه یا نمک یا گل سرخ یا
خاکستر را گرم کنند ودر کیسه کرده بر سر نهند وبابونه ومرزنگوش
واکلیل الملک وگل سرخ واسطوخودوس بعضی آنها را جوشانیده سر را
به بخار آن بدارند وبوئیدن مشک وعنبر نافع است وغذا کم میل
نمایند وقلیه شوربای بازبره ودار چینی وهیل میل نمایند واز هوای
سرد وآب سرد ومالت وترشیها احتراز نمایند واگر سبب
صداع غلبه خون باشد وعلامت آن سرخی رخسار وچشمها وزبان
است وسنگینی سر وجستن رگهای جهنده سر ومیل بخواب وپری
رگهای بدن وسرخی وغلظت بول وآمدن خون از بینی یا دندان
یا بواسیر یا خارییدن جا بیجاه فصد وحجامت وشیرینی طعم دهان ودیدن
کردن چیزهای سرخ در پیش چشم بی آنکه در خارج وجود داشته باشد
ودر خواب چیزهای سرخ بسیار دیدن علاج فصد قیفال است یا حجامت
بین الکتفین واز دوا وغذاهائی که در نوع اول صداع مذکور
شد خصوصا آنچه ترشی باشد میل نمایند وبعد از فصد این ملین را
میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه آلو بخارا سی
بیست دانه تمر هندی ده مثقال شیرخشت وترنجبین از هر یک
ده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال واگر تکرار ملین باشد
به یکروز فاصله همین ملین را میل نمایند واگر سبب صداع
صفرا باشد علامتش مجموع این علامات که در نوع اول از صداع مذکور شد

صداع دموی
صداع صفراوی
منضج به

سوی اعتدال در سایر حالات بدن با زردی چشمها و صورت و تلخی
دهان والتهاب و خشونت زبان و بیخوابی و بی اشتهائی و زردی
بول و تخیل چیزهای زرد و شعلهای زرد در خواب و دیدن شعلها و زردها
و آتش علاج مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و این ملین را میل
نمایند عناب پستان از هریک ده دانه بیخ کاسنی شاهتره تخم کاهو
از هریک دو مثقال تخم کشنیز سه مثقال شیرخشت ترنجبین از
هریک ده مثقال و بعوض شیرخشت و ترنجبین شربت بنفشه و نیلوفر
از هریک چهار مثقال میتوان داخل نمود طریق ساختن شربت نیلوفر و بنفشه
آن است که هریک از اینها را جوشانیده صاف نموده با سه وزن
آن شکر صاف نموده بقوام آورند و بعد از آن این مسهل میل نمایند
گل بنفشه گل نیلوفر شاهتره بیخ کاسنی عنب الثعلب از هریک دو مثقال
عناب پستان از هریک ده دانه آلوی [illegible] بیست دانه پوست هلیله زرد
سه مثقال اجزا را جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین و فلوس
خیارچنبر از هریک ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال میل نمایند
و اگر از یک مسهل رفع نشود همان ملین اول را روز بعد و همین مسهل را
روز بعد تر صرف نموده تا قلع ماده بشود و با هریک از انواع
مذکوره صداع [illegible] باشد احتیاط از جمیع اغذیه لازم دانند و اگر بسبب
صداع بلغم باشد علامتش سنگینی سر است و میل درد به پیش سر و خفت
درد و سفیدی رنگ رخسار و بی‌آبی دهان و عدم تشنگی و کسالت
و سفیدی و غلظت بول و بسیاری خواب و تخیل چیزهای سفید در خواب

طریق ساختن شربت نیلوفر و بنفشه

صداع بلغمی

۹۶ از ابدان

در خواب دیدن چیزهای سفید و آبها و شهرها و باران و برف
و یخ و سنگین شدن اعضا خصوص زبان در خواب علاج خوردن
گلقند آفتابی بقدر چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین سه روز روز
چهارم آخر شب سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا و اما
در شب چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار فرو برد و از عقب آن
اندک آب گرم بنوشند و اگر به یک مسهل رفع نشود باز روز دوم
در میان حب شبیار و ایارج میل نمایند تا رفع علت شده صحت حاصل
شود و غذا در روز مسهل نخوداب و در سایر ایام نان و مرباها یا لنگ
با قیمه شوربای باهیل و دارچینی و زیره میل نمایند صفت حب شبیار صبر سقوطری
ده مثقال تربد مجوف هفت مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا
مشوی سه مثقال و نیم مثقال مصطکی دو وزن گل سرخ از هریک مثقال
زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند و این حب را حب الذهب
نیز گویند و در انواع صداع نافع است و اگر تنقیه بهمین در رتبهای بلغمی مذکور
خواهد شد کننده نیز شاید و باید علاج صداع بلغمی بهمین است و در نوع
دویم صداع مذکور شد و اگر بسبب صداع غلبه سودا باشد علامتش
تیرگی زبان و رخسار است و بسیاری فکر و وحشت و خوف
بی سبب ظاهر و بیخوابی و خشکی دهان و تخیل چیزهای تیره و سیاه
و در خواب دیدن چیزهای سیاه و مهیب و ترسیدن در خواب
علاجش بجای است که در صداع بلغمی مذکور شد و اگر بآن صداع رفع نشود علاجش
تنقیه بدن و دماغ است از ماده سوداوی و بعد از آن اصلاح مزاج دماغ

صفت حب شبیار

صداع سوداوی

و طریق آن بنحوی است که در ضعف قلب مفصلاً مذکور خواهد شد
یا بنحوی که در تب ربع مذکور خواهد شد معالجه نمایند و جمعی کثیر را که مبتلا
به صداع مزمن بودند و اکثر آنها سوداوی بود و اطبا به انواع معالجات
کرده بودند و نافع نشده بود به مداومت معجون حب الشفا که در ربع
مذکور میشود علاج کردم هر روز بقدر نخودی میدادم تا رفع علت شده
و بعد از آنکه ایمن از خود شدند ترک کردند و در صداع بلغمی به دستوری
که مذکور شد اگر بقیه آزار باشد شربت اسطوخودوس نافع است
به این طریق که روز اول پنج مثقال روز دوم شش مثقال و سیم هفت
مثقال و بعد روزی هفت مثقال آن را با شیره تخم کاکنج و بادیان
از هر یک یکمثقال بنوشند یا آنکه عرق بیدمشک و گلاب بالمناصفه
یا با عرق بادیان یا عرق گاوزبان بنوشند تا دوازده روز و اگر
بیش از دوازده روز میل نمایند شاید طریق ساختن شربت اسطوخودوس
آنست اسطوخودوس ده مثقال عود صلیب بادیان و بیخ بادیان گاوزبان
اصل السوس پرسیاوشان از هر یک پنج مثقال بوزیدان بیخ کرفس تخم کرفس
تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال مویز منقی سپستان از هر یک
بیست دانه اجزا را بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با دویست
مثقال شکر صاف یا قند سفید بقوام آورند و اگر بعد از شش روز از خوردن
شربت اسطوخودوس ایارج فیقرا یا حب شبیار یا یکی از مسهلات
که در تبهای بلغمی مذکور خواهد شد هر یک به همان دستور مذکور میل نمایند
شاید و اگر سبب صداع بخارات معده باشد و علامت آن این است

که شدت

صفت شربت اسطوخودوس

صداع بخارات معده

که شدت و ضعف صداع تابع حال معده است و اگر قوتهای معده بر جای خود است
صداع تخفیف دارد و اگر ضعف در هضم یا سایر قوتهای معده است شدت
مینماید و بالجمله هر گاه ناخوشی در معده است صداع بهم میرسد یا شدت مینماید
و هر گاه حال معده بحسب طبیعی است ساکن میشود علاج آن خوردن اطریفل
صغیر است بقدر سه مثقال یا چهار مثقال در آخر شب و خوردن امله پرورده با تباشیر
یا مصطکی بحسب مزاج و اگر هاضمه بسیار ضعیف باشد باید بقدر یکمثقال نوش
داروی هندی بر روی غذا میل نمایند و مراعات حال معده نمایند
و اگر خلط صافی در معده نباشد بقدر یکمثقال و نیم ایارج فیقرا با دو مثقال
اطریفل صغیر میل نمایند و اگر محتاج تکرار باشد یک روز در میان بهمان دستور
میل نمایند طریق ساختن اطریفل صغیر آنست پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
پوست آمله مقشر هلیله سیاه اجزا را برابر کوبیده به روغن بادام شیرین چرب کرده
با دو برابر مجموع عسل گرفته بقوام آورده بسرشند طریق ساختن نوشدارو
در بیشتر اطبا مشهور است معجون مفرح آنست ورق گل سرخ شش مثقال سعد
کوفی پنج مثقال قرنفل و مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک
سه مثقال قاقله صغار و کبار زرنب بسباسه جوز بوا قرفه زعفران از
هر یک دو مثقال آمله مقشر نود مثقال قند و عسل از هر یک شصت مثقال
آمله را در شیر گاو بخیسانند و در آب بجوشانند تا پخته شود و پس از آن غربال
بیرون کنند و عسل و قند را بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته با آمله مخلوط
نمود و بسرشند اما طریق ساختن ایارج فیقرا است مصطکی سلیخه دارچینی سنبل
الطیب عود بلسان حب بلسان اسارون زعفران از هر یک یکمثقال صبر سقوطری

صفت اطریفل صغیر

صفت نوشدارو

صفت ایارج فیقرا

شانزده مثقال اجزا را بکوبند با هم مخلوط نمایند انبست آنچه در معالجه بعضی از
انواع صداع مذکور و مسطور میتوان نمود دیگر انواع را رجوع بطبیب لازم است

زکام و نزله

زکام و نزله در عبارت از فرود آمدن فضول رطبیه دماغ از راه بینی یا حلق
یا ریختن آن فضول به اعضای جای دیگر مثل سینه و گوش و چشم و غیر آنها اگر
سبب آن یکی از اسباب مسخنه مذکوره شده باشد از علامات آن بر آفتاب
و آتش و غیر آنها از آنچه در نوع اول صداع مذکور شد علامتش تقدم یکی از
اسباب مذکوره است و خارش و سوزش اندرون بینی و حدت و رقت آنچه
سیلان مینماید و سرخی چشمها و سایر علامات که در نوع اول از صداع
مذکور شد علاج اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور
مذکور شد فصد قیفال بکنند یا حجامت میان شانه و اگر علامات
غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد دو روز این ملین را
میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه آلو بالو دو مثقال شیره
تخم کاهو دو مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال خاکشیر سه مثقال شربت
بنفشه سه مثقال و این منضج را در دموی میل نمایند نافع است و تا
سه روز از چرب و شیرین و آب سرد و ترشی احتراز نمایند و اگر تب باشد
از خوردن گوشت هم احتراز نمایند و غذا آش یا آش ماش و چلاو
و زرده تخم مرغ میل نمایند و اگر ماده باشد مسهلی از سنا و شیلوقر
عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه شیرخشت ترنجبین از هر یک هفت مثقال فلوس
خیارچنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال میل نمایند بعد از چهار روز شربت
خشخاش

۱۲

طریق ساختن شربت خشخاش

صفت حب نزله

خشخاش یا حب نزله یا حب الشفا یا افیون میل نمایند طریق ساختن شربت خشخاش
صد دانه خشخاش با پوست و تخم با آب بخیسانند و بعد از دو روز صاف
نمایند با پنجاه درم قند سفید بقوام آورند صفت حب نزله که مجرب است
نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون از هر یک
پنجمثقال کتیرا ... از هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال با لعاب بزر
قطونا حب سازند نسخه دیگر که نیز موثر است رب السوس صمغ عربی
بیخ لفاح تخم کاهو بنفشه افیون زعفران بزر البنج نشاسته اجزا را مساوی
حب سازند نسخه دیگر از حب نزله صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون
از هر یک پنجمثقال کشنیز ... بوداده از هر یک دو مثقال زعفران
نیم مثقال نسخه حب الشفا در رساله مذکور است در نزله حار بعد از چهارم خوردن
ترشی جایز است و رفتن بحمام معتدل و ریختن آب نیمگرم در سر نافع است
و چرب کردن مغز سر و اندرون بینی بروغن تخم کدو و روغن تخم کاهو و روغن
تخم خشخاش و روغن بنفشه با بادام هر یک مناسب است اگر علامات غلبه خون
و صفرا باشد بنهجی است که مذکور شد سوای فصد و مسهل خوردن و اگر سبب
نزله برد خارجی باشد مثل هوای سرد و غسل در آب سرد علامتش تقدم
یکی از اسباب مذکوره و کدورت حواس و انتفاع از مسخنات بالفعل
و عدم حدت ماده و عدم سوزش اندرون بینی علاج بنحوی که در نوع اول مذکور
شد میل نمایند و پرهیز را مثل نوع اول نگاه دارند و سر را چیزی بپوشانند
و اگر سبوس گندم گرم در کیسه کرده بر سر بندند مناسب است و در این
نوع اگر آنچه از بینی میآید بسیار غلیظ باشد و هرگاه دفع نشود بوییدن سیاهدانه

تخمه در سرکه ضماد نموده مناسب است و اگر بطول کشد این نزله خوردن
ایارج فیقرا و اطریفل نافع است خصوصاً هرگاه علت رطوبت مزاج
دماغ یا معده یا تمام بدن باشد و خوردن اطریفل صغیر در انواع
نزله نافع است و در چشم ورمی که آن را بعرف اطباء ... مینامند و آن عبارت
از ورم طبقه ملتحمه و طبقه ... از طبقه چشم است یعنی آن گوشت سفیدی
در چشم بزرگ میشود هرگاه ورم کند آن را رمد میگویند و غالباً
پلکهای چشم نیز بمشارکت ورم میکنند سبب آن اگر خون باشد علامتش سرخی
چشمها و بزرگی ورم و دردی و جهنده رگها و بسیار چرک آمدن
و سایر علامات غلبه خون که در صداع دموی مذکور شد علاج فصد قیفال
و حجامت میان شانه و خوردن مبردات مثل شیره تخم کاهو دو مثقال
شیره تخم کشنیز یکمثقال شیره عناب ده دانه لعاب بزر قطونا یک مثقال
خاکشی سه مثقال شربت بنفشه شربت نیلوفر از هر یک سه مثقال و اگر وجع
و ورم شدت داشته باشد این ملین را میل نمایند شاهتره عنب الثعلب
برگ کاسنی گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه آلوی بخارا بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال شیرخشت
و ترنجبین از هر یک ده مثقال و اگر احتیاج بتکرار ملین باشد
همین ملین را مکرر میل نمایند و هر شب یک ... در وقت خواب
سه مثقال اطریفل صغیر فرو برند و غذا آش ماش و برنج و آش عدس
و ... ماش و چلاو با زرده تخم مرغ و ... وجع و ورم سکون داشته
باشد تمام پیدا کند در ابتدا ... سرخ ... در بندی ...

اجیهل

١٣

افیون با آب عنب الثعلب و آب گشنیز سبز ... از هر یک ... باشد
بید در چشمها بنوعی که ... چشم نرود بمالند و مالیدن قرصی که حقیر آن را
قرص مبارک نام کرده ام با آب گشنیز بید در چشم مناسب و مجرب است و حقیر
بسیاری از رمد را که هر چند آن شدتی نداشته بمالیدن این قرص بدور
چشم بدون معالجه دیگر علاج کرده ام صفت قرص مبارک این است صبر زرد اقاقیا
حضض کل شیاف مامیثا عدس مقشر از هر یک پنج مثقال گل ارمنی افیون صندل
سرخ هلیله زرد از هر یک سه مثقال ریوند صینی فوفل مرمکی کافور ورق گل سرخ
از هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال اجزا را نرم کوبیده با آب گشنیز سبز
قرص نمایند و بعد از پنج یا هفت ... صبر سقوطری ... زعفران اضافه
نمایند و زرده تخم مرغ شبها بر پشت چشم ضماد نمایند و چیزی باندرون
چشم داخل نکنند مگر سفیده تخم مرغ و بهدانه یا بزر قطونا یا یکی بگیرند
و صاف او را مکرر در چشم بچکانند و اگر شیر دختر بهمراه سفیده تخم
مرغ و بهدانه در چشم چکانند و بعد از چهار روز بهدانه خیاری کشنیز را
آن را بعرف چشم گویند ... را نیمکوب سرشته مجموع را بجوشانند
و صاف نمایند و با سفیده تخم مرغ در شیشه کرده برهم زنند و نیمگرم در چشم
چکانند طریق ساختن شیاف ابیض این است سفیداب قلعی بیست مثقال صمغ
عربی پنج مثقال افیون و کتیرا از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده با سفیده
تخم مرغ سرشته فتیله نموده بهر اندازه که خواهند با مقراض بچینند و بعد از
سکون وجع و کم شدن سرخی این دو دارو را استعمال نمایند صفت آن دو دارو
... چشم مغز بزر قطونا کشته اجزا را ... و بعضی بدل

صفت قرص مبارک

صفت شیاف ابیض

صفت قرص ابیض

بزرقطونا در زمستان نبات سفید می‌کنند و این را ذرور ابیض و چهار
دارو و داروی سفید مینامند و طریق استعمال آن چنان است که قدری
از ذرور را بدو انگشت ابهام و سبابه بگیرند و بر پلکها بپاشند و چشم را برهم
گذارند و بعد از آنکه آب آمدن تمام شد چشمها را بگشایند و اگر سبب
رمد صفرا باشد علامتش آن است که ورم و سرخی و آمدن چرک در کمی
آب کمتر است و درد و سوزش و التهاب بیشتر است و سایر علامات
غلبه صفرا که در علاج صفراوی مذکور شد موجود است علاج همان چیزی
که در رمد دموی مذکور شد غیر از آنکه در دموی فصد از جانب مخالف میکنند
و در صفراوی از طرف وجع زیرا که در دموی غالبا محتاج بفصد دیگر میشود
و آن فصد دوم از طرف وجع باشد و در صفراوی یک فصد کافی است
و احتیاج در صفراوی باشامیدن مسهل بیشتر است و همچنین احتیاج
در مبردات و اگر قرص بنفشه مسهل یافت شود در رمد صفراوی بقدر دو
مثقال با شیرخشت ده مثقال و آب گرم بعد از این یک مسهلی که در
دموی مذکور شد مناسب است صفت قرص بنفشه این است بنفشه ده مثقال
ورق گل سرخ پنج مثقال رب السوس کتیرا از هر یک دو مثقال تربد بروغن
بادام چرب کرده و پوست آن را تراشیده پنج مثقال سقمونیا که در
میان به گذاشته و بخمیر جو گرفته در زیر خاکستر گرم آتش ملایم گذاشته
باشند که تا به پخته شده باشد پس سقمونیا را برآورده باشند و آن را
سقمونیای مشوی گویند سه مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر
نحوی است که در دموی مذکور شد و اگر سبب رمد بلغم باشد علامتش شدت

صفت قرص بنفشه

ورم است

ورم است با کمی سرخی و بسیاری چرک و بسیار ریختن آب و چسبیدن پلکها در
وقت خواب و سنگینی و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در علاج بلغمی مذکور شد و نبودن
علامات دموی و صفراوی علاجش خوردن اطریفل صغیر است با ایارج فیقرا
بدستوری که در علاج بلغمی مذکور شد با حب شبیار بهمان دستور و اگر باشد
محتاج یکفصد باشند یک فصد قیفال بکنند و حلبه را نصف روز در آب
خیسانیده و خوب بشویند و باده برابر آن آب صاف بجوشانند تا بنصف
رسد و صاف کنند و صاف را با لعاب بزرک نیم گرم در چشم بچکانند
و چشم را با آبی که اکلیل الملک را در او جوشانیده باشند بشویند
و حضض مکی و صبر زرد و مر و اقاقیا و زعفران با آب عنب الثعلب هم در
چشم بمالند و بعد از سکون ورم و وجع ذرور ابیض در چشم بکشند و پرهیز
و سایر تدابیر بنهجی است که در دموی مذکور شد و اگر سبب رمد سوداوی
باشد علامتش تیرگی رنگ چشم و خشکی و نبودن چرک یا کمی آنها و سایر علامات
سودا چنانچه در علاج مذکور شد [illegible] مثل علاج رمد صفراوی است و تبرید
بیشتر باید کرد ماء الشعیر با شربت بنفشه بسی نافع است و سایر تدابیر از
فصد و غیره مثل صفراوی است درد گوش اگر سبب آن خون است
علامتش مجموع علاماتی است که در علاج ورم دموی مذکور شد و فصد
قیفال و حجامت میان شانه و چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ و لعاب
بهدانه و لعاب بزرقطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف
ابیض افیونی را با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند یا اندکی افیون
داخل نموده در آب بفتیله کتان آلوده کرده در گوش گذارند و صندل

علاجش هم

[illegible]

سرخ و حضض مکی و بوشن در بینی دمیدن و شیاف ماميثا و کافور با آب کشنیز تر
یا کاهو یا خیار یا کاکنج یا کوکنار و عنب الثعلب با همینها بهار بد در گوش بمالند
و اگر صفرا باشد علامتش آنست که در درد صفرا مذکور شد علاجش بدستور
علاج درد گوش دموی است مگر آنکه در اینجا احتیاج بمبردات و مسهل
بیشتر است و اگر وجع بسیار شدید باشد احتیاج به تخدیرات و سایر
تدابیر از چکانیدنها و مالیدنها بنحوی است که در درد گوش دموی و دوا
و غذا بنحوی است که در درد صفرا مذکور شد و از انواع درد گوش روغن
گل سرخ را با سه برابر سرکه بجوشانند تا سرکه برطرف شود و روغن بماند و آن
روغن را در گوش بچکانند نافع است و اگر سبب بلغم باشد علامتش
علامات دموی و صفراوی است و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علاماتی که در
صداع بلغمی مذکور شد و علاجش بدستور علاج صداع بلغمی و در این نوع صداع درد
گوش چکانیدن آب مرزنجوش در گوش مجرب است و روغن بابونه تلخ
با آب ترب نافع و مجرب است و اگر سبب این سودا باشد علامتش همان
علامات بلغمی است سوای سنگینی سر و رطوبت دهان و علاج نیز همان
دستور است مگر آنکه درین نوع چکانیدن روغن بابونه شیرین در گوش
مناسب و شیر گاو بر سر ریختن نیز نافع است و اگر علامات غلبه حرارت باشد
چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد و در معالجه ضعف قلب سوداوی
مذکور خواهد شد فصد قیفال درین نوع از درد گوش باید کرد خون آمدن از بینی
که آن را بالعرف اطبا رعاف گویند هرگاه بحد افراط نرسد و از آمدن خون
ضعف جسم نرسد متعرض علاج نباید شد پس اگر سبب آن حدت خون باشد
و علامتش

و علامتش علامات غلبه صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدت
و حرارت مزاج و رقت خون علاجش فصد قیفال و خوردن مبردات چنانچه
در نوع اول صداع مذکور شد از دوا و غذا و بعد از فصد و تدبیر هرگاه خون
بافراط می آمده باشد بر کنجی آب بسیار سرد بر سر و لباس برف و یخ در میان
سر و پیشانی بقدر طاقت و لباس بازوها در آنها نافع است و آب
نعناع تر را یا آب برگ گل را با کافور یا کافور در بینی بچکانند
یا آنکه مازو را کرد آسیا و کندر و صبر و دم الاخوین و شب یمانی را نرم
کوبیده در پنبه یا فتیله کرده در بینی بدمند یا کافور را با آب کشنیز تر را
در بینی بچکانند یا آب برف و یخ در بینی بچکانند یا تخم خطمی را با سرکه
بر سر ضماد نمایند و آشامیدن آب بسیار سرد و نشستن در آب بسیار سرد
اگر هوا بسیار سرد نباشد نافع است و اگر سبب رعاف بسیاری خون در
بدن باشد علامتش علامات غلبه خون است چنانچه در صداع دموی مذکور شد
و با فراط آمدن خون علاجش فصد قیفال است و حجامت و نیز سایر تدابیری
که در نوع اول مذکور شد و خوردن دوغ ترش بسیار نافع است در این نوع
احتیاج بالفصد و حجامت بیشتر است و در نوع اول حاجت بمبردات است
درد دندان بدانکه شخصی که خواهد دندان و لثه او از آفات محفوظ باشد باید که
مراعات چند چیز بکند اول احتراز از آنکه غذا در معده فاسد شود دویم از
خاییدن چیزها که به دندان می چسبد خصوصا شیرینی مثل انجیر خشک احتراز
کنند سیم آنکه آنچه دندان را کند میکند میل ننماید مثل میوه های نارس
و از هر چه بسیار سرد باشد خصوصا بعد از چیزی که بسیار گرم باشد و بالعکس

درد دندان

احتراز کنند چهارم انکه چیزهای بسیار صلب را بدندان نشکنند پنجم انکه دندانها را
همیشه پاک داشته باشند چنانکه بعد از خوردن بزودی بشویند و خلال کنند
ششم انکه مکرر مسواک کنند خصوصاً بعد از خوردن و در مسواک کردن مراعات
کنند که در شدت نباشد که دندان حرکت کند یا بن دندان متألم شود
و مبالغه در مسواک نکنند بحدی که آب دندان برطرف شود بلکه هر روزه
برفق بقدری حرکت که دندان پاک شود و بهترین چوبها برای مسواک چوب
اراک است و دیگر نمک ترکی را سوزانیده با عسل ضم نموده در هر ماهی
دو بار بدندانها بمالند در حفظ صحت دندان و لثه بسیار نافع است پس
بدانکه اگر سبب درد دندان حرارت باشد علاماتش علامات غلبه
خون و صفرا است و سایر علامات غلبه حرارت چنانچه در انواع صداع
مذکور شد و انکه درد به آب سرد گرفتن در دهان ساکن شود
و این که غالبا ورم بن دندان باشد و اگر ورم نباشد با سرخی و حرارت
بن دندان باشد علاجش فصد قیفال و حجامت و بعد از آنها فصد چهار رگ
و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع مذکور شد و اگر محتاج
بمسهل باشند مسهلی که در صداع صفراوی مذکور شد مناسب است و سرکه
و گلاب را باهم ضم نموده در دهان نگاه دارند و اگر درد شدید باشد
اندک کافور نیز با سرکه و گلاب ضم نمایند و اگر درد از اینها تسکین نیابد
اندک افیون را نرم سائیده با روغن گل سرخ ضم نموده در دهان نگاه
دارند و اگر سبب درد دندان غلبه رطوبت بلغمیه باشد علاجش خوردن اطریفل
صغیر است با ایارج فیقرا و مضمضه کردن سرکه که پودنه و عاقرقرحا در آن جوشانیده

وصاف

و صاف کرده باشند و اگر فلفل را بجوشانند و صاف نمایند و آب را
در دهان نگاه دارند نافع است و همچنین مویزج را با سرکه بجوشانند و مضمضه
کنند یا پوست انار را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند و اگر سبب درد
دندان عفونت و ثقب آن باشد یعنی خوردگی و سوراخ شدن میان دندان
علاجش آنست که عاقرقرحا و افیون و کندر با شیر مخلوط نموده میان آنرا
پر کنند یا فرفیون سیاه را با عسل معجون کرده در میان دندان بگذارند یا
سوراخ دندان را بصمغ سکه و زراوند یا بمازو یا مصطکی و سعد یا کافور
پر کنند و شیخ الرئیس مجرب نقل کرده یا مویزج و حلتیت و بعره از هر
و بزر البنج از هر یک دو جزو عاقرقرحا و فلفل از هر یک جزوی افیون
سه جزو اجزا را نرم کوبیده باسم ضم نموده میان ثقبه دندان را پر کنند
و مضمضه بسرکه که بیخ کبر در آن جوشانیده باشند بحدی که نصف سرکه
تحلیل رفته باشد نافع است و مضمضه بسرکه که برگ مورد و گلنار و پوست یمانی
در آن جوشانیده باشند منع زیاد شدن آن میکند و گاه هست که سبب
سوراخ شدن دندان کرم در میان آن بهم میرسد و درد از آن بهم است
علاجش مضمضه است به برگ شفتالو و قدری زراوند طویل کوبیده و اگر به این
دفع کرم نشود بزر البنج تخم تره از هر یک چهار مثقال تخم پیاز ده مثقال و پیه
اجزا را نرم کوبیده با پیه بز سرشته حبها سازند و در وقت حاجت یک حب را
در آتش انداخته قیفی یا نیچه را بنحوی نصب کنند که دود آن بدندان
کرم دار برسد و ادویه که در سوراخ شدن مذکور شد برای کرم زده نیز
نافع است و همچنین ~~کند شدن دندان مطلقا~~ که اطباء ضرس در عرف.

تجسی دندان

کندشدن دندان کویند واکثر این است از ترشی خوردن بهم میرسد
علاجش خوابیدن سماق وتخم خرفه وهمچنین خوابیدن مغز بادام مقشر ومغز
فندق وهمچنین خاییدن موم وخمیر نان کرم دروده تخم ترتیزک کرم بکیرد
از کرمی آنها آنها ازچشم برآید هریک ازاینها نافع ومجربست داروی از
مذکور صعتر ونمک است واکر باعسل ضم شود اقوی است ورم بن دندان
اکر علامت غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش فصد
قیفال وحجامت وچهار رک است وتبرید بمبردات دوائیه وغذائیه
وخوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع مذکور شد وجهت انفجار ورم کتیرا
تخم مرو مغز بادام مقشر از هریک دو مثقال پوست هجویه سریشم بیخ
خطمی بعضی با مجموع اینها نرم کوبیده بپاشند واکر پسته تمر هندی را
با اینها ضم نمایند زود منفجر باخود بزر قطونا وکاغذ کبود را اکر نرم بکوبند
وبورم بن دندان بپاشند زود منفجر باخود رفانی کوشت بن دندان
اکر علامات غلبه خون باشد چنانچه مکرر مذکور شد علاجش فصد قیفال وحجامت
میان شانه وفصد چهار رک وتبرید بمبردات دوائیه وغذائیه وخوردن
مسهل صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد واکر علامات غلبه خون وصفرا
نباشد احتیاج بفصد ومسهل نیست کلاب ضمادنیده مکرر مضمضه نمایند
وپوست هلیله زرد ومازو وفلفل هریک را نیم سوخته نرم کوبیده توتیای هندی
کل ارمنی این مجموع را با آب کشنیز تر یا آب کاسنی تر یا اپی و سماق در
او ضماد نیده باشند مکرر دندانها را بشویند وشب را وقت خواب این دواها را
بپاشند طباشیر تخم کشنیز کزبا زهر دم الاخوین کلنار قرص تخم گل ...
: التر سام داخت

پوست بیخ درخت زرشک تخم خرفه کف سماق ورق گل سرخ کات هندی مرداسنک
سوخته واکر نباشد بیخ مرجان سوخته واکر مجموع این ادویه یافت نشود بعضی
از آنها کافیست واکر باینها علاج نشود کوشت بن دندان فاسد شده را
کمند زرزراوند مدحرج دم الاخوین کرسته ایرسا بیخ بنفشه حبی باشد
این اجزا را نرم کوبیده با سرکه عنصل خمیر نموده قرصها ساخته در وقت
حاجت در پای دندانها بپاشند طریق ساختن سرکه عنصل این است پیاز
عنصل را با کارد چوبی خورد کرده باشند با نه برابر سرکه خوب در ظرفی نموده
تا دو ماه والا اقل تا چهل یوم در آفتاب کذارند بعد صاف نموده استعمال نمایند
واکر سرکه عنصل بهم نرسد همان ادویه را در سرکه تخمیر کنند یا سرکه زیره کرمانی
در آن ضماد نیده باشند چه تصریح نموده اند که بهترین چیزها برای سرشتن
ادویه دندان سرکه است زیره کرمانی در آن ضماد نیده باشند وهمچنین مضمضه
بهتر از همه چیز است واکر فساد بجائی تا کلا رسیده باشد این سنون را استعمال
نمایند مجربست بیخ سوسن دردرغ بیخ بنفشه کونید عاقرقرحا از هریک
یکمثقال شب یمانی مازو کلنار کز سماق از هریک دو مثقال نرم کوبیده
بپای دندانها بپاشند شخصی را کوشت بن دندان فاسد ومتعفن شده
بود ودندانهای سیاه وباریک وضعیف واکثری مشرف بر افتادن بعضی
اطبا بسی علاجها کرده بودند نفعی نکرده بود بفقیر رجوع کردند فقیر بعد از
فصد وتنقیه باین سنون علاج کردم وصحت کامل حاصل شد باذن الله تعالی
واکر عفونت وتاکل لثه وناسور باین ادویه رفع نشود سنون ناسور نجاح استعمال
نمایند وصفت آن اینست پوست انار ترش پوست بیخ از هریک سه مثقال مازو کلنار شب یمانی

سرکه عنصل ... سوسنه زریعه

صفت سرکه عنصل

صفت سنون ناسور نجاح

ورم بن دندان

رفانی کوشت بن دندان

سماق رادم

کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده مثقال کرد سماق پانزده مثقال نمک هندی سنگ دار
از هر یک پنج درم اجزا را نرم کوبیده با سرکه سرشته حب سازند و در وقت حاجت
باز کوبیده با سرکه ~~سرشته حب سازند~~ زند بپای دندانها بپاشند و بعد از
لحظه با آب کشنیز یا سرکه مضمضه نمایند و اگر چنانچه گوشت بن دندانها
بحدی باشد که بپاشیدن علاج نشود بطلاء دیون در صفرای درد بواسیر مذکور
خواهد شد علاج کنند و طریق استعمال آن این است که قدری از آن
بپای دندانها بپاشند و لحظه صبر کنند و بعد از آن با سرکه یا آب کشنیز
بشویند و مضمضه کنند و انگشت را محکم بمالند تا گوشت فاسد رشد
رفع شود و اگر بعد از استعمال آن وجع شدید بهم رسد بروغن گل سرکه مضمضه
نمایند تا وجع و سوزش فرو نشیند و بعد از برطرف شدن گوشتهای فاسد
ادویه منبته بپاشیدن شب در وقت خواب مذکور شد استعمال نمایند
خناق مرض آن را در عرف درد گلو گویند عبارت از ورم اجزای بیرونی یا
اندرونی حلق است سبب این ورم اگر از خون باشد علامتش سرخی رنگ و درد
و پری رگها و شیرینی طعم دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در علاج
دموی مذکور شد علاجش فصد قیفال از جانب مخالف و ترک شیرینی و چرب
و خوردن مبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در علاج دموی مذکور شد
و بعد از فصد و منضج و مسهل قوی در علاج صفراوی مذکور شد و اگر آن فصد
کفایت نکند اعاده فصد از جانب موافق بکنند یا حجامه میان شانه و اگر
بعد از فصد احتقانی موافق این نسخه بکنند انسب از خوردن مسهلات
عنب الثعلب خیارزی بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر بزرگ سفید گل خطمی از هر یک دو مثقال

عناب سپستان از هر یک ده دانه شیره جو مقشر با آب برگ خبیثه
از هر یک هشت مثقال شیرخشت ترنجبین فلوس خیار چنبر از هر یک
ده مثقال روغن بابونه بیخ مثقال الملک طعام نیم مثقال در سه دفعه
بعمل آورند دفعه اول آب نمک و قدری روغن بابونه و دفعات دیگر
سایر اجزا را داخل کنند در دفعه آخر و در ابتدا غرغره لبرگ و گلاب
و آب کشنیز سبز یا کاسنی سبز یا آب توت سیاه و عنب الثعلب و عدس
و جو مقشر و گلنار فارسی و پوست خشخاش و تخم کشنیز و تخم کاهو و سماق
هر یک دریافت شود مناسب است و بعد از فصد و اندک سکون
ورم و وجع ترشیها را از اجزای غرغره اخراج و فلوس خیار چنبر
اضافه نمایند و از خارج کشنیز سبز کوبیده مناسب است و اگر ورم از خارج
ظاهر باشد و بعد از فصد معلوم شود که ورم جمع و منضج میشود و غرغره های
مذکوره را بعمل آورند و کشنیز سبز و اسفناج تازه پخته گرم ضماد نمایند
یا انکه گل خطمی بنفشه بزرگ سفید تخم مرو کتیرا خبازی با شیر گاو و آب اسفناج
یا آب برگ بارتنگ پخته نیم گرم ضماد نمایند و هرگاه قریب بانفجار رسد تخم
هندی را کوبیده اضافه نموده ضماد نمایند تا منفجر شود و بعد از انفجار همین ضماد را
استعمال نمایند تا از چرک پاک شده ملتحم گردد و اگر سبب ورم بلغم باشد
علامتش کمی وجع و بزرگی ورم و دشواری چیز فرو بردن و بسیاری لعاب
در دهن و شوری آن و سفیدی رنگ رو و تهیج صورت و سایر علامات
بلغم علاج است که اولا حقنه کنند از عنب الثعلب گاو زبان اکلیل الملک
بابونه بیخ بادیان بیخ کاسنی سنا مکی اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب

۱۸

[illegible]

پستان مویز منقی انجیر زرد از هر یک یازده دانه کافور پنج مثقال آب برگ
چغندر ده مثقال سبوس گندم پنج مثقال ترنجبین فلوس خیار شنبر از هر یک
ده مثقال بوره ارمنی یک مثقال نمک طعام نیم مثقال روغن بابونه تلخ دو مثقال
در پنج دفعه بعمل آورند و اگر چیزی بگلو فرو رود عنب الثعلب گاوزبان تخم خطمی
پنج کاسنی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین
هفت مثقال بنوشند و غرغره در این نوع از خناق رب جوز صفت رب جوز
بهترین ادویه است صفت آن این است پوست سبز گردکان را بکوبند
و نیم رطل آب را بگیرند و بجوشانند تا بنصف برسد و مساوی نصف
مجموع آب پوست گردکان شکر اضافه نمایند و بجوشانند و کف او را بگیرند
و از بار بردارند در وقت حاجت استعمال نمایند و نفیس در شرح اسباب
میگوید غرغره رب جوز قویتر و بهتر از هر چیز در معالجه اورام حلق است
فقیر را گمان آنست که در خناق دموی و صفراوی هرگاه بسیار شدید
باشد هم نافع است چنانچه ظاهر کلام ملا نفیس هم دلالت دارد و اگر رب جوز
یافت نشود غرغره با آب توت و سکنجبین عسلی یا عسل را با آبی که در او عاقرقرحا
و مرزنجوش و عسل و اندک زعفران جوشانیده باشند غرغره کنند
یا به آبی که در حلبه و رازیانه و عاقرقرحا جوشانیده باشند غرغره کنند
و بعد از سه روز انجیر را بجوشانند و اندک بوره در آن حل کنند و غرغره کنند
و از ادویه که در خناقها که بسیار صلب متفق علیه الاطباست خصوص بلغمی و بتجربه
رسیده سرگین سگ است و طریق اخذ و استعمال آن اینست که سگ را
بروز سوای استخوان چیزی ندهند و روز چهارم سرگین او را اخذ کنند بسط

و خشک

19

و خشک کنند و غرغره بان نمایند و آلودن انگشت با پر مرغ به آن و بوم
مالیدن و از بیرون طلا کردن و با سکنجبین قلیلی از او مخلوط کردن و اندک
اندک فرو بردن تمامی این شقوقرا نافع است و بسیاری از خناقهای دیگر صعب
را از چیزی دیگر علاج نشده باین رفع شده و از انواع علاج خناق
شکافتن شکم و زرنیخ و گرم ضماد کردن و فقیر تجربه کردم بسیار نافع
بود و شکافتن شکم خروس و گرم از خارج ضماد کردن بهتر از زرنیخ است
و زن یکی از اعاظم و لباب هم را خناق دموی بسیار صعب
عارض شد و بعد از فصد و غرغره بسیار شبی راه نفس بحدی مسدود
شد و بهلاکت مقرون شد از نصف شب تا صبح ده خروس
کشته و شکافته هر نصف آن را بیکطرف گلو ضماد میکردم تا صبح
بمرتبه رسید که تنگی نفس هیچ نبود و نفس را به استراحت میکشید
و لاکن قادر بر چیزی خوردن نبود و بعد از آن غرغره با شیر گاو در
گل بنفشه و انجیر در او جوشانیده با فلوس خیار شنبر فرمودم و تا کشت
اندک انفتاحی شده و قلیل ماء الشعیر فرو برد و بسیار تدابیر علاج چه کردم
تا به شد و لبتن رلسیمانی مهر آهنی بر آن خفه کرده باشند بر گون
صاحب خناق نافع و مجرب است و در خناق بلغمی غرغره تمر هندی
و عسل بسیار نافعست و همچنین غرغره سکنجبین عنصلی و آب
ترب و عاقرقرحا و مویزج و خردل و در اواخر که ماده نضج یافته
باشد منفجر شود و نشاسته در بوره ارمنی را در پنجه کرده در حلق بدمند
بر دمل منفجر میشود و مری بزبان فارسی الکامه میگویند هر گاه با شیر

صفت آبکامه

ترتیب کنند و کومه میگویند و در اصفهان هرگاه ترتیب آن کنند با سرکه مثلا آن
آمیخته را آرد جو و آرد گندم را بی نمک و خمیرمایه را در آب خمیر کنند
و در برگ انجیر بپیچیده در سایه گذارند تا خشک شود پس بگیرد از این را با مثل
آن نانی که از آرد جو بوده پخته باشند و هم وزن نان نمک و ربع آن
رازیانه و مجموع را کوبیده و خمیر با آب کرده در تابستان بیست روز
در آفتاب گذارند و مکرر بر هم زنند و آب تازه بر آن بریزند و باز
بر هم زنند و بعد از بیست روز بردارند و حک کنند و این مایه را
هرگاه با سرکه تا چهل روز در آفتاب گذارند آن را الجامه میگویند
و اگر با شیر تربیت دهند معروف است بکومه و آنچه در سرکه باید باشد
لااقل برابر باشد و بیشتر هم میشود و شیر هم چنین باید و آنچه در غرغره خناق
میباید و مقصود از الجامه آن مایه است نهایت اگر تربیت یافته با سرکه باشد
هم نافع است و صفت سکنجبین عنصلی آنست که سرکه عنصل را در صفه آن
در وقت کوفتن بن دندان مذکور شد به قدری که چاشنی شود با عسل
کف گرفته بجوشانند و ضبط کنند و اگر بسبب خناق سودا
باشد علامتش صلابت تیرگی رنگ رخسار و صلابت ورم و خشکی دهان
و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاجش
مثل علاج خناق دموی و صفراوی است و در غرغره خناق سوداوی
رب جوز بسیار نافع است و در اواخر لعاب حلبه و انجیر زرد در
پخته باشند و فلوس خیار چنبر و سایر علاجها مثل دموی است
غرغره دیگر جهة خناق دموی و صفراوی است انار ترش را با پیه افسرده

باشند

باشند با رب توت و آب کشنیز تر و بزر قطونا و آب برگ بارهنگ و آب عنب الثعلب
و آب مطبوخ سماق و بعد از چند روز که ماده نضج یافته باشد انجیر زرد و حلبه و تمر هندی
و اصل السوس جوشانیده صاف نموده با فلوس خیار چنبر غرغره نمایند و اگر درد
گلو با تب باشد غرغره به عدس و تمر هندی و گل سرخ و تخم مرو جوشانیده
صاف نموده با شیره با رب توت نافع است و در انواع درد گلو غرغره
به عدس و گلنار و گل سرخ و گزمازج در عصارت ازمازو بوده باشد
جوشانیده صاف نموده با رب جوز مذکور نافع است و اگر بسبب ورم صفرا
باشد علامتش شدت وجع و عطش و خشکی و تلخی دهان و سایر علامات غلبه
صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش همان علاج خناق دموی است
سوای آنکه یکفصد در این نوع کافیست و احتیاج بمسهلات صفرا
و مبردات در این نوع بیشتر است و خوردن سکنجبین و ماء الشعیر با شربت
نیلوفر مناسب است و طریق ساختن ماء الشعیر آن است که ده مثقال جو پوست
کنده را با دویست مثقال آب با آتش نرم ملایم بجوشانند تا شصت مثقال
آب بماند پس صاف نموده هر روز بیست مثقال آن را با ده مثقال سکنجبین
ساده یا سه مثقال شربت نیلوفر یا هشت مثقال شیرخشت بنوشند و مبردات
و مسهل و منضج و غرغره و سایر تدابیر بنهجی است که در دموی مذکور شد
و ورم خارج گلو را اگر خواهند که منفجر شود مالیدن فلوس خیارچنبر در روغن بابونه
سرفه
تحلیل ورم مینماید سرفه و آن را بعرف اطبا سعال مینامند و آن حرکتی است
از سینه و شش که بآن دفع موذی از خود کند سبب آن اگر ماده حاده
باشد که از دماغ و شش و اعضای سینه میریخته باشد علامتش خشکی سرفه است

نعیر نبسه نه چیزی رفع ملی شود و اینکه سرفه در شب بیشتر باشد و سوزش و خارش گلو
و اعضای سینه علاجش آنست که منع نزول ماده بشربت خشخاش نمایند
و از شیرینی و چربی و ترشی و آب سرد و یخ و برف احتراز کلی نمایند و اگر
شربت خشخاش را با لعاب بهدانه و بزر قطونا و شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم کاهو
و سفوف سعال میل نمایند بهتر است و طریق ساختن سفوف سعال آنست
تخم اسفناج شکر تیغال از هر یک پنج مثقال نشاسته صمغ عربی از هر یک دو مثقال تخم
رب سوس نبات سفید از هر یک یکمثقال و نیم اجزا را نرم کوبیده سفوف
سازند و هر روز سه مثقال شربت خشخاش با یکمثقال ازین سفوف بالعابها
و شیرها که مذکور شد میل نمایند و اگر شربت خشخاش میسر نشود هر دو
طرف افزرود بقدر یک ماش افیون فرو برند در شب وقت خواب این
حب را در دهان نگاه دارند نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال
مغز بادام شیرین باقلای مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک
یکمثقال اجزا را نرم کوبیده با لعاب بزر قطونا حبهای این بقدر نصف
نخودی ساخته مکرر در دهان نگاه دارند و حبی که در نزله مذکور شد اول
درین نوع نافع و مجرب است و حبی دیگر درین نوع و بسیاری از سرفها
نافع و مجربست و فقیر سرفهای مزمن قریب بسل را بمداوای این حب
علاج کرده ام و از اسرار است و صفت آن اینست کتیرا نبات سفید نشاسته
باقلای مقشر مویز هسته بیرون کرده تخم خشخاش سفید با پوست خشخاش
بهدانه گل ارمنی از هر یک دو مثقال افیون سه مثقال اجزا را
کوبیده با لعاب بهدانه حب زنند و بدستور در دهان گیرند و نگاه دارند
والبوق

ولعوق خشخاش درین نوع سرفه و سایر انواع سرفه علی الخصوص بعد از تنقیه بسیار
نافع است و صفت آن اینست پوست خشخاش پنجاه مثقال نخیسانند و بجوشانند
و صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال قند بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن
رب سوس معرب کرده و مغز بادام شیرین از هر یک پنج مثقال گرفته با آن ممزوج
نمایند قدر شربت تا دو مثقال هر روزه افزوده اندک اندک
بلیسند که نافع و در انواع سرفها نافع است و مجربست و شربت دیگر
در این نوع از سرفه بسی نافع و مجربست و صفت آن اینست خشخاش سفید
با پوست و تخم بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه
از هر یک پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال بزر قطونا دو مثقال اجزا را دو
روز در آب باران نخیسانند و بجوشانند و با قند سفید از صد و هشتاد
مثقال تا دویست مثقال بقوام آورند قدر شربت تا سه مثقال افزوده
بلیسند و اگر بسبب سرفه حرارت مزاج کش و غلبهٔ خون باشد علامتش آن است
نفس است و تشنگی و سرخی رنگ و سایر علامات غلبهٔ حرارت مزاج چنانچه در
انواع صداع مذکور شد علاجش فصد باسلیق و خوردن هر روزه سی مثقال
ماء الشعیر با سه مثقال شربت بنفشه و یکمثقال سفوف سعال مذکور و لعاب
بهدانه و بزر قطونا و اگر بفصد و تبرید رفع نشود دو روز این منضج را میل نمایند
عناب سپستان از هر یک ده دانه خبازی و بهدانه از هر یک سه مثقال شیر
تخم کدو و تخم کاهو از هر یک دو مثقال شربت بنفشه سه مثقال سفوف سعال
مذکور یکمثقال و در روز سیم این مسهل را میل نمایند عناب سپستان از هر یک
ده دانه بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال شیر خشت

صفت سفوف سعال

طریق ساختن شربت خشخاش و نزله [illegible]

صفت حب نزله

صفت حب نزله

صفت لعوق خشخاش

صفت شربت دیگر

ترنجبین از هریک هفت مثقال عکوس خیارچنبر ده مثقال روغن بادام شیرین بیک مثقال
و اگر محتاج تکرار مسهل باشد مکرر نمایند و غذایش قیمه شوربا و زرقلیه چلاو و
وزرده مرغ و ماهی ماش مقشر با شیره بادام با شیره خشخاش و بدانکه درین
نوع و نوع اول سرفه و با جمله سرفه با حرارت مزاج باشد بعد از معالجات
مذکوره اگر سرفه باقی باشد خوردن شیر اللاغ بنحوی که در تب دق مذکور
خواهد شد نافع است و اگر هر روزه با شیر اللاغ بقدر یکمثقال قرص خشخاش ضم کنند
انفع است و صفت قرص خشخاش این است کثیرا صمغ عربی از هریک چهار
مثقال نشاسته کتیرا رب سوس از هریک سه مثقال خشخاش سفید و سیاه
از هریک دو مثقال طباشیر یکمثقال زعفران نیم مثقال با آب خالص قرص
سازند قدر شربت تا دو مثقال و اگر بعوض شیر اللاغ ماء الشعیر در صحبه
آن در خناق مذکور شد میل نمایند هم نافع است و ماء الشعیر با شربت
بنفشه و قرص خشخاش هم نافع و مجرب است و اگر سبب سرفه ماده رطوبی
باشد که بر سینه ریخته باشد علامتش آن است و آنچه بسبب سرفه دفع شود کمال غلظت
داشته باشد و عدم علامات غلبه حرارت علاجش خوردن شربت زوفا است
با لعاب حلبه و بزرک و بهدانه و طریق ساختن شربت زوفا اینست زوفا یابس
پرسیاوشان اصل السوس از هریک هفت مثقال بنفشه تخم خطمی خبازی از هریک
چهار مثقال عناب سپستان از هریک سی دانه انجیر زرد بیست دانه اجزا را
بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر بقوام آورند و هر روزه پنج مثقال
تا هفت مثقال ازین شربت را با لعابهای مذکوره میل نمایند تا ماده پخته دفع
شود ذات الجنب و ذات العرض و شوصه و ذات الصدر بدانکه ذات الجنب

ورم است

صفت قرص خشخاش

صفت ساختن شربت زوفا

ذات الجنب و [illegible] و شوصه

ورمی است در پرده که از اندرون کشیده است بر استخوانها که بعربی در اصطلاح
اطباء آنها را اضلاع و بفارسی دنده و تیرک و قبرغه گویند و آنها چهارده استخوان است
در اصطلاح اطباء آنها را اضلاع صدر گویند یا پرده که فاصله است میان اعضای
تنفس که کشیده میشود و نفس کشیدن با اینهاست مثل شش و دل و پردهای
سینه و میان اعضای غذا مثل معده و جگر و غیر اینها که جوف را دو قسمت
نموده پس هرگاه ورم در یکی از این دو پرده باشد آن را ذات الجنب
صحیح گویند و اگر ورم در پردهائی باشد که مابین هریک از دو دنده یا پرده
که از بیرون بر استخوانهای دنده کشیده است آن را ذات الجنب مغالطه و غیر
صحیح گویند و اگر ورم در پردها باشد که کشیده است بر استخوانهای دندها دیر
آنها بهم نرسیده است که به اصطلاح اطباء آنها را اضلاع خلف گویند
و آنها ده استخوان است از هر طرف پنج آن را شوصه گویند و بعضی بر سبیل ترادف
هریک از اینها را ذات الجنب و شوصه گویند و برسام هم میگویند و بعضی
برخلاف مذکور اصطلاحات کرده اند نهایت چون مناقشه در اصطلاح
نیست و ثمره نزاع در علاج ظاهر است بذکر آنها نپرداخت بنا را به اصطلاح
مشهور گذاشت و گاه ورم در پرده میباشد که سینه را بدو قسمت کرده
پس اگر از طرفی باشد از پرده که متصل است به استخوانهای سینه آن را
ذات الصدر گویند و اگر در طرفی باشد که متصل است بمهرهای پشت آن را
ذات العرض گویند اما ذات الجنب خالص هرگاه سبب آن خون باشد
علامتش تب دایمی است و دردی از عالم آنکه گویا چیزی در عضو میخلد
و تنگی نفس و سرفه شدید یا درد [illegible] پر زدن نبض هم و سرخی رنگ

درخسار و پری رگها و جستن رگهای جهنده و اکثر آنست در تشنگی و خشکی دهان
و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان نیز هست شاید و اقوی علامات در دموی بودن
ماده در ذات الجنب اینست که آنچه بسرفه دفع میشود که آن را اطبا نفث گویند مخلوط
بخون میباشد علاج فصد باسلیق از طرف مخالف بکنند و اگر قوت اقوی باشد
خون بقدری که تغییر رنگ بکند بگیرند والا کمتر بگیرند و فصد باید که در ابتدای مرض
بعمل آید زیرا که در فصد انتظار نضج ماده ضرور نیست لهذا فصد را در اول مرض
میتوان کرد و صاحب خلاصة التجارب میگوید که فصد را در روز دویم انفع در
سایر ایام دانسته و در سیم و چهارم نیز میتوان کرد و اگر از اول تا چهارم فصد
بعمل آمده باشد در پنجم مسهل باید داد والا پنجم فصد باید کرد و ششم مسهل باید
داد و اگر در پنجم نیز فصد نشده باشد البته فصد را از هفتم نگذرانند که اگر از هفتم
بگذرد دیگر فصد از جانب مخالف نباید بعمل آید بلکه از جانب وجع باید کرد هر چند
اطبا بعد از چهارم از جانب وجع فرموده اند نهایت حقیر تا هفتم هرگاه ماده
دموی باشد از جانب مخالف فصد کرده ام و بسیار نافع بوده است و هرگاه
فصد از جانب مخالف قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیگر از جانب وجع
در هفتم بعمل آورند و اگر در هفتم بعمل نیاورند در نهم والا در یازدهم
و اگر بعوض فصد از جانب وجع حجامت میان شانه بکنند در حالتی که اعراض
مرض بسیار شدید نباشد هم شاید و اگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض
مرض بسیار باشد و باز محتاج بکم کردن خون باشد حجامت میتوان کرد و شیخ
الرئیس تجویز حجامت میان سینه کرده و اگر تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشد
یا آنکه یک خون گرفته باشد و باز اعراض مرض از شدت وجع و تنگی نفس و بسیار

آمدن خون

آمدن خون باشد در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم اگر هیچ خون نگرفته باشند
فصد باسلیق از جانب وجع و اگر خون گرفته باشند حجامت میان شانه بکنند
و اگر علامت میل ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار بکند و بیخوابی بسیار باشد
و بیهوشی باشد فصد صافن از جانب وجع یا حجامت ساق از آن جانب بکنند
هر چند ابن زکریا در حاوی کبیر منع از خون گرفتن بعد از پانزدهم کرده
نهایت شیخ الرئیس با احتیاج تجویز کرده اما دوا در اول منضج از عناب
و سپستان از هر یک یازده دانه بهدانه دو مثقال بجوشانند و صاف نمایند
و با شیره تخم کدو سه مثقال و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر هر یک [illegible]
چهار مثقال قرص طباشیر ملین نیم مثقال [illegible] در افزود ز لعاب بهدانه
و لعاب بزر قطونا و خاکشی و عرق بید نیم گرم بدهند و در پنجم یا ششم
مسهلی بدهند بدین دستور عناب سپستان از هر یک پانزده دانه گل بنفشه
نیلوفر تخم خطمی خبازی از هر یک دو مثقال ترنجبین شیرخشت خیار چنبر از هر یک
ده مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال و همچنین مسهلی را در هشتم و نهم و دوازدهم
نیز بدهند و در سیزدهم نیز اگر تب شدت داشته باشد و وجع و سرفه
شدید باشد باز همین مسهل را بدهند و در سایر ایام همان منضج را و اگر
نفث مشکل باشد و با سانی نیامده باشد در مسهل و منضج دو مثقال بزرکتان
اضافه نمایند و بهترین دواها بعد از مسهل درین مرض ماء الشعیر است و بعوض
غذا و دوا و آب میتوان داد و هرگاه بعوض منضج مذکور سی مثقال
ماء الشعیر را با چهار مثقال شربت بنفشه و نیم مثقال قرص طباشیر بدهند
میتواند شد یا آنکه منضج مزبور را به دستور مسطور بدهند و ماء الشعیر را

بعوض آب هر چه تشنه شود بدهند و اگر شوربائی از ماء الشعیر
دیرتر بخود اسفناج یا کدو یا کرو ترتیب دهند هم شاید و غذا تا چهارم
مقصور بر شوربائی حیوانی کنند با اسفناج و کدو و شیره بالطبع و اگر بنجولها
بسیار باشد شیره تخم خشخاش سفید نیز اضافه نمایند و بهتی ماش مقشر
با شیره بالطبع طرف شام بدهند و بعد از چهارده هم اگر درد ساکن
شده باشد و تب تخفیف یافته باشد فروس بچه بدهند و اگر ضعف
زیاد باشد بعد از چهارده هم با وجود تب میتوان داد و بعد از چهارده
هم اگر درد و سرفه و تب باقی باشد اگر تب حدت داشته باشد
منضج مزبور را تا دو سه روز بعد از آن مسهل دیگر بدهند و اگر تب
تخفیف یافته باشد و درد و سرفه باشد و نفث کم باید گاوزبان
و اصل السوس از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم
کنند و مسهل را با اضافه اصل السوس و گاوزبان و پرسیاوشان از
از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه بدهند و احتراز از آب سرد
و میوه را لازم دانند تا درد و سرفه و تب زایل شده صحت حاصل گردد
و ضماد بدین نهج استعمال نمایند که در ابتدا آرد جو گل بنفشه تخم خطمی
روغن بالطبع شیرین استعمال نمایند و اگر قیروطی کتیرا و موم کافوری اضافه
نمایند شاید و شیخ الرئیس ضماد را در ابتدا اکلیل الملک و تخم کتان
و بعد از یازده هم این دو جزو را با آرد باقلا و بابونه استعمال نمایند
و در اواخر بعوض روغن بالطبع روغن بابونه بکنند صفت قرص طباشیر اینست
طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز خیارین و تخم کدو کشته صمغ عربی

صفت قرص طباشیر

تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یک درم با لعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند و اگر سبب ورم صفرا باشد علامتش بنزیت و التهاب
و درد خلنده و سوزش و سرفه خشک و تنگی نفس و زردی بول و قلق
و اضطراب و در صفراوی تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و بنجولها و هذیان
بیش از دموی میشود و درد دموی تنگی نفس بیشتر است و زردی بول
از اقوی علامات صفراوی است علاج آن بدستوری است که در دموی
مذکور شد سوای آنکه در صفراوی اول مسهل و در پنجم یا ششم فصد باسلیق
از جانب وجع باید کرد و اگر وجع شدت داشته باشد و تنگی نفس باشد
حجامت میان شانه در پنجم بکنند و لب باشد که احتیاج بحجامت نشود
و سایر تدابیر تمام بنهجی است که در دموی مذکور شد و تبرید در این نوع
بیش از دموی باید کرد و مداومت به ماء الشعیر در این نوع از لوازم است
و در منضج مذکور شیره تخم کاهو و اگر بنجولها بسیار باشد شیره تخم
خشخاش اضافه نمایند و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش سستی
تب است و خفت وجع و بی رنگی بول و غلیظی آن و نبودن علامات
که در دموی و صفراوی مذکور شد و از اقوی علامات بلغمی سفیدی نفث است
با اندک سرخی علاجش قریب است بعلاج دو نوع سابق سوای
آنکه درین نوع یکفصد کافی است چنانچه در صفراوی مذکور شد و با
باشد که حاجت به یکفصد هم نشود چنانچه حقیر این نوع را مکرر
بدون فصد معالجه نموده ام و در منضج مذکور در دموی گاوزبان اضافه
نمایند و در مسهل گاوزبان و اصل السوس و بعد از دوازده هم

پر سیاه شدن با اجزای مذکوره دیاتی علاج به دستور دموی است
و تبرید در این نوع بسیار کمتر باید بعمل آید و اگر سبب ورم سودا
باشد و این بدترین انواع است چنانچه اکثر اطبا گفته‌اند که این
نوع قتال است علاماتش شدت همان علامات است که در صفراوی
مذکور شد و سیاهی نوعی زبان و از اقوی علامات سیاهی نفث است
و دیر بهم رسیدن نفث و بعد از آنکه بهم رسید بسیار مشکل کنده
میشود علاجش بنهجی است که در دموی و صفراوی مذکور شد و تبرید در این
نوع بیش از همه انواع باید کرد و فصد در این نوع در ابتدا از
جانب مخالف وجع و بعد از آن از جانب وجع بنحوی که در دموی مذکور
شد و در این نوع بعوض مسهل مشروب احتقان به عمل آورند به
این دستور که در پنجم و ششم عنب الثعلب تخم خطمی خبازی گل بنفشه گل نیلوفر
گل خطمی تخم کتان از هر یک سه مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه
شیره جو مقشر ده مثقال شیرخشت ترنجبین فلوس خیارشنبر از هر یک
ده مثقال روغن بابونه شیرین پنج مثقال آب برگ چغندر هفت مثقال نمک طعام
نیم مثقال اول آب و نمک را با یک مثقال روغن بابونه بریزند و سایر
اجزا را چهار بخش نموده بچهار دفعه بریزند و آب چغندر را در آخر
داخل نمایند و همچنین در هشتم نیز باین دستور حقنه نمایند و در سایر
انواع خصوصاً صفراوی بعد از یک مسهل مشروب خصوصاً اگر هذیان
و بیخوابی و سنگینی سر باشد مسهل را بعنوان حقنه بعمل آورند بهتر است
و در این نوع سوداوی منضج سایر ایام و ضماد مداومت با الشعیر

وفصد و حجامه

۳۵

وفصد و حجامه بنهجی است که در دموی مذکور شد فقیر در این ایام ذات
الجنب سوداوی را معالجه کردم باین نحو که روز پنجم رجوع بفقیر کردند
منضج دادم و در ششم مسهل مشروب و در هفتم فصد باسلیق از جانب
مخالف کردم نفث در اول بسیار زرد بود و در هفتم سیاه شد
و در هشتم حقنه فرمودم و در نهم اعاده فصد از جانب وجع کردم و در
دهم و در یازدهم باز حقنه فرمودم و در چهاردهم حجامه میان
شانه کردم اکثر اعراض تخفیف یافت و منضج و ضماد بنهجی بود که
در دموی مذکور شد و تا چهاردهم ماء الشعیر بعوض آب میدادم
بعد از چهاردهم چون اندک تهیج در صورت و لثت پاها بود
و اعراض ذات الجنب ساکن شده بود سیاهی نفث برطرف
شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل مشروب دادم
تب و وجع و سرفه بالمره رفع شد و صحت حاصل شد باذن الله تعالی ذات الجنب سوداوی
اما ذات الجنب مغالط و غیر صحیح در اسباب و علامات و معالجات
با ذات الجنب صحیح متحد است مگر اینکه اعراضش از عالم شدت
وجع و حدت تب و بیهوشی و سایر ناخوشیها و علامات از صحیح
کمتر است و بسا باشد که در غیر صحیح ورم در ظاهر باشد و انتفاع
ضماد در غیر صحیح بیشتر است و نفث در این نوع بسیار کم است و علامات
و علاج هر یک در دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بدستوری است
که در صحیح مذکور شد اما شوصه علامتش همان علامات است که در شوصه
ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در شوصه وجع در التحاق‌ها و دنده‌ها است

در سر انها بهم رسیده است و علامات دیگر انکه علیل از شدت درد حرکه نمیتواند کرد و به هیچ شکل نمیتواند خوابید و لفت نیز بسیار کم میباشد و علاج حنق نیز در هر یک از دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی با ذات الجنب متحد است مگر انکه در شوصه ابتدا فصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه بکنند بدستوری که در ذات الجنب سوداوی مذکور شد و بعوض مسهل مشروب در ایامی که باید مسهل داد از حبقان بعمل آورند و باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا و ضماد همان علاج ذات الجنب است و نفع اضمده در شوصه کمتر از ذات الجنب است

اما ذات الصدر و ذات العرض علامه هر یک در دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بنحوی است که در ذات الجنب مذکور شد سوای انکه در ذات الصدر درد در ابتدا کوفتگی کردن است تا اخر استخوانهای سینه و علیل بزمین نظر نمیتواند کرد و سر را بالا نمیتواند کشید و اکثر در الستنه که به پشت یا پهلو بخوابد و در ذات العرض درد در مهرهای پشت میباشد و علیل به پشت نمیتواند خوابید و در جنب در است نظر نمیتواند کرد و هرگاه سرفه میکند از شدت درد مضطرب میشود و علاج انواع هر یک از اینها بعینه علاج همان انواع ذات الجنب است سوای انکه ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض بر پشت بعمل باید بیاید و چون درد در هر یک از ذات الصدر و ذات العرض در وسط است و در جانب مخالف و موافق ندارد فصد در ابتدا از طرف راست و بعد از آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از سیم در هر یک از امراض

مذکوره

مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ باقی باشد و تب نهایت تخفیف داشته باشد خصوص در بلغمی هر یک از امراض مذکوره شربت زوفا که در سرفه مذکور شد با شیره تخم کدو و لعاب بهدانه از چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و اگر از سفوف سعال که باز در سرفه مذکور است بقدر نیم مثقال با شربت زوفا ضم نمایند شاید و اگر بعد از هفتم هنوز تب تخفیف نیافته باشد خصوص در صفراوی و خلط چندان غلیظ نباشد اکتفا بشیره تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال و شربت بنفشه چهار مثقال با لعاب بهدانه و نیم مثقال از سفوف سعال مذکوره نمایند تا تب نهایت تخفیف بیابد و اگر بعد از آن محتاج بشربت زوفا باشند بنحوی که مذکور شد بدهند و بدانکه انچه مذکور شد بسایط امراض مزبوره بود و مرکب از دو خلط و بیشتر هم میتواند شد و مرکب با هم نیز میشوند مثل ذات الجنب و ذات الصدر و غیره هرگاه مجموع و اکثر انها جمع شود و علامت جمیع انها و درد اکثر با جمیع مواضع مزبوره است علاجش بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطبا تصریح نموده اند بهر حال علاج مرکب همان علاج مفرد است با نهایت اهتمام و استعمال ضماد بر جمیع مواضعی که درد دارد

ذات الریه ورمی است حار که در شش بهم رسد از خون یا صفرا یا بلغم شور متعفن و گاه باشد که سببش نزله حادی است که از دماغ نازل و اکثر از انتقال ماده خناق میباشد و گاه از انتقال ذات الجنب و گاه از انتقال برسام بهم رسد بهر حال

ذات الریه

یا دموی یا صفراوی و یا بلغمی است پس اگر سبب آن خون باشد
علامتش تب دائمی است و سرفه و تنگی نفس شدید یا دردی در سینه
یا سنگینی چنانچه گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند و اکثر اینست
که درد در استخوان چنبر گردن کشیده است تا اطراف استخوانهای سینه
و گاه بزیر کتف نیز میرسد و گاه تا زیر پستانها نیز می آید و سرخی رخسار
خصوص لونها که گویا لونها را بچیز سرخی رنگ کرده اند و سرخی چشمها و ورم
و برآمدگی تمام صورت خصوصاً پلکها و سنگینی حرکت چشمها و عطش
شدید و خشکی زبان و گرمی نفس و سرخی زبان از ابتدا و بعد از ابتداء
سیاهی آن و سرخی بول با غلظت و بالجمله آنچه از علامات در صداع
دموی و ذات الجنب دموی مذکور شد و اگر سبب صفرا باشد علامتش
تب دائمی است در نهایت حدت و تنگی نفس و وجع اشد
از دموی و سرخی رنگ و رخسار دموی و سرخی چشمها کمتر از
دموی و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب
و عطش وافر و خشکی مجموع بیش از آنچه در دموی است و زردی
یا سرخی بول یا رقت و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع صفراوی
و ذات الجنب صفراوی مذکور شد و اگر سبب آن بلغم باشد
علامتش تب دائمی خفیفی است با علاماتی که در تب لازم بلغمی مذکور
خواهد شد و وجع و سرفه خفیف و شدت تنگی نفس و رطوبت
زبان و سپیدی بول و غلیظی آن و نبودن علاماتی که در دموی و صفراوی
مذکور شد اما فرق میانه انواع ذات الجنب و ذات الصدر میانه ذات الریه

بچند چیز

بچند چیز است اول کیفیت وجع در ذات الجنب و ذات الصدر و وجع از
عالم اینست که گویا چیزی در عضو مثل سوزن فرو میرود و در ذات الریه
وجع از عالم اینست که گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند دوم فرقی دیگر
اینست که در ذات الجنب و ذات الصدر سنجوا که گویا هست و در ذات
الریه خواب بودن زیاد علامات خاصه ذات الریه سرخی شدید لیست بقدر
یک درهم بزرگ در گونها چنانچه گویا گونها را برنگ سرخی رنگ کرده اند
و این در ذات الجنب نمیباشد علاج شیخ الرئیس میگوید که علاج ذات الریه
جاری مجری علاج ذات الجنب است مگر آنکه ضمادات ذات الریه باید اقوی
باشد و اهتمام در تنقیه نفس از نفث بیشتر باید کرد و بالجمله معالجه هر یک
از دموی و صفراوی و بلغمی را آنچه که در ذات الجنب مذکور شد بعمل آورند
و در ذات الریه ابتدا صندل سرخ و آرد جو و آب برگ خرفه و قلیل روغن
بنفشه بابونه و اگر نباشد روغن بابونه ضماد نمایند و بعد از چهارم آرد جو
و گل بنفشه و تخم خطمی در روغن بابونه و موم کافوری و اگر کتیرا اضافه نمایند
شاید و بعد از ششم اکلیل الملک و تخم خطمی و آرد باقلا و بابونه در روغن
بابونه و شیخ الرئیس پیه مرغ خانگی و پیه اردک در ضماد ذات الجنب
و ذات الریه بعد از هفتم تجویز کرده اند و سایر معالجات از دوا
و غذا و فصد منتهی است که در اقسام ذات الجنب مذکور شد و تشخیص
آنکه در کدام جانب نفث است که فصد از جانب مخالف اول بکنند بچند
چیز میتوان اول بیشتر سرخ شدن رخسار در جانب وجع و دیگر سنگینی
زیاد در جانب وجع و دیگر زودتر خشک شدن ضماد در جانب وجع و اگر

در اینها هیچ فرقی در طرف راست و چپ نباشد اول از جانب راست
و دویم از جانب چپ بدستوری که در ذات الصدر مذکور شد میکشند
و ذات الریه سوداوی کم اتفاق می افتد مگر اینکه از اول تب ماده دیگر
باشد و آن ماده صلب شود و سوداوی گردد و علامت سوداوی شدن
ماده ذات الریه اینست در روز بروز تنگی نفس بیشتر شود و نفث کمتر
گردد و حرارت بسیار کم شود و استنشاق هوا مشکل گردد علاجش اینست
لعاب بزرگ و بهدانه و حلبه با روغن بابونه بنوشند و روغن بابونه و پیه
مرغ و پیه مرغابی و لعاب ریشه خطمی و تخم خطمی و حلبه و بزرگ ضماد
نمایند ضعف قلب بعلت رسیدن بخار سوداء القلب میتواند بود پس
هرگاه با حرارت مزاج احتراق صفرا باشد علامات غلبه صفرا است
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش خوردن شربت سیب
و شربت ترنج و شربت لیمو و شربت ریباس و شربت انار و شربت
غوره و دوغ گاو و طریق ساختن اشربه مذکوره اینست در آب
هر یک از اینها را گرفته با ثلث آن قند یا نبات یا شکر صاف
نموده بقوام آورند و در غوره و ترنج اگر شیرینی بیش از ثلث کنند
شاید و مالیدن صندل سفید با گلاب بر محل قلب و خوردن مفرحات
بارده مثل مفرحی که صفت آن اینست قلیل الدوا و کثیر النفع است
تخم خرفه ده مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان از هر یک پنج مثقال صندل
سفید سوده طباشیر ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال با شربت سیب
و اگر نباشد شکر سفید یا نبات یا قند دو برابر اجزا بسرشند و از دو

علاج ضعف

صفت مفرح بارد

مثقال تا چهار مثقال

دو مثقال تا چهار مثقال با عرق بید مشک و تخم ریحان و قند و مه یا به تنهائی
میل نمایند و طریق ساختن شربت سیب مثل شربت به است در دو صفحه
مذکور شد مفرح دیگر اقوی از مفرح اول همان اجزا را باضافه مروارید ناسفته
کهربا ابریشم مقراض کرده زرشک بهدانه تخم خشخاش سفید از هر یک
سه مثقال مغز هل دو مثقال تودری سرخ عود قماری بهمن سرخ و سفید
از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره یکمثقال بدستور اول باده
برابر اجزا شربت سیب با نبات یا قند بقوام آورده بسرشند و از
یکمثقال تا سه مثقال میل نمایند مفرح دیگر اقوی از دو مفرح مذکور مشهور
بمفرح یاقوتی در اکثر اطبا اتفاق دارند در تقویت قلب و دماغ
که با حرارت مزاج نبوده باشد نظیر ندارد و صفت آن اینست مروارید ناسفته
شش مثقال بسد چهار مثقال یاقوت دو مثقال ورق طلا یکمثقال لاجورد
یکمثقال و نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی یکمثقال یشب یکمثقال کهربا سه مثقال
طباشیر هفت مثقال ورق گل سرخ چهار مثقال گل مختوم و اگر نباشد
گل داغستان دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال تخم گل سرخ سه مثقال
سازج هندی زرنباد درونج عقربی از هر یک یکمثقال عود هندی
سه مثقال پوست ترنج سه مثقال گاوزبان گیلانی سه مثقال بادرنجبویه
بهمن سفید از هر یک دو مثقال ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک سه
مثقال کافور عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال
ابریشم سه مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک بیست
مثقال قند سفید دو برابر اجزا گلاب شربت سیب آب انار شیرین

مفرح

صفت مفرح یاقوتی

شربت به از هر یک بیست مثقال قند و شربت تنها و آب انار را بقوام
آورند و اجزا را سائیده و کوبیده و بیخته با اسم لبریز شنند و از یکمثقال
تا دو مثقال میل نمایند و اگر بدون تنقیه بدن این تدابیر نفع نکند
اول بدن را تنقیه از صفرا بکنند بعد از آن مداومت به این مفرحات
نمایند اما تنقیه بدن به این نحو نمایند که سه روز منضج از گاوزبان
بادرنجبویه تخم کاسنی گل نیلوفر سپستان شاهتره خشک از هر یک دو مثقال
شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال میل نمایند و روز سیم قرص بنفشه
مسهل یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب
آن همان منضج مذکوره را با سه مثقال پوست هلیله زرد و دو مثقال
گل بنفشه و دو مثقال افتیمون و پانزده مثقال تمر هندی طبخ داده میل
نمایند و غذا روز مسهل نخوداب و در روز منضج قیمه شوربا میل
نمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند مکرر میل نمایند تا بدن از اخلاط
فاسده پاک شده مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر با حرارت
مزاج آثار غلبه خون ظاهر باشد علامتش همان است که در صداع
دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت
نکند فصد اسلیم از دست چپ بکنند و اگر بعد از فصد احتیاج
بمسهل باشد بنحوی که در نوع اول مذکور شد مسهل و منضج میل
نمایند و بعد از آن مفرحات مذکوره را میل نمایند و اگر ضعف قلب
با حرارت مزاج نباشد بلکه آثار برودت از غلبه بیاض قاروره
و بیاض بشره و استفراغ مسخنات ظاهر باشد علاج آن شربت

گاوزبان

گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم فرنجمشک و مفرحات و قریب باعتدال
باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم اول مذکور شد و مفرح مشهور
به دواء المسک حلو اما طریق ساختن شربت گاوزبان آن است که گاوزبان
گیلانی بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه ده مثقال در عرق
بیدمشک و اگر نباشد در آب بخیسانند و صاف نمایند و با پنجاه درم قند سفید
بقوام آورند و اگر خواهند ورق طلا و ورق نقره عنبر اضافه نمایند و اگر اجزا را
در آب سیب بخیسانند بهتر است اما طریق ساختن دواء المسک حلو از اینها
درونج از هر یک یکمثقال مروارید ناسفته ابریشم مقرض کهربا از هر یک مثقال و نیم
بهمن سفید و سرخ ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جندبیدستر اشنه از
هر یک چهار دانگ زرنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک یک دانگ و نیم
اجزا را کوفته بیخته با دو برابر اجزا عسل شهد در آتش نه دیده باشد لبریز شنند قدر
شربت از یکمثقال تا دو مثقال دواء المسک مر خصوصاً هرگاه ضعف قلب
با رطوبت معده باشد بسیار نافع است صفت آن افسنتین رومی صبر سقوطری
از هر یک هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس از
هر یک چهار مثقال ناردین ساذج هندی مشک مرمکی از هر یک دو مثقال
جندبیدستر یکمثقال و نیم عسل صاف دو برابر ادویه اجزا را نرم کوبیده
عسل را بقوام آورند با اجزا لبریز شنند قدر شربت یکمثقال و در بعضی نسخ
بعوض ناردین سنبل است و هر یک مناسب است و در نسخه متأخرین مروارید
دو مثقال اضافه است و در نسخه اصل نیست و اگر در این نوع احتیاج
بمسهل باشد منضج که در نوع اول مذکور شد بعوض نیلوفر اسطوخودوس

صفت شربت گاوزبان

صفت دواء المسک حلو

صفت دواء المسک مر

و پرسیاوشان اضافه نمایند بدون شیرخشت و مسهل ایارج فیقرا
یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همین
منضج را باضافه افتیمون میل نمایند و اگر احتیاج به تکرار مسهل باشد
مکرر نمایند تا قلع اخلاط فاسده شده مفرحات و مقویات تاثیر بلیغ
توانند کرد و اگر معجون نجاح یافت شود در قلع امراض سوداویه خصوصا
تنقیه قلب و دماغ عدیل است و در اکثر امزجه نافع است باید که در روز مسهل
بقدر سه مثقال یا پنجمثقال از این معجون را فرو برند و اندک آب گرم از عقب صفت معجون نجاح
آن بنوشند وصفه آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر
افتیمون از هریک ده مثقال بسفایج اسطوخودوس تربد سفید از هریک
پنجمثقال غاریقون سه مثقال لاجورد حجر ارمنی از هریک دو مثقال سقمونیا
سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورده
بسرشند و بعد از تنقیه شربت بادرنجبویه وصفه آن این است تخم کاسنی صفت شربت بادرنجبویه
تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هریک ده مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان
بیخ بنفشه رازیانه اصل السوس از هریک سه مثقال پرسیاوشان بسفایج
افتیمون از هریک پنجمثقال بادرنجبویه نه مثقال در گلاب و عرق بیدمشک
و آب سیب بجوشانند و بخیسانند و صاف نمایند با قند یا شکر
صاف کرده بقدر یکصد و چهل مثقال بقوام آورند و هر روزه بقدر
ده مثقال با عرق گاوزبان تا دوازده روز میل نمایند که نافع است
بالجمله شربت بادرنجبویه و معجون نجاح و مفرح یاقوتی نسخه اخری که در نوع
اول ضعف قلب مذکور شد در اکثر امزجه در انواع ضعف قلب و دماغ نافع است

و بدانکه ما

و بدانکه ماءالجبن عبارت است از زردابی که از شیر بریده گیرند و جهة
دفع مواد محترقه و امراض سوداویه و ترطیب اعضا و تفتیح سده ها نافع است
ملا نفیس در شرح اسباب میگوید که منافع ماءالجبن را در سوداویه مسهله دیگر ندارد
بچند جهة یکی آنکه بسبب رقت ولطافت نفوذ دارد به اعماق بدن و بعضوی که
مقصود است میرسد و دفع موادی در آنجا میکند دوم آنکه فضله که از او
در بدن میماند غذای بدن میشود و در طبیعت بار نمیشود سیم آنکه شیر
مرکبست از سه جزو آبی و جزو دهنی و پنیر هرگاه پنیر از او جدا شد
دو جزو دیگر یکی دهنیه است که مواد را نرم میکند و نضج میدهد و جهة
دفع میکند و دیگری مائیت در بقوت مسهله دفع میکند و این دو خاصیت
با هم در هیچیک از مسهلات نمیباشد تمام شد کلام ملا نفیس لهذا در
امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه فی الجمله نضجی در مذکور رسیده
بعمل آورده باشند اگر ماءالجبن بنوشند بدستوری که مذکور شد بسیار نافع است طریق استعمال ماءالجبن
و مکرر بتجربه رسیده و طریق استعمال آن موافق آنچه ابن زکریا در فاخر
بیان نموده و معمول اکثر متاخرین است و فی الواقع بهترین دستورات
این است که بز ماده جوان صحیح المزاج را در چهل روز یا اندکی بیشتر
از زائیدن او گذشته باشد و او را تعلیف با اسفناج یا کاهو و خیار
و گشنیز تر و برگ بزرقطونا و شاهتره و قصیل کرده باشند وقت
غروب آفتاب مقدار یکصد و هشتاد مثقال شیر او را بگیرند و در
دیگ سنگ و اگر نباشد [illegible] در دیگ مس تازه قلعی جوشانیده
بعد از چند جوش از بار برداشته پانزده مثقال سکنجبین ساده

در خوب ترش باشد و یکمثقال سرکه در آن ریخته با چوب انجیر تر که پوست
سر آن را کنده و ریشه کرده باشند در هم زده تا شیر بریده شود
آنگاه در کرباس سفتی کنند و نگاه دارند تا تمامی آب از شیر جدا شود
و صبح زود آن آب را باز چند جوشی داده کف آن را گرفته باز از نار
آتش بردارند و با یکی از شربتهائی که مذکور میشود سه بخش نمایند و هر
بخش را بیک ساعت فاصله بنوشند و بعد از هر دفعه که مینوشند بقدر
سی چهل گام بردارند و اگر مزاج در نهایت حرارت باشد بهمان علامات
که در صداع صفراوی و دموی مذکور شد با سکنجبین ساده هفت هشت مثقال
بنوشند و اگر آثار احتراق صفرا بسیار ظاهر نباشد با سکنجبین افتیمونی
از سه مثقال تا هفت مثقال و فقیر مکرر با سکنجبین بزوری موافق نسخه که در حمیات
مذکور میشود داده ام و بسیار نافع یافته ام و بعد از هر شش روز
از خوردن ماء الجبن یکی از این مسهلات که در ازاله ضعف قلب مذکور
شد باید خورده شود بحسب مزاج و اگر مزاج شدید الحرارة نباشد
حب افتیمون هم نافع است و اگر تمر هندی و افتیمون را از هر یک
سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده صبح روزی که باید مسهل خورده
شود بنوشند در اسهال مواد سوداوی عدیل است و بدل مسهلات دیگر
میشود و مدت خوردن آن بیست و چهار روز است و اگر بکمتر از این رفع
مرض شود کمتر هم میتوان خورد و قدر شیر چنانچه مذکور شد صد و شصت
مثقال است موافق مشهور و بعضی نود مثقال گفته اند و بعضی تعیین مقدار
آب چکیده او را نود مثقال کرده اند و بگمان فقیر این اختلاف نظر

بر اختلاف

به اختلاف امزجه است و اگر مریض تحمل آب یکصد و هشتاد مثقال شیر داشته
باشد بدهند و اگر بر معده گرانی میکرده باشد و ترش میشده باشد
کمتر از این قدری که بار طبیعت نباشد بدهند و غذا ظرف چاشتی نخود آب
و قیمه شوربا و در امزجه حاره قلیه کدو و قلیه زرشک و ظرف شب تر پلاو
و قلیه پلاو و از لبنیات و ترشیها که شد و میوه ها اجتناب لازم است
و اگر شیر بز میسر نشود شیر گاو و شتر و گوسفند نیز جایز است لکن
شیر بز انفع است بالجمله ماء الجبن دوائی عظیم النفع است در امراض
سوداویه و مواد محترقه اما صفت سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن خورده
میشود یکی آنست که معمول متاخرین و مکرر فقیر بتجربه رسانیده ام و بسیار
نافع یافته ام و صفت آن افتیمون سنا مکی بیخ کاسنی تخم کاسنی از هر یک
ده مثقال پر سیاوشان رازیانه اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال شاهتره
خشک بادرنجبویه از هر یک هفت مثقال قند سفید دویست و چهل مثقال
سرکه شیره هفتاد مثقال اجزا را بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با قند
بقوام آورند و اگر بدون شیر بز بعد از تنقیه از سه مثقال تا هفت
مثقال بنوشند هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد با آب کاسنی
بیست مثقال و آب شاهتره پانزده مثقال هر روز بنوشند و بعد از هر شش روز
یکی از مسهلات مذکوره را بخورند و دیگر از تراکیب شیخ الرئیس در رساله
ادویه قلبیه ذکر کرده و سمرقندی نیز از قرابادین علی ترتیب العلل
نقل کرده است و شیخ فرموده است که در امراض سوداویه قلب
و دماغ هرگاه ماده سوداوی بسیاری باشد بسیار نافع و در مدت

صفت سکنجبین افتیمونی

ده روز که خورده شود رفع علت مینماید و فرموده که اگر ماده قلیله باشد
شربت بادرنجبویه مغنی از آنست تمام شد کلام شیخ و فقیر نیز میگویم
در شربت بادرنجبویه در شیخ فرموده همان است در دراین از از مذکور
شد و بالجمله چنانچه شیخ فرموده در مواد کثیره و غلیظه این شربت
بسیار نافع است و نسخه اول و الحال نسخه نسخه اول است موافق اکثر امزجه
و در اکثر امراض سوداویه بتجربه رسیده است و نسخه شیخ در امزجه
حاره مناسب نیست صفه آن افتیمون ده مثقال ترید لسان الثور از
هر یک شش مثقال گاوزبان پانزده مثقال حاشا زوفا اسطوخودوس
از هر یک چهار مثقال پرسیاوشان پنجمثقال تخم بادرنجبویه تخم بادروج
تخم فرنجمشک زرنباد درونج بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل فاقله
از هر یک سه مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی
از هر یک ده مثقال گل قند شکری مساوی مجموع اجزا ادویه که شد
نجیا نند و با یکمن تبریز آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند
و بجوشند اگر بسیار ترش باشد قدری در چاشنی شود قند اضافه کنند
و بقوام آورند و این سکنجبین را نیز بدون ماءالجبن میتوان استعمال
نمود بنحوی که در نسخه اول مذکور شد و صفه حب افتیمون موافق نسخه صفت حب افتیمون
صاحب حاوی صغیر ذکر کرده فی الواقع ترکیب خوبی است اینست
افتیمون ده مثقال ایارج فیقرا بسفایج از هر یک پنجمثقال اسطوخودوس
سه مثقال و نیم غاریقون دو مثقال و نیم نمک هندی یک مثقال و نیم
اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت تا دو مثقال با آب گرم بنوشند

و حجم بخور ۱

و چون بنهجی که معروف است بچوب چینی در معالجه امراض قلب و دماغ
خصوصا سوداوی و آن بسیار نافع و از مجربات مکرره است
ذکر منافع و طریقه استعمال آن در این مقام مناسب است پس بدانکه
چوب چینی تا چندی پیش از این مذکور معروف نبود و در کتب طبیه ذکر
آن نشده و در اوایل طلوع نیر اقبال بیزوال دولت صفویه
ادام الله ظلال جلاله الی یوم القیمه مردم را بران اطلاع حاصل شده
انتفاع یافته اند دیگر به تلاحق افکار و توالی تجارب بسیار
بمنافع آن پی برده اند و از غرایب اینکه مرضی که معروف است
به آتشک و این دوا در ازاله آن بیعدیل است تیز متقارن پیدا
شدن این دوا میان مردم شایع شده بهر حال چوب چینی چنانچه
قیاس و تجربه شاهد است مایل بحرارت است و در رطوبت و یبوست
آن خلاف بسیار واقع و قول اینکه یابس است و به مجاوزت ...
بنحوی که حال شربت آن متعارف است کسب رطوبت میکند و رطوبة
فضلی نیز در جوهر آن هست نزد فقیر اقوای از سایر اقوال است
و اما منافع آن مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد
و معده و مقوی باه و پاک کننده روح و خون از کثافات و سریع
النفوذ در اعماق بدن در ازاله قروح مزمنه و خبیثه و سوداویه
خصوصا آتشک بیعدیل است و در رفع اکله مجرب و در جمیع
اورام صلبه و امراض سوداویه مثل شری و اوجاع مفاصل و بواسیر
و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع و در رفع مواد

بیکر منافع و طریقه ... استعمال ... شربت ...

نزلات و فربه کردن و بروز قسم حصول مواد از داخل بدن بظاهر جلد
و رفع سمیّت اخلاط و مواد بدنی و قطع عادت افیون
و غیره و ازاله امراض و اوجاع مزمنه مجرب و در مجموع آنچه مذکور
شد بعد از یأس از سایر معالجات از استعمال آن نفع
تام حاصل شده و تجارب کثیر رسیده است و از این است
که میگویند که درخت آن از آب حیات است و نوبه این معرفت
چوب را از حوالی ظلمات می آورند و بالجمله دوای منفردی باین
عموم نفع الی الآن مشاهده نشده و خالی از احوال نمیشناسند
هر کس از اقسام استعمال آن در آن نافع نباشد و آنچه در بعضی
از امزجه و امراض ضرری از آن مشاهده شده مستند بعدم
مراعات شرایط مناسب آن مزاج و مرض خواهد بود و بهترین آن
منصف باوصاف عشره باشد اول آنکه املس باشد یعنی نرم
باشد و تعبیر از این وصف در عرف بخوش قماش میکنند دوم
سرخ رنگ باشد هر چند سفید سنگین تر است نهایت
سفیدی دلیل خامی و کمی نضج است سیم آنکه کم گره باشد و سطح
ظاهر آن مستوی باشد و از هر طرف شاخ جهانیده باشد
چه اگر خلاف این باشد معلوم است که در زمان کم رطوبت نشو و نما
یافته و یبس بر او غالب شده است یا این است که هنوز به
کمال نرسیده است و بیرون آورده اند چهارم آنکه در بزرگی و کوچکی
متوسط باشد و اگر با سایر اوصاف خوب باشد در بزرگی هر چند لکن

نه مذموم نیست پنجم آنکه رنگ ظاهر و باطن چندان مخالفت نداشته باشد
زیرا که اگر ظاهر سرخ و باطن سفید باشد دلیل بر آن است که رنگ ظاهر
ساخته یکسبب شده ششم آنکه سنگین باشد زیرا در سبک کهنه شده
و قوت آن برطرف شده و افراط در سنگینی دلیل بر غلبه اجزای ارضیه است
هفتم آنکه کرم زده نباشد بجهة آنکه قوتش ضعیف شده هشتم آنکه مزه نداشته
باشد نهم آنکه بو نداشته باشد دهم آنکه از متغیرات و مفسدات ادرا
محافظت کرده باشند مثل آب دریا و نم و باران و گرمی آتش و آفتاب
و از مجاورت چیزها که در مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و حنیه و مشک
و این شرط اخیر شرط است عام بر اکثر دواها و وقت استعمال آن فصل بهار است
و پائیز و فصل زمستان و تابستان جایز نیست و تابستان بکار المزاج
نامناسب تر است و در زمستان با مزاج حار و بارد هیچیک موافق نیست
و آنچه مشهور است که بمزاج اطفال و پیران موافق نیست و اگر ضرری دیده
باشند مستند بعدم مراعات شرایط و مناسبت است اما شرایط استعمال
آن اول آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوصا خلطی که سبب مرض است
بکنند تا آنکه این دوا در اصلاح و رفع بقیه اخلاط قوی باشد و اگر این تنقیه باعتبار
تلطیف و تفتیح شاید که ازاله مواد فاسده کرده بلیه عظیم شود و این شرط در اکثر
ادویه کلیه جاری است دوم آنکه در ایام استعمال آن آب ننوشانند و عوض آب
طبیخ چینی را بدستوری که مذکور خواهد شد بنوشند و بعد از فراغ تا چند روز نیز
آب نخورند و بعوض آب بعد از فراغ بعضی اطبای عراق بید مشک و گلاب
و عرق گاوزبان و عرق بادیان بحسب مزاج فرموده اند و بعضی دیگر چینی هنوز

شرایط استعمال چوب چینی

کرده اند در چوب چینی جوشیده هر روز را ضبط نموده و در سایه خشک کنند
و در کیسه یا کاغذی کرده بر آن بنویسند که از فلان روز مثل روز اول یا دوم
و هکذا تا آخر باز بهمان نحو ترتیب بجوشانند و بعوض آب بنوشند و به
گمان فقیر هیچیک ازین دو طریقه ضرر ندارند چه خوردن عرقها خصوصاً
بر روی غذا منفعت دارد و بهمان ترتیب و عدد ایام خوردن چیزی بار
دیگر تحمل پرهیز آن کاری است و خالی از منفعت معتد به نیست و
جوشیده آن را هرچه سیاه و مضمحل شده باشد ضبط کنند و در سایه
خوب خشک کنند که از فساد محفوظ باشد و همه را با هم جمع کنند
و بعد از فراغ آنها را چند بخش کرده هر روز یک بخش از آن را با قدری آب
در کفایت مرتیق کنند بدستوری که در اصل ضمنی مذکور خواهد شد بجوشانند
و بعوض آب بنوشند و اگر ده بخش بکنند و تا ده روز ازین آب
بخورند بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال آن و تا یک هفته بعد از
فراغ بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر بضرورت شرعی باید رفت
بروند و بی توقف بیرون آیند و اگر جامه ملاصق بدن را بالضرورت
باید تبدیل کرد جامه را با آب چیزی تر کنند و بخشکانند و تبدیل کنند
چهارم آنکه از جماع کردن در ایام شرب و تا ده یوم بعد از فراغ اجتناب
نمایند پنجم آنکه از حرکات عنیفه و تحمل مشقه بدنیه بهر عنوان که باشد
احتراز کنند ششم آنکه از عامه اعراض نفسانیه از هم و غم و غضب
و آنچه سبب تالم النفس گردد برکنار بوده اوقات را بعیش و عشرت
و سرور و صحبت اصدقا و ظرفا و آنچه سبب تلذذ و فرح و انتعاش

نفس

نفس و طبع گردد بگذرانند بلکه با کمال شروع ایام نفسانیه ترک خوردن این
دوا اولی و حرمتش بیش از نفعست هرچند در این زمان توقع غیر این علاج
چنانچه مضمون بلاغت مشحون این بیت است که فرموده

لیس البلیة فی ایامنا عجباً بل السلامة فیها اعجب العجب

لهذا افضل من بدین شرط بجا است نهایت اگر عاقل بحکم رباعی خیام که
چون رفته بتقدیر دگرگون نشود یک ذره از آنچه هست افزون نشود
هان تا جگر خویش زغم خون نکنی کز خوردن غم بجز جگر خون نشود
عمل نموده چندان ملاحظه دینار را بار خاطر نسازد هفتم آنکه با استعمال
آن ترک خوردن نمک کنند مخفی نماناد که در بدو انتشار و ظهور
این بیخ قحطی عظیم در آن بلاد که این بیخ را از آنجا می آورند در شهر
پیدا شد و گروهی بصحرا رفته به اصول نباتات اغتذا مینمودند
و چون این بیخ طعم و رایحه که سبب تنفر باشد ندارد گروهی به آن
بیشتر رغبت مینمودند اتفاقاً در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه
خصوصاً سوداویه و قرح کهنه بود از خوردن این بیخ شفای کامل
یافتند و چون این حال مشاهده شد از این زمین بزمین دیگر بردند
و همین آثار را یافتند و چون در الصحرا خوردن آن بی نمک بود هرجا
میبردند بی نمک میدادند تا آنکه بتوالی تجارب و تلاحق افکار
شربت طبیخ بان نهج که حال متعارف است معمول شد و چون فعل
نمک تصلیب اعضا و تجفیف رطوبات است و این معنی منافی افعال
این بیخ است قیاس نیز مقتضی ترک است نهایت چون خوردن

اغذیه با نمک عادی و مالوف طبع شده و ترک معتاد مالوف
دفعة مضر است در غیر امراض مزمنه و قروح عتیقه خصوصاً هرگاه
بطریق قهوه خورده شود تقلیل کنند و در مواد کثیره و قروح
و امراض مزمنه خصوصاً هرگاه بطریق تعریق خورده شود ترک نمایند
هشتم آنکه ترک لبنیات کنند سوای روغن و در امزجه حاره
تقلیل روغن ضرور است نهم آنکه از میوهای تازه و سبزیها اجتناب
کنند دهم آنکه ترشی نخورند مگر صاحبان امزجه حاره که استعمال
ترشیهای ملایم چاشنی دار ضرور است و سبب تعدیل میشود
خصوصاً هرگاه بطریق قهوه خورده شود و در امراض مزمنه و دردهای
کهنه نباشد نهایت هرگاه چندان حرارت در مزاج نباشد البته
ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم حال شارب این دوا است
مگر در امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در شیرینی در غیر امزجه
حاره هم جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن
هواهای سرد نگاه دارند خصوصاً هرگاه تعریقی بعمل آمده باشد
بعد از آن در نهایت احتیاط باید کرد زیرا که بدن بواسطه
استعمال این دوا نهایت لطافت بهم میرساند و بعد از عرق نیز
مسامات متفتح شده بورود هوای سرد ضد تحلیل و تلیین که
مطلوب است میشود با وجود آنکه ورود دو ضد بر بدن به تعاقب
سبب خلل عظیم میشود قیاس این نیز از این باید کرد در هر جسم
صلبی را در خواهند زد که گداخته شود یا کوبیده شود مگر به آتش گرم
میکنند

میکنند و بلا فصل آب می‌اندازند قابل اذابه و سحق میشود هرگاه در معادن
و احجار این اثر کنند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط
نمایند از اموری که محدث مرض شود که معالجه آن مانع خوردن چینی باشد
و آن را مقدم باید داشت و ترک خوردن چینی باید کرد که غرض اصلی فوت
نشود و سعی و رنجی که کشیده بی فایده نشود اما طریق استعمال آن آنچه
اشهر و مکرر بتجربه رسیده است دو نهج است یکی به تعریق و دیگری
بطریق قهوه اما آنچه با تعریق است که در امزجه قویه و امراض مزمنه
و مواد کثیره و غلیظه و قروح ردیه مستعمل است و این طریقه را در شدت
گرمی هوا و سردی هوا هیچیک مناسب نیست و بگمان فقیر اصحاب امزجه
حاره نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است باکثر امزجه موافق است
و بهیچ مزاجی هرگاه مراعات شرایط بعمل آید از مقدار چینی و مقدار آب
و پرهیز موافق مزاج علة البته مضر نیست و بهمه امزجه نافع است و در تعدیل
و اصلاح امزجه بی‌نظیر بلکه اما دستور استعمال آن با تعریق چنان است
که بعد از تنقیه مناسب مرض هر روز از شش تا هشت مثقال از آن بسیار
باریک بقدر دم کارد ورق کنند و در حین ورق کردن آنچه مانند آرد
شده باشد جدا کنند و بعد از آن ورق را بکشند و شب در یک پیاله
عرق گاوزبان و گلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب مزاج بخیسانند
در روز دیگر با یک من و نیم آب بوزن شاه در دیگ سنگ یا سفال
یا مس قلع تازه که سرپوش آن نیز یکی از مذکورات باشد و اطراف
آن را بخمیر گرفته باشند به آتش بسیار ملایم بجوشانند تا نصف آب

و معلوم کردن آب بنصف رسیده باین طریق است که سوراخی در وسط
سرپوش دیگ کرده و نصف آب مقرر با چوب چینی در دیگ کنند و چوب
باریکی را اندازه گرفته موضع اندازه ریسمانی بپیچیده بنصف آب دیگر را
بریزند و سوراخ را مسدود کنند و بعد از جوشیدن بقدری در وقت
امتحان رسد سوراخ را گشوده معلوم کنند که آب بموضع اندازه
رسیده یا نه و چون بنصف رسید دیگ را از روی بار بردارند
و بکشند و مریض بر روی کرسی نشسته اطراف خود را بلحاف بپیچیده
و سر دیگ را در زیر لحاف بگشایند تا بخار تمامی به بدن برسد
و سر و صورت و دهان باید بر روی لحاف باشد و اگر علت در عضو خاصی
باشد همان عضو را بر روی دیگ بدارند تا بخار دیگ بر آن عضو برسد
و از آن آب در همان وقت دو پیاله بهمان گرمی بنوشند پس چون
بلحاف بپیچیده استراحت کنند تا عرق کنند و خشک شوند و اگر بنیه
و مزاج تاب تعریق هر روزه نداشته باشد بقدر طاقت بعمل آورند
نهایت اگر مرض در عضو خاص باشد همان عضو را هر روز به بخار آن
بدارند و تعریق تمام بدن را هر چند روزی یکدفعه بعمل آورند پس آب
چینی را صاف نموده ضبط فرمایند ثفل آن را هر چه مضمحل و سیاه
نشده باشد در سایه خشک کنند و بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ بعوض
آب میل نمایند و آب صاف را هر صبح و عصر با ۳ فنجان آب چینی
با دو مثقال نبات گرم کرده بنوشند و بتمه را بعوض آب میل
نمایند و قدری را در نان و قدری را در طعام ~~میل نمایند~~ داخل کنند

تمام

تا همه آب در ظرف شبانه روز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر بسوزانند
که از نصف کمتر باند تا بحدی که یک ثلث باند و اگر باز زیاد باشد آب را از یکمن و نیم کمتر کنند
و بجوشانند تا بثلث رسد و در مزاج حار تا هشت مثقال چینی کمتر از یکمن و نیم آب جایز
نیست چینی را از هشت مثقال کمتر کنند و بدانکه در بعضی از امراض ادویه مناسب آن علت
با چینی ضم میتوان کرد چنانچه در امزجه بارده و امراض رطبه مثل فالج و بعضی مفاصلها
دارچینی با زرنباد از هر یک دو مثقال عشبه العار که یاسمن بری مغربی است تا چهار
مثقال و در امراض معده عود قماری یکمثقال هر یک را مثل چینی ریزه کنند و داخل
نمایند و در بطریق ایکه مذکور شد از شرایط همگی را باید بعمل آورند و البته در این طریق
ترک نمک و ترشی لازم است و تجویز خوردن آنها بنهجی که مذکور شد در خوردن بطریق
قهوه است اما دستور استعمال این بطریق قهوه چنانست که از دو مثقال تا شش
مثقال او را بحسب مزاج با نیم من یا یکمن و پنجاه درم بوزن شاه آب بجوشانند
و چون بنصف رسد صاف کنند و ضبط نمایند و طرف صبح و عصر دو فنجان او را گرم کرده
با نبات سفید از یکمثقال تا سه مثقال بنوشند و ما بقی را بعوض آب بنوشند و چنانچه
در تعیین مقدار چینی و آب بنست که حار المزاج و نحیف چینی را کمتر بکنند و تا شش مثقال
نکنند و بارد المزاج و همچنین رطب المزاج چینی را شش مثقال بکنند و آب در هر یک از اینها
بقدری که کفایت تشنگی کند چه بدون عطش آب چینی را خوردن و صبر بر تشنگی هر دو
مضر است پس ضابطه تعیین مقدار آب کفایت تشنگی است و تعیین مقدار چینی تابع
مزاج و حال مریض که محرور المزاج باید که چینی را کمتر کنند و همچنین از بسیاری خوردن
شیر بنها و ادویه حاره مجتنب باشد و بعضی ترشیهای ملایم چنانکه مذکور شد بخورد

وصاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر میکند و آب را کمتر و در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه
مناسب علت مثل زرنباد و دارچینی و عود و عشبه چنانچه در طریقه تعریق مذکور شد در این طریقه
نیز توان ضم کرد چنانچه بعضی در امزجه حارّه نیز تجویز جوشانیدن چینی در مثل عرق نیلوفر و بید و غیر
ذلک کرده بلکه دیدم که بعضی گرم کرده او را طرف صبح با طباشیر میدادند و بگمان فقیر در این طریقه
ضم او با هیچ چیز خوب نیست چینی بحت بهمین طریقه که مذکور شد منافع بیشمار دارد و هرگاه با چیز دیگر
ضم شد از کیفیت و مزاج خود بیرون میرود و آن آثار بر آن مترتب نمیشود بلی در امراض مزمنه و مواد
غلیظه که استعمال آن با تعریق است هرگاه از رطوبت آن با قلت تسخین آن مریض متضرر شود
ضم چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای شارب این دوا نیز بحسب امزجه مختلف است
چنانچه در ضمن شرایط اشعاری شد و پرهیز از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد اینهاست
طرف چاشت اگر مطبوخ کباب خورد با چلاو و قورمه با چلاو و تریلاو و اگر رغبت بنان باشد یا
از مطبوخ دو دقیقه متضرر نشده باشد نان و مربای بالنگ و مربای پوست پسته و بالوده
بی شیر بعمل آورده باشند با شربت قند که با آب چینی باشد یا شربت مذکور بدون بالوده
و صاحب مزاج حار چنانچه مذکور شد از شربتهای خوش چاشنی مثل شربت انار شیرین
و مربای آلو و امثال اینها میتواند خورد و هرگاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد و غذای طرف
شام تریلاو و قلیه چلاو و کباب چلاو و در هوای گرم آب چینی را در ظرف مس کرده بر روی
یخ بگذارند که از مرتبه گرم بودن بیرون آید و میل نمایند و بدانکه مدت خوردن چینی در هر یک
از دو طریق نسبت بامراض و امزجه و احوال مختلف میباشد و آنچه در این ازمنه متعارف شده
چهل روز است و کمتر و بیشتر نیز جایز است چه اگر در کمتر از چهل روز صحت حاصل شود کافیست
و اگر در چهل روز اثر نفع ظاهر نشود و صحت کامل حاصل نشده باشد بیشتر بخورد و بالجمله نظر بموافقت

بامزاج

بامزاج باید کرد و از انقراض عدد ایام خورده را قرار داد و در بسی از امراض بکرر بلکه یکدفعه و دو دفعه
اکتفا باید نمود و بسی از احوال هست که یکدفعه و دو دفعه طبخ چینی بقدر یکفنجان که تخمیناً یکمثقال او را
جوشانیده باشند باید داد و لهذا تعیین مدت استعمال آن نمیتوان کرد و هیضه که عبارتست
از حرکت مواد فاسده بدن بدفع بعضی بطریق قی و بعضی بطریق اسهال بشدت و عنف بسبب
فاسد شدن غذا است در معده و باعتبار فساد غذا مواد فاسده که در بدن است نیز حرکت
می آید و میل بدفع میکند لهذا بشدت و عنف میباشد علامتش قی و اسهال با هم و دل برهم زدن
و تشنگی و گاه باشد که در معده و کرب و قلق و اضطراب نیز باشد و گاه باشد که دست و پا
سرد شود و بزودی لاغری در صورت بهم رسد و بینی کشیده شود و شقیقها فرو رود و بسا باشد
که بحد غشی برسد و نبض ساقط شود علاج آن اینست که آب گرم بحدی که در خوردن آن دهان
و گلو نسوزد مکرر بیاشامد تا جمیع آن مواد فاسده بقی و اسهال دفع شود و بعد از آن بقدر
چهار مثقال خاکشی و گلاب سرد بیاشامد و غذا نخورد تا وقتی که خاطر جمع شود که معده پاک
شده است و بعد از آن شربت انار منعنع یا شربت به یا رب به یا رب انار ترش با گلاب
بیاشامد و اگر اینها نباشد ناردان را با گلاب شیره کشیده با طباشیر یا بی طباشیر بنوشند یا آب
به با آب سیب و آب انار ترش با طباشیر بنوشند و اگر بحد غشی و سردی اطراف و سقوط
نبض برسد باید که مثرودیطوس یا تریاق فاروق هر یک که باشد بقدر دو دانگ با گلاب
بدهند و این ضماد را استعمال نمایند عصاره لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار گل ارمنی صندل
سفید پوست انار آرد عدس آرد جو اجزا را کوبیده با آب برگ مورد یا آب به و سیب با گلاب
بر روی معده ضماد نمایند و طریق ساختن شربت انار منعنع آن است که آب انار ترش و شیرین را
بگیرند از هر یک پنجاه مثقال و آب نعناع تازه هشت مثقال با قدری قند که چاشنی آن زیاد نشود

هیضه

صفت شربت انار منعنع

طریق ساختن شربت به و رب به و رب انار و رب سیب

بقوام آورند و طریق ساختن شربت به آنست که آب به ترش و شیرین را مساوی گرفته با قند
سفید نصف مجموع بقوام آورند و رب انار و رب به و سیب و هریک از میوه ها آنست که آب
هریک از اینها را بجوشانند تا بربع رسد بعد از آنکه شیرینی داخل نمایند و غذا بعد از فرو
نشستن قی و اسهال کبابی یا چلاو و یا بی چلاو بخورند اگر غشی و سرد شدن دست و پا
و سایر اعراض صعبه که مذکور شد بهم رسد مرغ بچه را کباب کرده آب آنرا بخورند درد معده که آنرا
در عرف درد دل میگویند که محل آن پایین استخوانهای سینه است تا ناف سبب آن اگر
ریختن صفرا بمعده باشد علامتش خشکی و تلخی دهان است و تشنگی و تهوع و قی صفراوی
زردی یا سبزی و تلخی الجمله بقی دفع میشود و بی اشتهائی و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه
در صداع صفراوی مذکور شد علاج اگر دل برهم زدن و قی کردن شدید باشد باید اعانت
برقی نمایند که مواد صفراویه باینطریق دفع شود باین نحو که سکنجبین ساده با آب گرم و نمک
بیاشامند و انگشت یا پر مرغ بزنند تا قی کامل شده مواد دفع شود و بعد از پاک شدن معده
و سکون وجع اگر باشد شربت انار یا لیمو یا غوره یا ریباس یا رب یکی از اینها را با عرق
کاسنی یا بید یا نیلوفر و اگر اینها نباشد بتنهائی و با بزرقطونا و بدون بزرقطونا میل نمایند
و اگر اشربه و ربوب مذکوره نباشد سکنجبین و بزرقطونا با عرقهای مذکوره و اگر نباشد با آب
برف یا یخ کرده بیاشامند و اگر اینها هیچیک نباشد آب زرشک یا آب غوره یا آب
لیمو را چاشنی بسیار کمی کرده سرد کرده بنوشند و اگر هیچیک نباشد بزرقطونا با
عرقهای مذکوره یا آب بنوشند و غذا آش زرشک یا تمر یا غوره یا سماق و اگر نباشد
قراقروط یا دوغ یا سرکه و چند روز باین نهج دوا و غذا بخورند تا مزاج باصلاح بیاید
و اگر قی نمی آمده باشد سکنجبین و بزرقطونا و عرق کاسنی یا بید را سرد کرده بنوشند

ازاین میوه ها را

درد معده

واگر باین

واگر باین وجع ساکن نشود ملیّنی یا مسهلی باید خورد پس اگر وجع بسیار شدید نباشد خوردن
چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم دفع ماده میکند و اگر وجع شدید باشد دو مثقال حب
بنفشه را کوبیده حب کرده فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند و اگر قرص بنفشه یافت
نشود تمر هندی پانزده مثقال گل بنفشه گل سرخ پوست هلیله زرد سنا مکی از هر یک دو
مثقال آلوی بخارا بیست دانه جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین از هر یک
هفت مثقال بنوشند و بعد از فراغ از عمل و سکون وجع غذا بنهجی که مذکور شد میل نمایند
و اگر سبب وجع معده حصول بلغم در معده باشد علامتش رطوبت دهان است و بی اشتهائی
و آروغ ترش و عدم علامات مذکوره در صفراوی و قی بلغم و سفیدی رنگ رو و ضعف
هاضمه علاج آن خوردن گلقند افتابیست بقدر چهار مثقال طرف صبح با سکنجبین عسلی بقدر
هفت مثقال یا گلقند و مصطکی بقدر نیم مثقال و بعد از سه روز دو مثقال ایارج فیقرا را
حب کرده فرو برند و از عقب آن اندک آب گرم بنوشند و اگر محتاج بتکرار باشد مکرر
ایارج فیقرا را یکروز در میان بخورند تا ماده قلع شود و اگر ایارج فیقرا نباشد از این سفوف
بقدر سه مثقال با آب گرم بنوشند تربد دو مثقال مصطکی زنجبیل از هر یک یک مثقال
نبات چهار مثقال و اگر اجزای این سفوف یافت نشود دو مثقال تربد را کوبیده حب
کرده فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند یا تربد را با گلقند مخلوط نموده بخورند
و اگر گلقند یافت نشود قهوه زنجبیل بخورند و اگر باین رفع نشود بعد از آن ایارج فیقرا
و اگر نباشد تربد را بنهج مذکور بخورند و اگر هیچیک یافت نشود تخم شبت و تخم ترب را
جوشانیده صاف نموده نیم گرم با نمک بیاشامند و قی کنند تا بلغم بقی دافع شود
و بعد از مسهل یا قی چند روز مداومت به گلقند یا مصطکی یا معجون نوشدارو یا املهٔ مصطکی

یا مصطکی تنهائی بکنند غذا نخود آب و زیرباو و در غیر روز مسهل نان و مربای بالنگ یا مربای
پوست پسته یا شربت قند و اگر سبب وجع معده نفخ باشد علامتش حرکت ریاح است در معده
و ادروغ و نفخ شکم و حرکت وجع از محلی بمحلی علاجش همانست که در وجع معده بلغمی مذکور شد و خوردن
صفت معجون کمونی
معجون کمونی که صفت آن اینست زیره کرمانی در سرکه خیسانیده پنجاه مثقال فلفل سیاه پانزده
مثقال سداب زنجبیل از هریک بیست مثقال بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را کوفته با سه وزن
ادویه عسل بقوام آورده بسرشند و قدر شربت دو مثقال خائیدن کند و زیره و آب را فرو برد
ضعف معده
در این نوع بسیار نافع است ضعف معده اگر سبب ضعف قوتهای معده یکی از اسباب وجع
معده مذکوره باشد علامت و علاج هریک مذکور شد و اگر بدون اسباب مذکوره ضعف در قوتهای
معده باشد علاجش خوردن آمله پرورده و هلیله پرورده است با مصطکی یا طباشیر بحسب مزاج
اگر با حرارت مزاج باشد آنچه در نوع اول وجع معده مذکور شد و رب به و شربت به و شربت فواکه
صفت شربت فواکه
و شربت لیمو با طباشیر و لی طباشیر و شربت فواکه اینست آب انار ترش و شیرین و آب به ترش
و شیرین و آب امرود ترش و شیرین از هریک یکجزو آب زرشک نصف یکی از اینها با ثلث
مجموع شکر صاف یا قند بقوام آورند و طریق ساختن شربت به لیمو آب به ترش و شیرین سه جزو
آب لیمو یکجزو با قند بقدری که چاشنی شود بقوام آورند و اگر با برودت مزاج باشد آنچه در وجع
صفت جوارش عود
معده بلغمی مذکور شد و معجون نوش دارو و جوارش عود که صفت آن اینست عود قماری ده
مثقال سنبل طیب قاقله کبار زعفران پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هریک سه
مثقال رب سیب ترش گلاب از هریک پنجاه مثقال آب لیمو سی مثقال نبات یا قند یکصد و پنجاه
مثقال ادویه را کوفته و نبات را با رب سیب و آبها و گلاب بقوام آورده بسرشند و تا دو
مثقال میل نمایند جوارش عود نسخه دیگر سهل المأخذ عود قماری پنج مثقال پوست ترنج ده مثقال

مصطکی یکمثقال

مصطکی یکمثقال اجزا را کوبیده با نود مثقال نبات بقوام آورده بسرشند و قدر شربت
تا چهار مثقال و خوردن اطریفل صغیر و مداومت بآن در انواع وجع معده و ضعف آن نافع
و مجربست و بعد از تنقیه در ضعف معده که با برودت و رطوبت معده و مزاج باشد و علامتش
صفت شربت افسنتین
همانست که در وجع معده بلغمی مذکور شد خوردن شربت افسنتین نافع و مجربست و فقیر
بسیاری از این نوع ضعف معده ها را باین نهج علاج کرده ام و صفت شربت افسنتین
اینست افسنتین پنجاه مثقال انیسون گل سرخ سلیخه اسارون از هریک ده مثقال
سنبل طیب مصطکی از هریک هفت مثقال اجزا الغیر از مصطکی بجوشانند و صاف
کنند و با سیصد مثقال قند سفید بقوام آورند بعد از آن مصطکی را اضافه کرده با
ممزوج سازند و هر روزه از پنج مثقال تا هفت مثقال از او با گلاب بنوشند و اگر نیم
مثقال مغز هیل را با گلاب بشیره کشیده با شربت بنوشند انفع است و تا دوازده روز
میل نمایند و غذا طرف چاشت نخود آب با گلاب کباب طرف شام زیرباو و بدانکه سفوف ارسطو
صفت سفوف ارسطو
از ادویه کثیر النفع و بجهت ضعف معده و فساد آن و سوء هضم بسیار نافع است و مقوی قلب و دماغ
و مفرح و بالجمله در تقویت معده و دماغ و قلب بی نظیر است و قدر شربت از نیم مثقال تا
یکمثقال و نیم و بجهت هضم غذا بعد از طعام باید خورد و برای تقویت قلب و دماغ ناشتا صفت
آن اینست قرنفل سادج هیل عود بهارون مصطکی پوست هلیله کابلی اشنه فرنجمشک
نارمشک زیره کرمانی دارچینی فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل ناردان جوزبوا قاقله از
هریک دو مثقال مشک عنبر کافور از هریک یکمثقال نبات شش برابر مجموع اجزا را نرم
صفت قولنج
کوبیده باهم مخلوط نمایند و تا قیصر که در این زمانه ها یافت نمیشود از اجزای این سفوف است
و چون الحال مفقود است بدون آن مستعمل است قولنج که عبارتست از درد شدید روده ها

که سبب آن احتباس ریح و براز است در روده‌ها و محل این وجع ماهین ناف تا پشت زهار و بطرف راست و چپ نیز میل میکند بجهة آنکه وضع روده‌ها باین نحو است و سبب آن اگر بلغم غلیظی است که در روده‌ها مخلوط با ثفل شده و باعث حبس آنها گردیده یا ریحی غلیظ که در روده‌ها محبوس شده و یا ثفل است که خشک و غلیظ شده و در روده‌ها محبوس مانده است علاج آن آنست که منضجی از عنب الثعلب بابونه رازیانه بسفایج از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه با ترنجبین ده مثقال روغن بادام تلخ دو مثقال بنوشند و اگر معجون کمونی یافت شود قبل از منضج دو مثقال فرو برند و شیافی از شکر و نمک و بوره ارمنی استعمال نمایند یا شیافی از صابون با شکر و نمک و تخم حنظل یا گل بنفشه و شکر و نمک یا بوره با شحم حنظل هر یک که باشد و اگر هیچ یک نباشد نمک ترکی پس اگر طبیعت گشوده شد و وجع ساکن شد فبها و الا محتاج بحقنه ایست که صفت این است عنب الثعلب رازیانه بسفایج بابونه تخم کرفس سنا اکلیل الملک تخم شنبلیله اصل السوس کاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان بیست دانه ترنجبین فلوس کهار چنبر از هر یک ده مثقال شیره تخم کافشه ده مثقال سبوس گندم ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال ریوند چینی یکمثقال و اگر نباشد بوره ارمنی نیم مثقال نمک نیم مثقال روغن بادام تلخ بریزند و بعد از آن سایر اجزا را جهار بخش نموده در چهار دفعه بریزند و اگر تمام اجزای این حقنه یافت نشود هر چه یافت شود کافیست و غذا را تا طبیعت گشوده نشود البته نخورند و بعد از آن نخود آبی با دارچینی و زیره و زعفران میلنمایند و از آب بسیار سرد البته احتراز نمایند و اگر بقیه وجع بعد از حقنه باشد روز دیگر منضج مذکور را دو روز بعد باز حقنه نمایند تا ماده بالمره دفع شود و اگر سبب قولنج غیر اسباب مذکوره باشد از عالم ورمی و سایر انواع مذکور نشد

معالجهٔ آن

زحیر

صفت سفوف ابن ماسویه

معالجهٔ آن رجوع به طبیب حاذق است زحیر که از او در عرف اطبا عام پیچش گویند حرکتی است از روده که متصل بمقعده است که از امعاء مستقیم میگویند از برای دفع براز و با این حرکت دفع نمیشود مگر رطوبتی از عالم آب بینی گاهی مخلوط بخون و گاهی بی خون و سبب آن گاه باشد که رطوبت گزنده باشد باین روده میریخته باشد و سبب اینحالت نمیشده باشد علامتش خروج این رطوبت با پیچش و زور در نشستن بملکگاه و زیر شکم علاجش خوردن لعاب ریشه خطمی و بارتنگ در روغن بادام است با سفوف ابن ماسویه اگر یافت شود بقدر یکمثقال و اگر یافت نشود بدون آن و صفت این است تخم خطمی مقشر تخم خیار مقشر از هر یک پنجمثقال نشاسته بوداده سه مثقال صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا کوفته و بیخته ممزوج کنند و این سفوف در هر یک از انواع زحیر که مذکور میشود نافع است در روز غیر مسهل با ادویه که مذکور میشود بدهند که در تسکین شدت پیچش بسیار نافع است و غذا آش شوربای برنج با شیره بادام و طرف شام چلاو با زرده تخم مرغ و اگر باین علاج دفع شد فبها و الا عنب الثعلب و ریشه خطمی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه جوشانیده صاف کرده با ده مثقال فلوس خیار چنبر و دو مثقال روغن بادام بنوشند و اگر محتاج تکرار شود باین نحو یکروز در میان مسهل را بنوشند تا رفع شود و اگر سبب آن ریختن صفرا باین روده باشد علامتش خروج صفرا است با پیچش و سوختن مقعده و تشنگی و تلخی دهان و سایر علامات غلبهٔ صفرا احتیاج به در صداع صفراوی مذکور شد علاجش دو مثقال بزر قطونا و یکمثقال بارتنگ را با لعاب ریشهٔ خطمی و اگر یافت شود عرق بید بنوشند و اگر باین علاج رفع نشود مسهلی که در نوع اول مذکور شد با اضافهٔ گل نیلوفر دو مثقال بنوشند و بدستور نوع اول تکرار مسهل با احتیاج نمایند و غذا در این نوع آش شوربا با شیرهٔ جو میلنمایند و اگر بعد از تکرار مسهل باز زحیر باقی باشد

وصفرا با خون یا بی خون دفع میشده باشد سفوف الطین با شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز میلیسانند

صفت سفوف الطین

و اگر پیچش بسیار شدید و با خون باشد سفوف الطین را بروغن بادام چرب کرده با لعاب بهدانه
و عرق بید بنوشند و بعد از کم شدن خون و پیچش با شیره های مذکوره و صفت سفوف الطین اینست
تخم ریحان بوداده تخم مرو بوداده بزرقطونا بوداده نشاسته صمغ عربی گل ارمنی اجزا مساوی سوای
تخمها را کوفته با هم ممزوج نموده از یک مثقال تا دو مثقال بدستور مذکور میلیسانند و بعد از برطرف
شدن خون و نهایت تخفیف پیچش اگر با زحیر و باقی باشد سفوف حب الرمان با رب به و اگر هنوز
آثار غلبه صفرا باقی باشد چنانچه مکرر مذکور شد با رب به و شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز بوداده

صفت سفوف حب الرمان

میلیسانند و صفت سفوف حب الرمان اینست انار دانه بوداده ده مثقال بلوط کرد سماق زیره کرمانی
در سرکه خیسانیده و خشک کرده تخم مورد آرد سنجد کشنیز خشک بوداده خرنوب آرد کنار
از هر یک پنج مثقال عود نیم مثقال آمله مقشر یکمثقال و نیم اجزا را کوفته و بیخته قدر شربت از یکمثقال
تا دو مثقال و در سایر انواع زحیر که مذکور شده بعد از چند مسهل با آن نهج که در این نوع مذکور
شد علاج کنند و آنچه بعد از این در دق از معالجه اسهال مذکور میشود بعد از مسهلات مذکوره
در زحیر هم نافع است سفوف دیگر مسمی بسفوف لولوئی که بعد از معالجات مذکوره در اسهالات

صفت سفوف لولوئی

نافع و مجرب است خون را برطرف و طبیعت را قبض میکند و در اسهال صفراوی نظیر ندارد صفت آن
اینست مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم مورد

تخم گل صندل سفید بارتنگ بوداده تخم حماض بوداده هر

کنار آرد سنجد زرشک منقی کشنیز خشک بوداده صمغ عربی بوداده جو مقشر بوداده طراثیث
تخم خرفه بوداده بزرقطونا از هر یک سه مثقال گل داغستانی مصطکی کهربا اقاقیا از هر یک دو مثقال
انار دانه پنج مثقال مجموع اجزا را سوای بارتنگ و بزرقطونا نرم کوبیده سفوف سازند قدر شربت
از نیم مثقال تا دو مثقال با رب به دو مثقال شیره تخم خرفه بوداده دو مثقال اگر سبب آن احتباس

ثقل یابسی

ثقل یابسی در امعاء یا بعضی سده از ثفال در معا حادث شده یا آنکه طبیعت متوجه دفع آن شده
این حرکت را میکرده باشد علامات سنگینی شکم و درد و پیچش دایمی و بیرون آمدن ثفال یابسه با پیچش
بعضی اوقات و فرق واضح ظاهر میانه این نوع و سایر انواع باین نحو میشود که هسته فلوس یا هسته سماق
به قدر چند دانه فرو برند اگر بزودی دفع شود این نوع نیست و اگر دفع نشد یا بعد از چند دفعه اجابت
دفع شد این نوع است علاج پیچش شحم الحنظل و ریشه خطمی را جوشانیده با اضافه بارتنگ و روغن بادام
بنوشند و اگر محتاج مسهل شوند بنهجی که در نوع اول مذکور شد مسهل بخورند و همچنین اگر محتاج بتکرار شود بدستور
تکرار نمایند و غذا نیز بدستور نوع اول و اگر سبب آن سرمائی باشد که بمقعده رسیده باشد از عالم
نشستن بر سنگ سردی یا فرو رفتن با آب سردی یا نحو دیگر علاج پیچش بتقدم سبب مذکور علاج
نشستن بر سنگ گرم و سنگ گرم با نمک یا خاکستر گرم را در کیسه کرده بر او بنشینند و بر کمر
به بندند و مقعده و کمرگاه و زیر شکم را بروغن بادام گرم چرب کنند و بارتنگ را بروغن
بادام چرب کرده با لعاب ریشه خطمی بنوشند و غذا بنحوی که در نوع اول مذکور شد میلیسانند و اگر
باین علاج رفع نشود بنحوی که در نوع اول مذکور شد علاج نمایند و بدانکه در معالجه این انواع زحیر که مذکور شد

بواسیر

تفاوتی چندان نیست و غذا به یکدیگر نزدیک است بواسیر دانه چندیست که بر مقعده پدید می آید گاه
در ظاهر و گاه در داخل و گاه هم در داخل و هم در خارج بر هر تقدیر یا دامی است که خون از آنها می آید یا غمیاست
که خون از او نمی آید یا با ورم و وجع است یا بی ورم و وجع است و آن دانه ها خالی از سه شکل نیست یا
دانه چند است بشکل ثآلیل کوچک در نهایت صلابت و آنرا ثولولیه گویند و این بدترین انواع است
زیرا که ماده آن سوداوی صرف است دیگر دانه های پهن کرد است ارغوانی رنگ شبیه بدانه انگور
سرخ و آنرا عنبیه گویند و ماده این نوع مابین دموی و سوداویست و دیگری دانه های نرم سرخ رنگ
بشکل توت و آنرا توتیه گویند و سبب این نوع خونیست قریب باحتراق و بالجمله سبب مطلق بواسیر خون

سوداویست که باین محل میریزد و سبب حصول این دانه ها و ورم و وجع میشود و هرچه سوداویت در او
بیشتر باشد قبولش از برای علاج کمتر است و بر ثوفهای صاحب بواسیر نشستن هم سبب حدوث
این علت میشود و علامت مطلق بواسیر آنست که رنگ صاحب بواسیر بزردی و سبزی میزند اکثر
اینست که برنگ قلعی میباشد و صورت و چشمها متهبّج میباشد و عصبها ضعیف و قوت
جماع بسیار کم میباشد و دندانها ضعیف و بدرنگ میباشد و بسا باشد که بشقد و در حرکات
زود سست شود و گاه باشد که بخارات بواسیر سبب دوار و صداع شود پس علاج آن
بچند وجه باید کرد اول تنقیهٔ بدن و اصلاح مزاج کبد و طحال و معده که تولید خلط فاسد نشود
دوم تدبیر گشودن خون آن هرگاه بند شود سیم تدبیر تسکین ورم و وجع آن چهارم تدبیر
بند کردن خون هرگاه بحد افراط برسد پنجم تدبیر قطع و اسقاط دانه ها که بالمرّه برطرف شود
امّا اول بدانکه فصد باسلیق و صافن در تنقیهٔ مادّهٔ بواسیر بسیار نافع است و فصد اسیلم
از دست چپ در اصلاح طحال که آن نیز آیل باصلاح بواسیر میشود نیز نافع است و شیخ
رئیس فصد مابض را که رگیست که محل فصدش زیر کاسهٔ زانو است اقوی از فصدهای
دیگر فرموده و حجامت مابین ورکین نیز فرموده است و بعد از فصد اگر تنقیه بشود
بنهجی که در ضعف قلب مذکور شد یا بنحوی که در ربع مذکور خواهد شد با علامت غلبهٔ هر خلطی
موافق آنچه مذکور شده بکنند شاید و بعد از تنقیه مداومت بمقویات معده چنانچه در
ضعف معده مذکور شد بکنند و اگر اصلاح کبد بخوردن شربتها الحجوه با سکنجبین بزوری
بنهجی که در هر یک از حمّیات مذکور خواهد شد بکنند هم شاید و اگر بعوض مسهلاتی که در
ضعف قلب مذکور است اطریفل مقل ملیّن از سه مثقال تا شش مثقال با آب گرم بنوشند بسیار
نافع است صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس

صفت اطریفل مقل ملیّن

از هر یک ده

از هر یک ده مثقال تربد سفید هفت مثقال فلوس خیارچنبر مقل از هر یک سی مثقال
فلوس و مقل را در آب کنند تا حل کنند و سایر ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام هفت مثقال
چرب کنند و دویست و پنجاه مثقال عسل را بقوام آورند و نزدیک بقوام مقل و فلوس را
داخل کنند و از بار بردارند و با سایر ادویه بسرشند و مداومت بخوردن اطریفل صغیر در
ازالهٔ بواسیر مجرّبست و بسا باشد که مداومت باطریفل صغیر و گاهی خوردن اطریفل مقل
ملیّن مغنی از تنقیه های دیگر باشد خصوصا بعد از فصد و در اصلاح مزاج صاحب بواسیر مداومت
بخوردن شربت زرشک بسی نافعست و مجرّبست و فقیر مکرر بعد از فصد چند دفعه اطریفل
صغیر مداومت بخوردن شربت زرشک فرمودم و بسی نافع بود و صفت شربت زرشک
اینست زرشک دانه دار خوب را بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با نبات یا
شکر صاف بقوام آورند و نبات و شکر آنقدر باید که شربت خوش چاشنی مایل بترشی
باشد و اگر بعد از بقوام آمدن شربت در پنجاه درم شکر سه مثقال طباشیر سائیده اضافه
نمایند انفع است خصوصا هرگاه آثار حرارت چنانچه در صداع حار مذکور شد ظاهر باشد
و این شربت را از پنج مثقال تا ده مثقال با عرق کاسنی و تنهائی میل نمایند و بعضی اوقات
حب مقل یا معجون مقل یا معجون خبث الحدید هر یک باشد بسی نافعست و صفت حب
مقل اینست پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست بلیله تخم گندنا تخم تره تیزک تخم ریحان از
هر یک پنج مثقال مقل زرد پنجاه مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند و سایر ادویه را کوفته
و بیخته با هم بسرشند و حبها بقدر نخودی بسازند و از هفت دانه تا دوازده دانه فرو برند
و همین اجزای حب را اگر با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند معروفست بمعجون مقل
و قدر شربت این معجون دو مثقال و صفت اطریفل مقل اینست پوست هلیله زرد آمله مقشر

صفت شربت زرشک

صفت حب مقل

معجون مقل

صفت اطریفل مقل

پوست بلیله از هر یک ده مثقال مقل زرد سی مثقال مقل را در آب گندنا حل کنند و سایر ادویه را
بکوبند و بیزند و با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و اگر بدون عسل بطریق حب استعمال نمایند هم
نوعی از حب مقل است قدر شربت از حب تا دوازده دانه و از معجون تا سه مثقال و صفت
معجون خبث الحدید که معروفست بفنجنوش اینست موافق نسخهٔ قانون پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل طیب از هر یک ده
مثقال تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر یکصد مثقال اجزا را
تمام نرم صلایه کرده بده مثقال روغن گاو چرب کرده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا یکمثقال و اگر دو مثقال مشک اضافه کنند هم
شاید و این معجون را صاحب مزاج حار چنانچه علامات حرارت مزاج مذکور شده نخورد
اولی است و طریق تدبیر خبث الحدید که چرک آهن است نرم صلایه نموده تا چهارده روز در سرکه
بسیار تند بخیسانند و در سحق مبالغه بسیار باید کرد که هر چه سحق بیشتر شود بهتر است و بدانکه
نرم داشتن طبع صاحب بواسیر لازم است و هر گاه یبس در طبیعت باشد گاهی تمر هندی
و آلوی بخارائی و زردآلوی خشک بخیسانند و طرف صبح آب او را با شیرخشت و ترنجبین
بنوشند و اگر قدری انجیر هم با سایر اجزا بخیسانند هم شاید و اگر شربت تمر هندی با شربت
آلوی بخارا اکثر اوقات تناول نمایند هم در نرم داشتن طبع و هم در تسکین حرارت مزاج
نافعست طریق ساختن شربت تمر و آلو مثل شربت زرشک است و قدر شربت هم
مثل اوست و غذاهائی که ملین طبع باشد صاحب بواسیر را نافع است و پرهیز از هر غذای
غلیظی و از هر چه مولد سودا باشد مثل بادنجان و عدس و چیزهای شور خصوصا ماهی نمک سود
و گوشت قدید و سبزیهای تند لازم است و شیخ رئیس لبلبات را منع کرده و خاگینه با زرده

صفت معجون خبث الحدید

تخم مرغ

تخم مرغ و گندنا را اندکی بیاز مناسب دانسته و دیگر آنچه در باب غذای صاحب ربع مذکور میشود
اصحاب بواسیر را نیز نافعست و سایر تدابیر ربع در بواسیر هم نزدیک است اما در تدبیر
گشودن خون بواسیر وقتی باید کرد که دفع معتاد آن باز ایستاده باشد و دانه ها ممتلی
گشته باشد و دردی یا ورمی یا فسادی دیگر از بخارات آن در بدن حادث شده باشد
پس باید که مریض مکرر بحمام برود و ساعتی در میان آب نیم گرم بنشیند و مجموع یا بعض این
روغنها موضع را اکثر چرب کنند روغن هسته هلو یا شفتالو روغن هسته زردآلوی تلخ و روغن
کوهان شتر و مغز ساق گاو و مغز ساق بره هر یک از اینها با مقل و بدون مقل و اگر باینها گشوده
نشود پیاز را با روغن گاو پخته ضماد نمایند و اگر باین نیز نشود آب پیاز را با زهره گاو استعمال
نمایند و اگر بخور مریم اضافه این دو چیز نمایند اقوی است و اگر باز منفتح نشود هسته تمر هندی
و سرگین کبوتر اضافه نمایند و شیخ رئیس مویزج را نیز با اینها تجویز نموده و فصد صافن یا بابض
در گشودن خون بواسیر بسیار نافعست و بسا باشد که بعد از فصد صافن احتیاج با دویه مذکوره
نباشد و لهذا اول باید فصد کرد و بعد از فصد ادویه مذکوره را بهمان ترتیب استعمال نمایند و اگر
از استعمال ادویه مذکوره وجع بواسیر یا شدید شود ادویه که بعد از این در تسکین وجع
و ورم مذکور خواهد شد استعمال نمایند قسم سیم تدبیر تسکین وجع و ورم بواسیر است
خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال دوای حار و قطع حادث شود هر گاه
وجع بواسیر شدت کند و خون آمدن حبس شده باشد اولا بنهجی که مذکور شد در گشودن خون
آن سعی نمایند و فصد از باسلیق یا صافن بکنند و اگر بیکفصد کفایت نکند مکرر فصد نمایند
و بعد از فصد نشانیدن زلو بر مقعد بسیار نافع است و اگر بیکدفعه کفایت نکند مکرر
نمایند و در هر دفعه از پنج عدد تا ده عدد و با شدت وجع بواسیر احتراز از حیوانی و شیر یکی را

لازم دانند و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع حار و درد چشم و درد گوش
و خناق مذکور شد بعمل آورند و استعمال روغنهائی که در تفتیح خون بواسیر مذکور شد
در تسکین وجع نیز نافعست و مرهمهای مسکن اوجاع بواسیر اینهاست اکلیل الملک
عدس مقشر از هر یک یکجزو اجزا را کوبیده با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ استعمال نمایند
مرهمی دیگر اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان از هر یک یکجزو مقل میعه سایله از هر یک نصف جزو
افیون زعفران بهارزد روغن گاو پخته از هر یک سدس پیه مرغ مغز ساق گاو روغن
کوهان شتر زرده تخم مرغ بقدری که سایر اجزا سرشته شود آن روغنها را بگدازند و با زرده
تخم مرغ و سایر ادویه مرهم نموده استعمال نمایند که هم خون را میگشاید و هم تسکین وجع
مینماید مرهم دیگر کندنا در لته توپیچیده در زیر خاکستر گرم بپزند و در روغن گاو کهنه یا
روغن مغز زردآلوی تلخ نیم بریان کنند و در هاون سرب یا هاون مس صلایه
کنند تا همچون مرهم شود پس بردارند و استعمال نمایند و اگر قلیل مقل اضافه نمایند
هم شاید یا آنکه کندنای مذکور را با سفیداب قلعی و پیه مرغ آبی و پیه گاو و موم کافوری
مرهم نموده استعمال نمایند مرهمی دیگر سفیدی تخم مرغ را با روغن گل سرخ در
هاون سرب چندان صلایه کنند که رنگ سیاهی بردارد و استعمال نمایند مرهمی
دیگر پیه مرغ آبی روغن گل سرخ موم کافوری همه را با هم بگدازند و با قلیلی افیون
و زعفران استعمال نمایند و اگر پیه مرغابی نباشد سایر اجزا کافیست و اگر بعوض
پیه مرغابی پیه مرغ کنند هم شاید لیکن شیخ رئیس در دو موضع قانون فرموده
که پیه مرغابی در این باب شدید النفع است مرهمی دیگر سفیداب قلعی موم کافوری
روغن گل سرخ موم در روغن را با هم بگدازند با سفیداب مخلوط نموده استعمال نمایند

مرهمی دیگر

مرهمی دیگر روغن پسته زردآلو ده مثقال میعه سایله سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را
با هم سرشته استعمال نمایند مرهمی دیگر مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو
پسته زردآلو میعه سایله زرده تخم مرغ روغن گاو که قدری بهارزد را در او جوشانیده
باشند اجزا را نیک با هم سرشته استعمال نمایند که بسیار نافعست مرهمی
دیگر روغن گل سرخ زرده تخم مرغ با قلیلی افیون و زعفران و بدون افیون
و زعفران و اگر مسحوق از اجزای مراهم مذکوره نباشد زرده تخم مرغ تنهایی
مرهمی دیگر کنجد را نرم کوبیده و روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ استعمال نمایند
یا آرد جو و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ با هم ضم نموده استعمال نمایند هر
یک از این مرهمها را که استعمال نمایند اگر دانه ها بیرون باشد پنبه کرده بر آن
نشینند و اگر در درون باشد پنبه را با آن آلوده بردارند چنانچه بدانه ها برسد و بگذارند
مدتی و باز تجدید کنند اما ضمادات نافعه زرده تخم مرغ مغز نان نرم پخته روغن
گل سرخ ضماد دیگر کاکنج را با آب مورد پخته ضماد نمایند ضمادی دیگر پیه بز پیه اردک
پیه غاز پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو کوهان شتر روغن بنفشه بادام روغن مغز تخم
کدو موم کافوری اجزا مساوی با هم بگدازند و کتیرا و گل خطمی نرم کوبیده با هم مخلوط
نمایند و استعمال کنند و اگر مجموع پیه ها و روغنها یافت نشود بعضی هم کافیست و اگر
وجع بسیار شدید باشد آب برگ بنگ بگیرند و با قدری آب مخلوط نمایند و با
خمیر نان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ ضم نموده ضماد نمایند اما ابزنهای مسکن
اوجاع مثل تخم کتان تخم خطمی خبازی نیم کوب بجوشانند و صاف نمایند و بلعاب گندم
پخته ضم نموده در ظرفی کرده مریض در میان آن بنشیند ابزنی دیگر اکلیل الملک بابونه خطمی

سنبت بجوشانند و در میان آب آنها نشینند ابزن دیگر اکلیل الملک بابونه حلبه تخم کتان
باقلا تخم خطمی گل خطمی خبازی گل بنفشه پوست خشخاش خار خسک اجزا را نیم کوب کرده
بجوشانند و در آب آن نیم گرم بنشینند و اگر مجموع این اجزا نباشد بعضی از اینها کافیست
امّا چهارم تدبیر بستن خون بواسیر هر گاه بحدّ افراط برسد باید که حبس خون بواسیر
گاهی باید کردن که خون صالح و بافراط دفع میشده باشد و حدات ضعف کرده باشد
و رنگ رو زرد و ساقها ضعیف شده باشد در نوقت متعرض قطع آن باید شد
امّا ادویهٔ مشروبه طرف صبح شیرهٔ تخم خرفهٔ برداده سه مثقال و شیرهٔ تخم گشنیز یکمثقال
برداده با دو دانگ طباشیر و چهار مثقال رب به و اگر یافت شود قرص کهربا نیم
مثقال تا یکمثقال ضم نمایند و بنوشند صفت قرص کهربا معمول معاصرین اینست
کهربا الجبار از هر یک سه مثقال ورق گل سرخ صمغ عربی از هر یک هفت مثقال
نشاسته گل ارمنی طراثیث طباشیر گلنار تخم مورد از هر یک پنجمثقال رب سوس
اقاقیا از هر یک سه مثقال اجزا را نرم کوبیده اقراص سازند قرص کهربا موافق
نسخهٔ قدما کهربا بسد مروارید تخم خرفه از هر یک پنجمثقال شاخ بز کوهی پوست
تخم مرغ هر دو سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم گشنیز خشک برداده خشخاش سفید
و سیاه از هر یک شش مثقال ودع سوخته بزر البنج از هر یک دو مثقال کوفته
و بیخته بالعاب بزر قطونا قرص سازند بهر یک از این دو نسخه عمل میتوان کرد و شیخ
رئیس اطریفل صغیر را با خبث الحدید ذکر کرده و طریقهٔ ساختن ان چنان است که خبث
الحدید را چهارده روز در سرکه بخیسانند و بعد از ان مثل غبار صلایه نمایند و مساوی
اجزاء اطریفل با عسل سه برابر مجموع ضم کنند و سه مثقال از انرا میل نمایند و اطریفل صغیر

صفت قرص کهربا

بردن خبث الحدید

بردن خبث الحدید نیز نافعست صفت حبّی که در بستن خون بواسیر نافعست بسد کهربا ودع سوخته
گل ارمنی از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر از هر یک پنجمثقال تخم
گندنا سه مثقال مقل ده مثقال سایر اجزا را بکوبند و مقل را در آب کنند تا حل کنند و مجموع را
با هم بسرشند و حب کنند و تا سه مثقال از ان در ابا ابی که آهن تافته در او خاموش کرده باشند بخورند
و طریق سوزانیدن ودع که بهندی کوری و در اصفهان گس گربه گویند و شاخ بز کوهی و پوست
تخم اینست که در کوزه کرده سر انرا محکم ببندند و در تنور یا تون حمام گذارند تا از هم بپاشند
و خوردن فلونیای رومی و برشعثا آخر روز بقدر نخودی بسیار نافعست امّا دواهائی
که استعمال ان خون را بند میکند اینها است صبر کندر دم الاخوین شیاف ماميثا گلنار اجزا را
مثل غبار سائیده و تار عنکبوت را با سفیدهٔ تخم مرغ با اینها الوده استعمال نمایند دیگری
انکه پوست انار و مازو را با خمر بجوشانند و صاف کنند و مقعده را با و بشویند دیگری انکه سفیداب قلعی
مردا سنگ شادنج عدسی اقلیمیای نقره بارد و غن گل سرخ و موم سفید مرهم نموده استعمال نمایند دیگری
انکه برگ مورد گلنار مازو خرنوب بلوط شبّ یمانی پوست انار اجزا را بجوشانند و مریض در آب
انها بنشیند دیگری انکه کندر مازو سرمه سنگ یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا مساوی نرم
کوبیده سائیده با هم مخلوط نموده شیاف نمایند و مداومت نقی در این باب نافعست و هر گاه بعد از این
تدابیر خون بافراط می آمده باشد فصد باسلیق بکنند و بقدر سی مثقال خون بگیرند و بستن بازوها و رانها
محکم و محجمه را بر کمرگاه و سینه نصب کردن و فکندن خون را باز میدارد و غذا آش سماق و انار دانه
مناسب است و هر گاه ضعف زیاد بهم رسد طرف آخر روز مروارید فاد زهر معدنی گل داغستانی
از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب به هر روزه بدهند امّا پنجم تدبیر اسقاط دانه ها که بالمرّه بر طرف شود
و ان به چند وجه است یکی انکه ادویهٔ چند استعمال نمایند که دانه ها بر ور آیام خشک شود و بریزد دیگری

انکه ادویه چند استعمال نمایند که دانه‌ها را بجوزد و برطرف شود دیگری انکه دانه‌ها را قطع کنند هر چند
در این معالجه خطر عظیم هست زیرا که در استعمال دوای حاد و بریدن اکثر اینست که وجع شدید و ورم
عارض میشود و بمقاسات میکشد و دیگر انکه مواد فاسده که در بدن جمع میشود از این طریق دفع سبب
میشود و بعد از سد این طریق در بدن منتشر میشود و مفسده میکند بهر حال ترک علاج اولی است
و اگر هم علاج کنند یا به بستن دانه‌ها یا باستعمال ادویه که ببرد و خشک کند و بر هر تقدیر یکدانه را بگذارند
تا راه دفعی باشد و سد طریق دفع بالمره نشود حاجی حسین جراح که در فن جراحی و کحالی در این زمان
بی نظیر است از آزار بواسیر در رنج و تعب بود و مکرر اراده قطع و ازاله آنها میکرد و گاهی بقفر
مانع میشدم آخر الامر بتنگ آمد و بیخ دانه‌ها را محکم بست و با مقراض قطع کرد از شدت وجع
و ورم مقرون بهلاکت شده و بعد از استعمال مسکنات وجع و ملحمات بسیار به شد و از
تشویش بواسیر فارغ شد نهایت چون سیلان خون فاسدی که از بواسیر دفع میشد برطرف شد
بعد از یکسال تقریبا ماده شرائی بحرکت آمد و بعد از انکه مشرف بهلاکت شد هر دو چشمش باطل
شد لهذا قطع و قلع جمیع دانه‌های بواسیر مناسب نیست و مورث مفاسد عظیمه است چنانچه دانستی
اما طریق استعمال ادویه که دانه‌ها ببرد و رایام خشک شود از جمله بخورات است اول تخم تره مقل
پوست بیخ کبر جوز السرو که بار درخت سرو است و دنباله بادنجان که در عرف کلاه بادنجان گویند
و اطبا اقماع بادنجان گویند مر مکی پوست مار شحم حنظل اگر مجموع این اجزا نباشد بعض هم کفایت
دستور بخور کردن اینست که دیگ سفالین براته او را سوراخی کنند و بشکل شتر را بسوزانند و این
ادویه را برآورده ریزند و دیگ را بر بالای ان نگون کنند و دانه را بر آن سوراخ گذارند چنانچه
دود و بخاران خوب بدانه برسد و اگر دانه‌ها اندرون باشد بعد از فراغ از قضای حاجت
که دانه‌ها بیرون باشد بعمل آورند و اقوی بخورات در این باب بخور بلادر است و شیخ رئیس میفرماید

که بخور خوب

شیاف سفید ارزیزه
بعضی دیگ سرخ که آب نخورده باشد گفته

که بخور خوب کنز هرگاه مکرر کنند بسا باشد که کفایت کند از سایر ادویه و ابن زکریا میگوید که خرنوب
تر را بکوبند و آب انرا بگیرند و پنبه را بآن بیالایند و استعمال نمایند او را خشک میکند و برطرف
میکند و صاحب ذخیره و ایلاقی و دیگران میگویند که این شیاف را معتمدین ازموده اند که
بواسیر را خشک میکند و می افکند و صفت ان اینست که بگیرند عفص را و در دیگ مس آب ندیده
با آب بجوشانند تا اینکه غلیظ شود پس در طاس مس آب ندیده کنند و تا چهل روز در افتاب
گذارند و هر روزه بر هم زنند و شب روی انرا بپوشانند و بعد از چهل روز بگیرد از او را با یکجزو
از مر مکی و صبر سقوطری و حرف که بفارسی تره تیزک سپاهی گویند اجزا مساوی و مجموع مساوی
آب عفص مذکور با هم بیامیزند و بکشند در میان بعنوان شیاف استعمال نمایند و غذا شوربا دهند که
شب پیش حاجت بیفتد و دیگری مالیدنیها است از انجمله مر مکی یکمثقال عصاره لحیة التیس دو مثقال
کندر سه مثقال اجزا را نرم کوبیده و با هم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق مرهم استعمال نمایند دیگری
جوز السرو حنظل و جفت البلوط را بسوزانند و بعد از انکه بواسیر را با قرشته باشند براو بپاشند طلای
دیگر زردچوبه مرداسنگ مساوی نرم کوبیده با روغن گل سرخ و موم کافوری مرهم نموده
استعمال نمایند طلائی دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس جفت البلوط جوز السرو کندر اجزا
مساوی نرم کوبیده و بخمر سرشته استعمال نمایند و در بعضی نسخ بعوض خمر آب عنب الثعلب و هرگاه بواسیر
در اندرون باشد لته را باین ادویه آلوده بعنوان شیاف استعمال نمایند و اگر بعد از استعمال این
ادویه وجع بهم رسد ادویه که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند اما استعمال ادویه حاده که
دانه‌ها را بجوزد و برطرف شود هر چند این نوع عمل بسیار خطر است زیرا که استعمال دوای تند سبب وجع
شدید میشود و گاه باشد که باین تقریب مفاسد دیگر حادث شود و محمد زکریا میگوید که بریدن بواسیر
بهتر و باسلامت تر است از علاج بدوای تند و هرگاه خواهند باید اول فصد باسلیق بکنند و بعد از ان متوجه

این عمل شوند و طریق استعمال این ادویهٔ حادّه اینست که فلدفیون یا دیک بردیک هر یک را با شیر یا بروی
زرده تخم مرغ که بر پنبه رقیق کرده باشند قدری قلیل بپاشند یا آنکه مرهم زنگار را بر روی پنبه
کرده بر روی دانه بچسبانند چنانچه بغیر دانه بعضو دیگر نرسد و اگر از استعمال اینها وجع بمرتبهٔ شدت
کند که طاقت نتوان آورد نصف روز یا یک روز مهلت دهند و یکی از مرهمها یا ضمادات که در مسکنات
وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز استعمال این دوا کنند تا آنکه دانه سیاه شود بعد از آن برگ
کرنب را که در اصفهان کلم گویند خوب مهرّا پخته با روغن گاو کهنه مرهم نموده استعمال نمایند که هم
درد را تسکین میدهد و هم دانه را می‌افکند و بعد از افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند روز و بعد
از آن مرهم کافوری استعمال نمایند که جراحت ملتئم گردد و اگر برگ کلم نباشد هر یک از مرهمها و ضمادها
که در باب مسکّنات وجع مذکور شد و مرهم سفیداب و مرهم کافوری نافعست و اگر دانه نوک سر ظاهر
نباشد بمحجمه درون مقعد را بیرون باید کشید و ساعتی بیرون باید گذاشت تا فی الجمله نوک پیدا
کند و زود بجا نرود آنگاه محجمه را باید برداشت و دوا را استعمال باید نمود و بعد از لحظه با احتیاط
بروغن هستهٔ زردآلو چرب کرده بجای خود گذاشت و صفت فلدفیون اینست تاقیا دوازده صفت فلدفیون
مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک یکمثقال قیر چهار مثقال آهک آب ندیده هشت مثقال
شب یمانی شش مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص نمایند و در وقت حاجت قرص را نرم کوبیده
بطریقی که ذکر شد استعمال نمایند صفت دیک بردیک اینست زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد از هر یک صفت دیک بردیک
شش مثقال مرمکّی ده مثقال آهک آب ندیده پانزده مثقال زنگار یکمثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه
قرص نمایند و بطریق مذکور استعمال نمایند صفت مرهم زنگار اینست زنگار دو مثقال انزروت یکمثقال صفت مرهم زنگار
موم زرد علک البطم که بفارسی سقز گویند راتینج که صمغ صنوبر است از هر یک پنج مثقال روغن زیتون
سی مثقال اجزا را با هم بگدازند و زنگار و انزروت بسرشند تا مرهم شود و صفت مرهم سفیداب در

صدر کتاب

در صدر کتاب در علاج سوختگی آتش مذکور شد و صفت مرهم کافوری اینست مرداسنگ سفیداب قلع موم
کافوری از هر یک پنج مثقال روغن گل سرخ بیست مثقال موم و روغن را بگدازند ادویه را کوفته و بیخته
اضافه نمایند و در هاون چندان بسایند که مرهم شود و اگر فلدفیون و دیک بردیک و مرهم زنگار بنا بر شدّت
بعضی از ادویهٔ حادّه را که خورنده و فاسد کننده است مثل غبار سائیده بر روی زرده تخم مرغ باید پاشید بدستور
که مذکور شد استعمال نمایند و ادویهٔ حادّه اینها است فرفیون نوشادر زراریح که جالنوس نیست که او را در
اصفهان مسمس گویند مویزج قثاء الحمار آهک آب ندیده زرنیخ سرخ زرنیخ زرد کهلا مجموع یا بعضی
این اجزا را با قطران یا بول طفل یا به تنهائی استعمال نمایند و اگر ملایم تر خواهند بالته گاو استعمال نمایند
و صاحب کامل الصناعه میگوید که اگر آهک و زرنیخ بدستوری که از برای ازالهٔ مو میسازند ترتیب دهند
و در حمام قدری از او را به بواسیر بگذارند و بعد از ساعتی با خمر بشویند و پوست حنظل سوخته درست
سوخته را بر او بپاشند میخشکاند و بر طرف میکند فقیر میگوید که اولی اینست که علاج از علاج سابق ملایم تر را این جو
بعمل آورند اگر با این ازاله نشود بعلاج سابق معالجه نمایند و بر هر تقدیر بعد از استعمال ادویهٔ حادّه یا در
بین آن هرگاه وجع بهم رسد آنچه در باب مسکّنات وجع مذکور شد بعمل آورند که قطع نظر از اینکه مریض تحمل
نمیکند ضررهای دیگر مثل شدّت ورم و غیره حادث میشود و بلیّهٔ عظیم تر میگردد اما تدبیر قطع بدانکه این
عمل گاهی باید کرد که مریض طاقت وجع آن داشته باشد و در دیگر علاجها تخفیفی که با آن توان گذرانید
نشود و با وجود اینهم اگر تمامی دانه‌ها را قطع کردن باید بسبب انتشار مادّهٔ مندفع از آن عمر در بدن و هم
حدوث امراض بدتر و هرگاه عازم بر قطع باشند اوّلا باید فصد باسلیق کرد و اگر مریض را مخدّری
که حسّ او را کم کند و منع سیلان خون بسیار کند بدهند و بعد از آن قطع کنند اولی است و مخدّر
مناسب معجون حبّ الشفا است که در ربع مذکور میشود یا افیون و زعفران را با هم بسرشند و بدهند
یا فلونیای رومی یا برش عشا هر یک از اینها بقدری که حسّ مریض کم شود و طریق قطع اینست که جرّاح

ماهری دانه‌ها را بردشتی که در استعمال ادویهٔ حادّه مذکور شد بیرون آورد و با مقراض بسیار تندی یا آلت
قطع دیگر ببرد و سعی باید که چیزی از گوشت صحیح بریده نشود که مفاسد عظیمه میکند و بعد از بریدن بگذارند
تا ملتئم شود و طریق دیگر اینکه بیخ دانه‌ها را با ابریشم یا موی دم اسب و خیطی از کتان محکم به بندند یکی از
از مرهمهای مسکّن وجع بر آن بگذارند تا خود بریده شود و بیفتد و بعد از افتادن مرهم سفیداب و کافوری
استعمال نمایند تا محل قطع بصلاح آمده ملتئم گردد و این طریق سهل است بیان روغنی تجربه نوا(سیر)

روغن [illegible]

که از ترکیب یکی از آبای فقیر و از اسرار مکتومه است و مکرّر بتجربه رسیده اکثری را قلع و بسیاری را تخفیف داده
بحدّی که با آن توان گذرانید حاصل شده هرگاه بی سیلان خون باشد این نسخه است سه برزیرع
یکصد و پنجاه مثقال کافور زیبق از هر یک دو مثقال حنا شش مثقال سه برزرا بکدازند و صاف کنند
و زیبق را با حنا و آب و هن در ظرف سفالی با پشت غاشق چندان بمالند که اثری از او نماند و کافور را
نرم صلایه کنند و همه را با هم مخلوط نمایند و چندان بر هم زنند که همچون مرهم شود و بطریق سایر
مرهمها استعمال نمایند و هرگاه با سیلان خون باشد این است سه برزیرع صد و پنجاه مثقال کف دریا
سفیداب قلع از هر یک دو مثقال سرنج یکمثقال کافور نیم مثقال سه بر زیرا بدستور نسخهٔ اوّل بگدازند
و سایر ادویه را نرم صلایه کرده با هم خلط و مزج تمام داده مثل مرهم استعمال نمایند حرقة البول سوختن در

حرقة البول

وقت بول سبب آن اگر حدّت و مخالطهٔ صفرا با بول باشد علامتش تندی و رنگینی بول است و سایر
علامات غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و نیامدن چرک با بول و نیامدن چیزی از
عالم نخاله با بول علاجش خوردن شیرهٔ تخم خیار شیرهٔ تخم کدو شیرهٔ تخم خرفه از هر یک دو مثقال با لعاب
بزرقطونا و سه مثقال شربت بنفشه و اگر یافت شود نیم مثقال تا یکمثقال قرصی که معروف به بنادق
البزور ما الشعیر بقدر سی مثقال یا شربت بنفشه سه مثقال و بنادق البزور نیم مثقال و بدون بنادق
البزور اگر شربت بنفشه هم یافت نشود ما الشعیر به تنهائی کافیست و صفت بنادق البزور این است

صفت بنادق البزور

مغز تخم خربزه گرگ

مغز تخم خربزه گرگ ده مثقال مغز تخم خیار پنجمثقال مغز تخم کدو بزر البنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشّر
کثیرا نشاسته ربّ السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو مثقال بکوبند و قرص سازند
غذا آش زرشک و آش تمر و پهنی یا آش و چلاو و زردهٔ تخم مرغ و بالجمله مبرّدات و دوائیه و غذائیه نافعست
و اگر سبب آن قرحهٔ مثانه باشد علامتش بدبوئی بول است و آمدن چرک با سوزش و آمدن چیزی
چند است با بول مثل سبوس گندم بعضی اوقات و خارش و وجع در مجری بول از قضیب و از مقعده
تا سر قضیب و گاه باشد که قرحه در این مجری باشد و علامتش شدّت خارش و سوزش و وجع موضع
خاصّی است از این مجری و گاه باشد که ورم در قضیب حادث شود و اگر سبب آن خوشش چند باشد در

جرب المثانه

مثانه یا مجرای بول که از اطبّا جرب المثانه گویند علامتش همان علامت قرحهٔ مثانه است سوای
اینکه در قرحه دفع شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه دفع شدن آنچه به سبوس شبیه است و در جرب
المثانه گاه باشد که مکرر رطوبتی سیلان میکرده باشد و گاه باشد که قلیل خونی دفع میشده باشد و بالجمله
چرک بحث مخصّص قرحه است و در سایر علامات قرحه و جرب با هم تمیز نکنند و معالجه نیز یکی مگر در آنچه مذکور خواهد
شد علاج در هر یک از قرحه و جرب مثانه اگر علامات غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد باشد
و مرض شدید باشد فصد باسلیق بکنند یا حجامت میان شانه بکنند اگر فصد را مانعی باشد و تبرید
بمبرّدات بنحوی که در نوع اوّل حرقة البول مذکور شد بکنند و در قرحه ترک حیوانی ضرور است
و خوردن ما الشعیر با بنادق البزور و شربت بنفشه و لعاب بزرقطونا یا مبرّدات مذکوره و بنادق

سبب ... [illegible]

البزور و بالجمله آنچه در نوع اوّل مذکور شد در قرحه و جرب چکانیدن شیر دختر و سفیدهٔ تخم مرغ یا شیاف
ابیض و بردن آن و چکانیدن گل سرشوی با شیر دختر یا سفیدهٔ تخم مرغ و فتیله را با اینها غلطانیده
و در قضیب گذاشتن و استعمال شیافی که در دفع سوزش نظیر ندارد و مجرّب و از اسرار مکتومه است
و صفت آن این است فضّهٔ مروش فضّهٔ ملح از هر یک دو مثقال شیر خشت یکمثقال انزروت دم الاخوین

صمغ عربی نشاسته از هریک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده با شیر دختر یا شیر الاغ خمیر کرده شافهای
بلند باریک بسازند و مکرر در مجرای بول بگذارند و مالیدن گل سرشوی با شیر دختر یا گل سرشوی
با عرق بید یا آب برگ خرفه نافعست و مسکن سوزش و خارش است و در قرحه و جرب مثانه مداومت
به کردن رفع مرض بالکلیه میکند و در اواخر که حدت ماده کم شده برای اصلاح قرص کاکنج

صفت قرص کاکنج

که صفت آن اینست مناسب است کاکنج تخم خشخاش از هریک ده مثقال مغز تخم خیار مغز بادام
مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کثیرا دم الاخوین کندر از هریک پنج مثقال تخم کرفس زر
البنج گل ارمنی از هریک سه مثقال افیون یک مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و بقدر یک مثقال
از آن با ماء الشعیر یا شیرهٔ تخم خیار و شیرهٔ تخم کدو و شربت بنفشه از هریک سه مثقال بنوشند تا قرحه
باصلاح آمده رفع علت شود و در اواخر حمام گرم رفتن بسیار نافع است و خوردن شیر
الاغ بدستوری که در سل و دق مذکور میشود در اصلاح قرحهٔ مثانه نافع و مجرب است و از
برای رفع سوزش بول در همه انواع مکرر خصیه را در آب گرم گذاشتن و در آب گرم
بول کردن بسیار مفید است و شربت خشخاش با لعاب بهدانه بسیار نافع است و در اواخر حب
با افیون نیز نافعست و مجامعت در اوایل ضار و در اواخر نافعست و هرگاه بعد از فصد و تبرید کامل
و سکون وجع و سوزش باز حرکتی می آمده باشد و قرحه باقی باشد شیافی که صفت آن اینست
استعمال نمایند سفیداب قلعی انزروت کندر دم الاخوین صمغ عربی نشاسته اجزا مساوی
نرم کوبیده با شیر الاغ یا آب خمیر کرده شیاف سازند و استعمال نمایند که نافع و مجرب است

ضعف باه:

سبب قلت اگر ضعف قلب و دماغ باشد علامتش وجود ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است
و شدت ضعف با شدت ناخوشی حال قلب علاج اول باید تقویت قلب و دماغ بنحوی که در ضعف
قلب مذکور شد بکنند و بعد از آن بادویه و اغذیه و تدابیری که بعد از این مذکور میشود تقویت

باه نمایند

باه نمایند شیخ رئیس میگوید که هرگاه سبب ضعف باه ضعف قلب باشد در علاج آن چیزی بدواء المسک
نمیرسد بلکه در هر ضعف باهی که منشأ آن حرارت مزاج نباشد انفع از هر دوائیست و اگر سبب
آن حرارت مزاج باشد علامتش علامات غلبهٔ حرارت است چنانچه در صداع دموی و صفراوی
مذکور شد و علامت دیگر انتفاع از مبردات و تضرر از مسخنات است علاجش تبرید مزاج نمایند بمبردات
مثل شیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین ساده و بر مبردات بحسب مزاج و از غذاها آش زرشک و آش انار
و گوشت بره و بزغاله و مغز کله اینها و ماهی تازه که بخته گرم تناول نمایند و هندوانه و خیار و شفتالو
و امرود و آب غوره و دوغ و ماست و باقلا و عدس و زرت بو داده و زرده و سفیدهٔ تخم مرغ

صفت دوا ترنجبین

و اگر حرارت بافراط نباشد شیر تازه با شکر و دوا ترنجبین که صفت آن اینست که شیر تازه
دوشیده را با ثلث آن ترنجبین پاک بجوشانند تا منعقد شود و تا پانزده مثقال میل نمایند
و از اغذیه که بعد از این مذکور میشود هر چند چندان حرارتی نداشته باشد و بالجمله هرگاه ضعف
باه مستند بحرارت مزاج باشد معالجه بمعاجین و سایر مبهیات حاره مضر است بلکه اعتماد در این
نوع بر اغذیه ایست که بعد از این مذکور میشود که چندان حرارتی نداشته باشد و همچنین اجتناب از
غیر دوائیه و غذائیه که مذکور خواهد شد نافعست و اگر سبب آن حرارت مزاج نباشد بلکه قلت منی
در بدن یا قلت نفخ یا استرخای آلت باشد علامات اینها عدم حرارت مفرط است و انتفاع
بمبهیات دوائیه و غذائیه و تدابیر و علاجش بدین نهج است که مذکور میشود اما معاجین یکی

مفرح مقوی باه:

مفرحی است که در تقویت قلب و دماغ نظیر ندارد و بغایت مقوی باه است صفت آن بهمن سرخ
و سفید تودری سرخ و زرد سورنجان دار چینی مغز گردو نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق
مغز تخم خربزه مغز نقل خواجه تخم خشخاش سمکه صیدا از هریک پنج مثقال تخم شلغم تخم گندنا
تخم پیاز خولنجان مصطکی از هریک دو مثقال و نیم مشک و عنبر از هریک یک مثقال با دو برابر جمیع

صفت معجون لبوب

عسل معجون نمایند معجون لبوب که مقوّی باه و قریب باعتدال است مغز پسته مغز فندق مغز جلغوزه
مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مغز تخم خیارین از هر
یکمثقال و نیم شقاقل بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر خولنجان دارصینی از هر یک
یکمثقال شکر پنجاه مثقال با عرق بید مشک حل نموده با دو برابر اجزا عسل بقوام آورده

صفت معجون لبوب کبیر

اجزا را کوفته و بیخته باهم سرشته شربتی سه مثقال معجون لبوب کبیر که بغایت مقوی باه
و قلب و دماغ و گرده است و منی را می افزاید و قضیب را سخت میکند صفت آن مغز بادام مغز فندق
مغز پسته مغز گردو مغز جلغوزه نارجیل مغز الجلک مغز تخم خربزه مغز تخم کدو کنجد مقشر تخم خشخاش
سفید ثعلب مصری مغز سر کنجشک نر خشک نموده از هر یک پنجمثقال کبابه قرنفل خولنجان قرنفل
شقاقل از هر یک دو مثقال و نیم مصطکی نشاسته لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل مشک
تخم ترنجبشک از هر یک یکمثقال و نیم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد تخم مارچوبه بوزیدان
مغاث تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم تونجه از هر یک سه مثقال خار خسک قضیب گاو جوان
سوهان کرده تخم انجره کشنیز خرما از هر یک دو مثقال با دو برابر اجزا عسل صافی بقوام آورده
معجون سازند قدر شربت دو مثقال اگر یاقوت سه مثقال مروارید دو مثقال عنبر یکمثقال مشک
نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال اضافه نمایند هم در تقویت قلب و دماغ و هم

صفت معجون فلاسفه

در تقویت باه اقوی میشود معجون فلاسفه که انرا ماده الحیوه گویند و شیخ رئیس در رساله باهیه
ذکر کرده است و غیر تقویت باه منافع دیگر هم دارد و تقویت حافظه میکند و رافع نسیان و درد پشت
و سلس البول و اوجاع مفاصل است و بالجمله اکثر اوجاع بارده را نافع است و استعمال این جهت
مزاج حار را جایز نیست قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال صفت آن زنجبیل فلفل دراز فلفل
دارصینی آمله مقشر بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیه الثعلب مغز جلغوزه بیخ بابونه نارجیل

از هر یک ده مثقال

از هر یک ده مثقال تخم بابونه پنجمثقال مویز دانه بیرون کرده سی مثقال عسل صاف دو برابر اجزا بطریق
معمول معجون سازند معجون دیگر قلیل الاجزا و کثیر المنافع ثعلب مصری پنجمثقال نخود خام ده مثقال
شقاقل خولنجان زنجبیل دارصینی تخم زردک تخم تره تیزک تخم کرفس اسارون از هر یک سه مثقال
اجزا را کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ نیمبرشت بقدری که مجموع خمیر شود سرشته با دو وزن عسل کف گرفته
معجون نمایند و هر صبح و شام بقدر دو مثقال میل نمایند و اگر از عقب هر یک از معاجین مبهیه شیر تازه
دوشیده بنوشند انفع است اما اغذیه با همه نخود باقلا خصوصا با دارصینی لوبیا پیاز کلم
ترب نعناع زردک شیر گاو شیر گوسفند گوشت گوسفند گوشت بره گوشت مرغ و خروس جوان
گوشت مرغابی گوشت کنجشک مغز سر هر یک از اینها تخم مرغ تخم کنجشک انجیر انگور خربزه شیرین
در محرورین هندوانه و شفتالو و خیار و گوشت ماهی تازه که کرم تناول نمایند اما اغذیه مرکبه آنچه از
گوشت بعمل آورند باید که فربه باشد و از حیوان جوان باشد و با نخود و پیاز بدون بریان کردن در
روغن که منع تقویت لحم مینماید بعمل آورند و تخم مرغ در محرور تنهائی و در غیر محرور با زنجبیل و خولنجان
و دارصینی و هرگاه قضیب گاو جوان را سوهان کرده با زرده تخم مرغ میل نمایند بسیار نافعست و از
سبزیها نعناع را خصوصیت زیاد هست و بالجمله از این اغذیه مذکوره انواع تراکیب که بعضی از
آنها معمول و متعارفست مثل خاگینه و شش ترکه و کوکو و انواع کبابها و قلیه ها که از لحوم و بقول
مذکوره ترتیب دهند محرورین ادویه حاره را بسیار کم و غیر محرورین بیشتر داخل نمایند و اگر هریسه از
گندم و نخود و لوبیا با گوشت گوسفند جوان فربه و گوشت مرغ یا مرغابی ترتیب دهند و با روغن
تازه و دارصینی و قند با عسل تناول نمایند بغایت نافع است اما ادویه که مالیدن آنها بر قضیب
مقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوتست روغن بلسان از اقوی ادویه است پیاز عنصل را
هرگاه با چهار برابر آن روغن زنبق بجوشانند تا خوب پخته شود و هفت شب کف پاها را با آن چرب

کنند و بعد از چرب کردن پاها دیگر راه نرود تا صبح بعد از هفت شب در اعادهٔ باه مأیوسین را صاحب تذکره مجرب
دانسته است و همچنین مالیدن حلتیت را با روغن نرگس بر کف پای مجرب دانسته اند نوعی دیگر روغن زنبق
با مغز پنبه دانه بر قضیب و حوالی کمرگاه و پشت ظهار و مابین مقعده و انثیین بمالند مالیدنی دیگر عاقرقرحا یک درهم
مشک نیم درهم با هفت مثقال روغن زنبق بمالند دیگر حلتیت با روغن زنبق یا حلتیت با عسل و روغن
پنبه دانه بسیار مؤثر است و روغن مغز گردو تنهائی و با عاقرقرحا و مشک نیز نافعست و از جملهٔ معظمات
ذکر مالیدن شیر گاو تازه دوشیده است مکرر و اگر قدری نبات و نمک ترکی را نرم سائیده و با روغن گاو
آمیخته و مجموع را با شیر گاو مخلوط نموده مکرر طلا نمایند بی نظیر است و اگر قضیب را با روغن زنبق چرب کرده
و زلو را خشک کرده و نرم سائیده بر او بپاشند بغایت عظیم میشود و شیخ رئیس از مجربات نوشته است
و خراطین را خشک کرده و نرم سائیده و با روغن زنبق و روغن نرگس بطریق روغن گل سرخ است اما
تدابیر و فعالیتی که مهیج باه و مرغب و منعظ است ملاحظهٔ حسن خوب رویان و مجالست و معاشرت و ملاعبه
و مباشرت با ایشان و دیدن صور باه نامه و مطالعهٔ کتب مصنفه در باه و حکایات مشتمله بر امر جماع و حکایات
اقویای از مجامعین و نظر بجمع شدن حیوانات خصوصاً اقویای از آنها مثل الاغ و گربه و تجدید
مدخوله از اقوی مقویات و مهیجات است چنانچه مکرر بتجربه رسیده و از انجاست که خواجه عبید زاکانی
میگوید السقنقور ساق بیگانه و شیخ داود مصری در تذکره میگوید عبارتی که ترجمه اش اینست انفع چیزی که
تهییج شهوت مینماید بعد از یأس تجدید ظرف است بدرستی که بتجربه رسیده بجهة آنکه ملازمت شئ واحد
موجب ملال طبیعت و خود را بتکلف بر آن داشتن باعث لاغری بدن و مورث پیری و ضعف عصب است
و بسا باشد که فجاءة بکشد تمام شد ترجمهٔ کلام مذکور دیگر از مقویات تراشیدن پشت ظهار است دیگر
شستن عضو با آب سرد و بعد از فراغ از مباشرت انفع است خصوصاً در تابستان خصوصاً غسل
با آب سرد در تابستان و استحمام بحمام معتدل در زمستان دیگر مکرر جماع کردن و لباسهای نرم و ابریشمین پوشیدن

روغن شیره بر قضیب طلا نمایند بسیار نافعست و طریق ساختن صحیح
صح

دو در رخت خواب

۱۵

و در رخت خواب حریر خوابیدن و سواری معتدل کردن و مالیدن تمام بدن خصوصاً از دست مطبوع مرغوب
و تقویت قلب و دماغ کردن و بوی خوش بوئیدن خصوصاً هرگاه بوی خوش را از شخص مطبوع مرغوب
بشنوند و صدای خوش شنیدن و غالب اوقات با سرور و فرح بودن اما آنچیزها که مضعف
باه است که باید اجتناب از آنها کنند اضداد آنچه از مقویات مذکور شد جماع با شخص غیر مرغوب
جماع با حایض و زن پیر و طفل کمتر از سیزده ساله و زن بدشکل و بیمار و زنی که بعید العهد بجماع باشد
مواظبت بر جماع با شخص واحد کردن دیگر استمنا بدست لواطه کردن فصد و حجامت بسیار کردن
مسهل بسیار خوردن چیزهای بادشکن مثل زیره و بادیان خوردن استعمال گلاب به نهجی که باشد
بوئیدن گل سرخ مداومت بخوردن ترشیها و مبردات و مرطبات مکرر در مزاج محرور حرکات عنیفه
کردن بسیار ایستادن یا پیاده رفتن بر مکان نمناک و صلب سنگ نشستن آب بسیار خوردن فکر بسیار
کردن مغموم و مهموم بودن و بالجمله آنچه از ادویه و اغذیه و تدابیری که مذکور شد در هر ضعف باهی نافعست
مگر معاجین و اطلیه و اغذیهٔ کثیر الحراره در ضعف باهی که منشأ آن حرارت مزاج باشد ضرر میکند و سوای آنها
از مذکورات در این نوع نیز نافع است مفاصل و نقرس و وجع ران وجع مفاصل درد است یا با ورم و گاهی
بی ورم که حادث شود در مفاصل اعضاء اگر مخصوص انگشتان پا خصوص انگشت ابهام باشد آنرا نقرس میگویند
و اگر در مفصل ران باشد و کشیده باشد تا زانو از طرف پشت آنرا عرق النسا گویند سبب هر یک از اینها
ریختن ماده است از مواد بدن باین اعضاء و آن ماده اگر خون باشد علامتش سرخی محل و شدت وجع و ورم
و سایر علامات غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش در ابتدا فصد باسلیق است از طرف
مخالف اگر وجع در دست باشد و اگر وجع در پا باشد فصد باسلیق از جانب وجع و اگر محتاج بتکرار فصد
شوند فصد صافن از جانب وجع کنند به هر تقدیر خوردن منضجی از عنب الثعلب و گاوزبان و بیخ کاسنی
و شاهتره از هر یک دو مثقال عناب و سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین ده مثقال در روز سیم همین

مضعفات باه

مفاصل و نقرس و وجع ران

منضج را باضافه سورنجان سه مثقال مویز منقی بیست دانه تمر هندی ده مثقال پوست هلیله زرد نیم کوب چهار
مثقال فلوس خیارچنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال بنوشند و اگر در شب مسهل اطریفل صغیر را سه مثقال
با یکمثقال سورنجان کوبیده بخورند بهتر است و اگر از یک مسهل رفع علت نشود تکرار نمایند وگاه باشد
که احتیاج بتکرار فصد نیز شود و غذا ترک حیوانی نموده شوربای برنج با شیره بادام و طرف شام بهی
ماش با جلاب خصوصا هرگاه وجع شدید و با ورم یا با تب باشد و اگر اینها نباشد گوشت نازکی میتوان خورد
و در ابتدا صندل سرخ و سورنجان با گلاب طلا نمایند یا بزر قطونا را با سرکه برهم زنند و ضماد نمایند یا عدس
و پوست خشخاش با آب کشنیز سبز ضماد نمایند و آب برگ کاهو و آب برگ گل همیشه بهار نیز نافعست و دوا
قرص مبارک که در رمد مذکور شد با گلاب بسیار نافع و مجربست و بعد از سکون وجع و ورم برگ اکلیل الملک
و تخم خطمی و آرد جو ضماد نمایند یا آرد جو با آب کشنیز ضماد نمایند تا بالکلیه رفع مرض شود و اگر ماده صفرا باشد
علامتش شدت وجع است و سوزش و التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شد و کم میباشد که ماده مفاصل از صفرای صرف باشد بلکه از خون مخلوط بصفرا میباشد لهذا
در این نوع نیز احتیاج بفصد هست لیکن خون را کمتر از نوع اول باید گرفت و در ابتدا یکفصد از جانب
وجع کافیست و سایر معالجات نهجی است که در دموی مذکور شد و اگر ماده بلغم باشد اکثر اینست که مخالطه
صفرا میباشد زیرا که بلغم باعتبار غلظت و برودت که دارد بدون صفرا نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا مفاصل
بلغمی نیز بمشارکت صفرا است و بالجمله علامتش سفیدی رنگ و کمی وجع و کمی ورم و احساس بوجع در عمق
و فقدان علامات غلبه صفرا و خون و انتفاع بمسخنات علاجش خوردن منضج است از گاوزبان و بیخ رازیانه
و اصل السوس و پوست بیخ کبر و بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال تا سه روز در روز چهارم
سورنجان مصری دو مثقال سنا مکی سه مثقال گل سرخ تربد از هر یک یکمثقال عنب الثعلب بوزیدان از
هر یک دو مثقال فلوس خیارچنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال اضافه منضج نموده بنوشند و اگر شب مسهل

اطریفل صغیر

اطریفل صغیر سه مثقال با یکمثقال ایارج فیقرا فرو برند و طرف صبح مسهل بنوشند انفع است و اگر
یک شب در میان چهار مثقال اطریفل صغیر را با دو مثقال ایارج فیقرا و یکمثقال سورنجان مصری
بخورند شاید که حاجت بمسهل دیگر نشود و اگر معجون سورنجان در روز مسهل بقدر چهار

صفت معجون سورنجان

مثقال یا شش مثقال با آب بنوشند و خصوصا بعد از آنکه دو مسهل مذکور را خورده باشند
بسیار نافع است و صفت معجون سورنجان اینست سورنجان شش مثقال ماهیزهره زیره کرمانی
پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال
تخم کرفس نمک هندی برگ حنا زبد البحر فلفل سفید بادیان گل سرخ زنجبیل سقمونیا
کشنیز خشک از هر یک سه مثقال تربد سفید پانزده مثقال روغن بادام چهار مثقال و نیم
عسل صاف صد و پنجاه مثقال اجزا را بکوبند و بروغن بادام چرب کنند و عسل را

صفت سفوف مفاصل

بقوام آورده با هم بسرشند و اگر سفوفی که معروفست بسفوف مفاصل بقدر چهار مثقال
با سه مثقال قند سفید با عرق کاسنی یا گاوزبان گرم کرده بنوشند نافعست صفت آن سورنجان
مصری ورق گل سرخ از هر یک پنجمثقال سنا مکی ده مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم
خربزه کرمک از هر یک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران دو دانگ اجزا را نرم
کوبیده سفوف سازند و اگر حب سورنجانی که صاحب کامل الصناعه بجهة مفاصل ذکر کرده

صفت حب سورنجان

بقدر دو مثقال فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند آسانتر از مرکبات دیگر و نافعست
صفت آن سورنجان صبر زرد و پوست هلیله زرد اجزا مساوی نرم کوبیده حب سازند و خوردن
سکنجبین بزوری بعد از معالجات مذکوره و همچنین شربت اصول بدستوری که
هر یک که در حمیات مذکور میشود نافع است مگر اینکه با علامات غلبه حرارت بر
مزاج شربت اصول مناسب نمیباشد و در این نوع از مفاصل قی کردن بعد از خوردن

مقی از شیرهٔ تخم ترب با آب ترب و نمک و عسل بسیار نافع است و لیبا باشد که احتیاج بمسهل نشود و بعد از مداومت بقی و غذا در این نوع نخود آب و تره و قلیه چلاو میل نمایند و از ترشیها و ماست و آب سرد احتراز نمایند و سورنجان و بیخ بنفشه و صبر سقوطری و مرمکی با گلاب طلا نمایند یا سورنجان و بیخ نی طلا نمایند یا سورنجان و زراوند طویل و حب الغار و قسط تلخ و صبر سقوطری با گلاب طلا نمایند و بعد از مالیدن اینها روغن بادام تلخ نافع است و در تسکین وجع مفاصل در همه انواع ضماد عدس مقشر و استخوان سوخته انسان و اگر نباشد غیر انسان و بیخ سورنجان و تخم و پوست خشخاش بسیار نافعست و شستن محل وجع با آبی که بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و بزر برنجاسف و پودنه و سعتر مجموع یا بعضی از اینها جوشانیده باشند در نوع آخر بسیار نافع است و شستن با آبی که علف اسفند را در آن جوشانیده باشند مجرب است و مالیدن مغز قلم گاو یا شتر با روغن بابونه در این نوع آخر بسیار نافعست باذن الله تعالی طلائی دیگر که در درد موی و صفراوی و در وجع و در بلغمی از اول تا آخر استعمال آن نافع و مجرب است صبر زرد و مرمکی زعفران اجزا مساوی با آب کلم طلا نمایند ضمادی دیگر مثل طلای مذکور حلبه را با آب و سرکه طبخ نمایند و قدری عسل اضافه کرده باز بجوشانند تا غلیظ شود و استعمال کنند ضمادی دیگر بجهة مفاصل بلغمی که مسکن وجع و محلل ماده است مغز دانه بید انجیر سه جزو عسل و روغن تازه گاوی و دردی خم سرکه از هر یک یکجزو و سرگین خشک گاوی بقدری که سایر اجزا را غلیظ سازد بید انجیر و سرگین گاو را نرم کوبیده همه را باهم مخلوط کرده استعمال کنند

حمیات بدانکه

حمیات بدانکه حمی را که بفارسی تب میگویند حرارت غریبه که در دل مشتعل شود اعم از آنکه از دل منبعث شود یا آنکه از جائی دیگر منبعث شود و بدل برسد و بتوسط رگهای جهنده که از دل رسته است و بتمام بدن رسیده است و از آنها انتشار این گویند بجمیع اعضا برسد و مشتعل شود در بدن بنحوی که بجمیع یا بعض افعال طبیعیه ضرر برساند و افعال طبیعیه فعلها را گویند که در صحت بر حسب اقتضای طبیعه صادر میشود و چون بدن مشتمل بر سه جنس است یکی اعضا و یکی ارواح و یکی اخلاط اجناس عالیه حمی که هر یک افراد میدارند سه جنس اند زیرا که اگر این حرارت اولا و بالذات متشبث بارواح است و بالعرض سرایت باخلاط و اعضا نموده آنرا حمی یومی گویند باعتبار آنکه بجهة لطافت ارواح غالبا در یک شبانه روز منقضی میشود و اگر اولا و بالذات متشبث باخلاط شده و بعد از آن سرایت بارواح و اعضا کرده آنرا حمی خلطی گویند و وجه تسمیه واضح است و اگر اولا حرارت متشبث باعضا شده و بتبع آن ارواح و اخلاط گرم شده اند آنرا حمی دق گویند بجهة آنکه این تب اعضا را میگدازد و باریک میکند پس اجناس اولیه حمی این سه جنس است اما حمیات یوم که عبارت از این است که حرارة غریبه اولا در روح بهم رسیده و سرایت بقلب نموده و مشتعل در قلب شده باشد و از قلب بتوسط شرائین سرایت بتمام بدن و اخلاط نموده همه را گرم کرده باشد و این تب از اسباب خارجه

بهم میرسد مثل سرمای شدید و فرو رفتن در آب سرد و گرمای شدید و خوردن غذا یا دوای
حار و مثل هم و غم مفرط و غضب و غیر ذلک از اسباب خارجه و این تب را بحسب کثرت اسباب
انواع بسیار می‌باشد لیکن در این رساله اختصار بذکر چند نوع کثیر الوقوع میشود حمی یوم استحصافی
این تب از رسیدن هوای سرد یا آب سرد به بدن حادث میشود علامات آن تقدم سبب است
و وجع اعضا و تمطی که بفارسی آن کش میگویند و تثاوب که بفارسی خمیازه گویند و بسیار بول کردن
و گاه باشد که مکرر اندک سرمائی میشده باشد علاج باید خود را بپوشند و اعضا را مالش
کنند و پاها را با آب گرم بگذارند و لعاب بهدانه و خاکشی گرم بنوشند و از هوای سرد
و آب سرد و ترشیها و ماست احتراز نمایند و غذا شوربای از برنج و ماش و اسفناج میل
نمایند و حلوا و با زرده تخم مرغ نیز مناسب است و اهتمام نمایند تا عرق بیاید و تب رفع
شود حمی یوم حری سبب این تب طول مکث در آفتاب گرم یا نزدیک آتش یا حمام
بسیار گرم می‌باشد علامات آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است و سرخی چشم و افروختگی
رخسار و صداع و تشنگی و زیادتی حرارت و التهاب در سر علاجش سرکه و گلاب
و روغن گل سرخ بر سر مالند و ببویند یا آنکه صندل سرخ و سفید را با گلاب

با آب خیار

حمی یوم استحصافی

حمی یوم حری

یا آب خیار یا آب گشنیز سبز بر سر مالند و ببویند و اگر کافور نیز داخل کنند مناسب است و آب سرد
بپاشند و خوردن شیره تخم خرفه و گشنیز و عناب و بزرقطونا و عرق بید مجموعا یا بعضی نافع است
و غذا آش آب زرشک و تمر با خروس بچه و بدرون خروس بچه میل نمایند تا تب رفع شود
حمی یوم وجعی سبب این تب وجع شدید عضوی از اعضا است مثل چشم و گوش و غیر ذلک
از اعضا علامتش وجود وجع است در عضوی خاص و علاجش تسکین وجع آن عضو است اولا
بنحوی که در معالجات آنها مذکور است و از جمله مسکنات اوجاع حس عضو صاحب وجع را
کم کردن است و آن بمالیدن افیون حاصل میشود و بعد از سکون وجع اگر حرارة باقی
باشد علاجش استراحت و خواب کردن است و روغن گل سرخ بر تمام بدن مالیدن حمی
یوم تعبی سبب این تب رسیدن تعب بسیار است به بدن مثل حرکت بسیار علامتش تقدم
سبب است و زیادتی گرمی مفاصل بر سایر اعضا و سستی بسیار علاجش آسایش و استراحت است
و مالندگی و خواب و مالیدن روغن گل سرخ بر بدن و غذاها با رد رطب خوردن مثل
گوشت بزغاله و مرغ بچه با اسفناج و زرده و سفیده تخم مرغ نیمبرشت و خوردن نبات
و گلاب حمی یوم سهری سبب این تب بیخوابی بسیار است علامتش تقدم سبب است و علامات

حمی یوم وجعی

حمی یوم تعبی

حمی یوم سهری

حمّی یوم نزلی

که در تعریف مذکور شد و علاجش علاج تبع حمّی یوم نزلی سبب این تب نزله و زکام است و علامتش
وجود نزله است و علاجش علاج نزله بنحوی که مذکور شد

حمّی یوم تخمی

حمّی یوم تخمی سبب این تب هضم
نشدن و فاسد شدن غذا است در معده و علامات آن آروغ ترش است یا بدبوی
و سنگینی و سوزش معده و گاه باشد که درد معده نیز باشد علاجش قی کردن است و معده را
از آن غذای فاسد پاک کردن و اگر قی بی محرّکی نشود آب نیم گرم و نمک بیاشامند
و قی کنند و اگر طبیعت اجابت میکرده باشد احتیاج بقی نیست بلکه چند فنجان آب گرم
از پی هم بیاشامند که غذای فاسد را از تحت دفع میکند و تا معده پاک نشود غذا میل
نکنند و بعد از نقای معده و گرسنگی صادق قلیه زرشک یا سماق یا غوره میل نمایند
و بدانکه در جمیع انواع تبهای یومی بعد از انحطاط تب رفتن بحمّام معتدل از انفع معالجات است
و بدانکه جمیع انواع مذکوره از حمّیات یوم هرگاه از چهار روز تجاوز کرد و تب رفع نشد
و تب ظاهر و واضح است منتقل به تب خلطی شده و این معالجات دیگر مفید نیست بلکه معالجه
تب خلطی بدستورش در هر مزاج و هر شخص و بحسب انتقال باید کرد اما تبهای خلطی که عبارت

تبهای خلطی

از تبی است که اخلاط بسبب عفونت گرم شود و آن حرارت بقلب رسد و از آنجا سرایت بجمیع اعضا

و ارواح بکند

و ارواح بکند و این را تب عفونی گویند و سبب عفونت اخلاط یکی از سه وجه میباشد یکی سدّه
که باعتبار کثرت و یا غلظت یا لزوجت خلطی در مجاری بهم رسد و آن مادّه که بسبب سدّه
محبوس شده متعفّن شود دوّم از اسباب عفونت اخلاط غذاهای نامناسب است که باعتبار
فساد جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار سرعت قبول فساد مثل شیر یا باعتبار غلبه رطوبت بر جوهر
آن مثل میوه‌های بسیار رطب یا باعتبار عدم استعداد آن برای هضم کامل مثل
خیار یا مثل جمع میان اغذیهٔ مختلفه در هضم فساد پذیرد و متعفّن شود سیّم از اسباب
عفونت اخلاط هوای وبائی و هوای متغیّر از اسباب سماوی و ارضی است که باستنشاق از
راه مسامات جلد باخلاط میرسد و متعفّن میکند و چونکه اخلاط چهار است خون و صفرا
و بلغم و سودا تبهای عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط و هر یک از این اخلاط اربعه
یا داخل عروق متعفّن میشوند یا خارج از عروق مثل معده و کبد و غیر ذلک پس هرگاه
تعفّن در داخل عروق باشد تب لازم میباشد و قطع نمیشود مگر بزوال مرض و اگر عفونت
خارج عروق باشد تب دایر میباشد یعنی بحسب نوبه که از برای آن مادّه متعفّنه میباشد
چنانچه در هر یک مذکور خواهد شد تب رفع میشود و باز در نوبه دیگر می‌آید و هکذا

تا مرض زایل شود پس تبهای عفونی هشت است زیرا که هر یک از اخلاط اربعه تعفن آن یا
داخل عروق است که تب لازم است و بر طرف نمیشود مگر بزوال مرض یا خارج
عروق است که تب رفع میشود و باز در نوبه دیگر عود میکند بحسب مادّه هر
چنانچه ضابطه نوبه هر یک مذکور خواهد شد و چونکه در خارج عروق نمیباشد مثل
اخلاط ثلثه دیگر لهذا تب دموی دایر نمیباشد و تب دموی خارج عروق تبی است که
سبب آن اورام احشا باشد بنحوی که مذکور خواهد شد اما تب دموی که مادّه آن داخل
عروق باشد دو قسم است یکی آنکه از حدّت و غلیان خون حادث شده باشد
بی آنکه عفونت در او باشد و این نوع از تب دموی فی الحقیقه قسمی است علیحده که
داخل در تبهای عفونی نیست زیرا که عفونت نیست و در تحت حمیات یومی و دق
نیز داخل نیست لهذا این تب را تب خلطی میتوان گفت و تب عفونی نمیتوان
گفت زیرا که منشاء تب خلط است و عفونت نیست و یکی آنکه متعفن شده باشد
اما آنچه از غلیان و حدّت خون باشد بدون عفونت که مذکور شد که قسمی برأسه
هست و در تحت هیچیک از اجناس ثلثه یومی و عفونی و دقّی نیست اسونوخس

تب دموی

گویند علامات

گویند علامات آن سرخی رنگ رو و چشمها و زبان و پری رگها و سرخی
بول و تشنگی و شیرینی دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع
دموی مذکور شد دیگر از علامات این تب آنست که حال مریض چنانچه در تب
صفراوی لازم یکروز سبکتر و یکروز سنگین تر است نیست بلکه همه روزه
یکطور است و دیگر از علامات آنکه سرمائی و لرزی با این تب نمیباشد علاج آن
فصد است در ابتدا از رگ باسلیق و اگر در سر سنگینی یا صداعی باشد
فصد از قیفال بکنند و بقدر قوه مریض خون بگیرند بلکه بحدّی که قریب بغشی
رسد خون کم کنند و بسا باشد که حاجت بتدبیری دیگر نشود و بفصد رفع تب میشود
و اگر تب رفع نشود منضجی از عناب سبستان از هر یک ده دانه شیره تخم کاهو
و شیره تخم کدو از هر یک دو مثقال تخم گشنیز یکمثقال شیرخشت ده مثقال
بنوشند و در روز نضج عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر از هر یک
دو مثقال عناب سبستان آلوی بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی شیرخشت
ترنجبین فلوس خیارشنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام یکمثقال بنوشند

وهمچنین در ششم و هفتم منضج مذکور را و باز در هشتم مسهل و در نهم تبرید منضج را
و در دهم مسهل را میل نمایند و اگر احتیاج بتکرار فصد باشد یا در هفتم یا در نهم تکرار
فصد یا حجامت میان شانه نمایند و اگر سه مسهل کفایت نکند در دوازدهم مسهلی دیگر
بنوشند و غذا شوربای برنج و اسفناج و کدو میل نمایند و تمر هندی و زرشک و غوره
باشوربا میل نمایند و بعضی ماش و عدس مناسب است و کاهو بسیار نافع
و مجرب است و آب سرد بسیار نافع است چنانچه شیخ رئیس فرموده که اگر بصاحب
این تب چندان آب سرد بدهند که رنگ روی آن بسبزی مایل شود البته این
تب رفع میشود و ماء الشعیر غذا و دوای مناسبی است مر صاحب این تب را
و بعد از دوازدهم شیره تخم خیار و تخم کاسنی از هر یک دو مثقال با سکنجبین ساده ده
ده مثقال چند روز میل نمایند یا شیره تخم خرفه پنج مثقال با سکنجبین ساده ده مثقال
میل نمایند و بعد از چهاردهم و شکستن تب گوشت خروس بچه و بزغاله
میل نمایند و پرهیز را تا زوال تب بالکلیه نگاه دارند و از مبردات مذکوره میل نمایند.
تا رفع مرض شده صحت کامل حاصل شود انشاء الله تعالی اما تب دموی که از

و از میوه ها خیار و هندوانه و گلابی و آلوی زرد و انار مناسبست

عفونت خون

عفونت خون حادث شده باشد و آنرا مطبقه گویند علامتش همان علامت سونوخس است
و قلق و افروختگی و تنگی نفس و گاه باشد که بیهوشی نیز با این تب بهم رسد و بالجمله اعراض
این نوع اشد از نوع اول است علاجش بعینه همان علاج نوع اول است و اخراج
خون و تبرید و سایر تدابیر در این نوع بیش از نوع اول ضرورست و بعد از چهاردهم
قرص کافور مناسب است که با لعاب بزرقطونا و شیره تخم خرفه و شربت نیلوفر داده شود
و صفت قرص کافور این است طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی
رب السوس صندل سفید از هر یک سه مثقال مغز تخم خربزه چهار مثقال مغز تخم کدو
پنج مثقال ترنجبین هفت مثقال کافور یکمثقال با لعاب بزرقطونا قرص سازند و نیم مثقال
هر روزه با شیره های مذکوره میل نمایند اما تب دموی که سبب آن عفونت خون خارج
عروق باشد آن تبهائیست که منشاء آن اورام دمویه احشا است مثل ورم دماغ
که آنرا سرسام گویند و ورم اعضای سینه و پهلو که ذات الصدر و ذات الجنب گویند
و ورم شش و ورم معده و ورم کبد و غیر اینها از احشا و تب دموی خارج عروق بهتر
که در سایر اخلاط منتشر نیست زیرا که خون در خارج عروق منتشر نشده و علاج

صفت قرص کافور

آنها منوط برای طلب است و خارج از موضوع این کتاب است نهایت چون خاطر
حصری از برای تبهای عفونی قرار دادیم لازم بود که اشعاری بآنها بشود و معلوم شود
که بعضی از انواع تبهای دموی هست که علاج آن مذکور نشده است اما تب صفراوی تب صفراوی
آن نیز یا لازم است که مادهٔ آن داخل عروق است یا دائی که مادهٔ آن خارج عروق است
اما تب لازم صفراوی آن نیز بر دو قسم است یکی آنکه مادهٔ صفرا در عروق حوالی
قلب یا عروق تمام بدن متعفن شده باشد و این را محرقه گویند و دیگری آنکه صفرا
در داخل بعضی از عروق بدن متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب و این را غب
لازم میگویند اما محرقه علامتش لزوم تب است و تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی
رنگ رو و چشمها و بیخوابی و قلق و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت زبان و زردی
آن و گاه باشد که زبان سیاه شود و رنگینی بول با رقت و اینکه یکروز احوال مریض
سبکتر و یکروز سنگین تر است علاجش بنهجی است که در سونوخس و مطبقه مذکور
شد سوای فصد و تبرید در این نوع بیش از همه تبهای خلطی باید کرد و آب سرد و یخ
و برف مکرر باید داد و از میوهای رطب در هر فصل آنچه باشد بنحوی که در تب مذکور

شد باید

شد باید داد و ماء الشعیر مکرر بدهند و آخر روز لعاب بزرقطونا و بهدانه و خاکشی و عرق
نیلوفر و بید و کاسنی باید داد و مزوره کدو و اسفناج و ماش و برنج که با ماء الشعیر پخته باشند
یا تمر هندی یا زرشک یا اسفناج و برنج یا بهی یا ماش مقشر با ماش برنج و آب
انار بن با شیرخشت بعوض منضج در این تب مناسب است و مسهلات را در ایامی
که در تب دموی مذکور شد بدهند و بعد از دوازدهم قرص کافور با سکنجبین و شیره
خرفه بدستور تب دموی بسیار مناسب است و در این تب و تب دموی اگر
تب تا شانزدهم باقی باشد و از بی‌اشتهائی و خشونت زبان و شدت تب معلوم
شود که هنوز ماده باقی است در روز شانزدهم نیز مسهلی بطریق مسهلات قبل بدهند
و بعد از آن باز مبردات بدستور مذکور و اگر در این تب دموی مواد متوجه دماغ باشد
و علامتش بیهوشی زیاد و هذیان و شدت صداع و بیخوابی است در روز مسهل طرف
صبح آب انار بن چهل مثقال با شیرخشت ده مثقال یا آب کاسنی سبز بیست مثقال با شیرخشت
ده مثقال یا شیرهٔ تخم خیار و شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم کاهو از هر یک ده مثقال شیرهٔ تخم
کشنیز یک مثقال لعاب بزرقطونا و بهدانه با عرق بید و کاسنی و نیلوفر از هر یک که باشد

وشیرخشت ده مثقال بنوشند و مسهل را بطریق احتقان بعمل آورند باین دستور که اوّل آب گرمی
با نیم مثقال نمک طعام و یکمثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن عنب الثعلب و تخم خطمی و خبازی
بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر گل خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه بجوشانند
و صاف نمایند و با شیرخشت و ترنجبین و فلوس از هر یک دو مثقال روغن بادام چهار
مثقال شیرهٔ جو ده مثقال ضم نموده بار دیگر صاف نمایند و چهار بخش نموده هر بخشی را یکدفعه
بریزند و با آثار میل ماده بدماغ چنانچه مذکور شد صندل سرخ و سفید سوده را با
قلیلی کافور و گلاب و آب گشنیز و آب خیار و اندکی سرکه در شیشه کرده مکرر در پیش دماغ مریض
بدارند و اگر همه این اجزا یافت نشود بعضی از اینها کافیست و اگر مریض را ضعف زیاده باشد
در آخر هر روز فادزهر معدنی و گل داغستانی و مروارید از هر یک دو دانگ تا نیم مثقال
با آب سیب بدهند و اگر مجموع اینها یافت نشود بعضی از اینها کافیست و در این تب در شب
هشتم و یازدهم و چهاردهم پاشویه نمایند باین نحو که پاهای مریض را در آب معتدل الحراره
که برگ بید و جو نیم کوب و گل خطمی و بنفشه در او جوشانیده باشند ساعتی بگذارند و بمالند
و اگر این اجزا نباشد آب نیم گرم کافیست و در این تب مریض را بسیار نپوشانند و گرز باد

برزنند و صندل

بزنند و صندل سرخ و سفید بر زیر پستان چپ بمالند و بالجمله در این تب کوتاهی در تبرید نکنند
امّا غب لازم که آنست که صفرا در بعضی از عروق متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب
علامتش نیز لزوم تب است و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان و زردی و رقت بول
و بالجمله علامات حقیقیه محرقه هست و اعراض صعبه که در محرقه هست از عالم هذیان و اضطراب
و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه که در محرقه مذکور شد نیست خلاصه آنکه تب لازم صفراوی
هرگاه با اعراض شدیده و صعبه باشد محرقه است و هرگاه آن اعراض صعبه نباشد
مسمّی است بغبّ لازم و الّا در ماده تغییر نکند لهذا علاج این همان علاج محرقه است مگر آنکه
تبرید در این نوع کمتر از محرقه باید نمود و الّا در دوا و غذا همه تدابیر مشترکند امّا تب صفراوی
دایر که ماده اش خارج عروق مثل معده و کبد و طحال و مراره و غیر اینها از فضاها که در
جوف میباشد متعفن شده آنرا غب گویند و علامت این تب آنست که لرز شدید
و سرمای خفیف میشود و تب بهم میرسد و بعد از تب عرق می آید و بعد از عرق تب بالکلّیه
رفع میشود و روز دیگر تب نمیباشد تا آنکه در روز سیم باز لرز و سرما و تب و عرق میشود
و همچنین یکروز میباشد و یکروز نمیباشد و مدّت این تب از اوّل نوبه تا قلع شدن تب از دوازده

ساعت میگذرد که اگر از این مدت تجاوز کند معلوم میشود که ماده صفراوی خالص نیست
بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکبه مذکور خواهد شد و دیگر از علامات این
تب تشنگی است و تلخی دهان و زردی رنگ رو و چشم و تهوع و قی صفراوی و قلق
و اضطراب در وقت نوبه و زردی بول با شدت بدبوئی و سایر علامات غلبه صفرا
چنانچه در صداع صفراوی و تب لازم صفراوی مذکور شد علاجش مثل علاج صفراوی
لازم است مگر اینکه مسهل را در روز غیر نوبه باید داد بهر روزی که اتفاق افتد
و بالجمله در این تب نیز مثل صفراوی لازم معالجه بنهج محرقه باید بشود مگر اینکه محرقه محتاج
به تبرید زیاد است و در این نوع تبرید بمرتبه محرقه نباید بشود و تعیین ایام خوردن
مسهل در نوع اخر بنهج دو نوع اول نیست بلکه مسهل باید که در روز نوبه داده
نشود اما تب بلغمی آن نیز ماده اش یا داخل عروق است که آنرا لثقه گویند و یا خارج تب بلغمی
عروق است که آنرا مواظبه گویند لثقه علاماتش لزوم تب است و حرارت ملایم است
و در صورت و پشت چشمها اندک تهبجی مهیج میباشد و اشتها غالبا باشد و علامات صفرا
از تشنگی و تلخی دهان و خشکی کام و زبان و قلق و اضطراب و سایر علامات مخصوصه

صفرا نیست

صفرا نیست و آب دهان بسیار میباشد و بول در این تب غلیظ میباشد و گاهی سفید
رنگ میباشد و گاهی سرخ میزند و غثیان و قی بلغمی میباشد و طعم دهان گاهی شور است
اگر سبب بلغم مالح باشد و گاهی ترش است اگر سبب بلغم حامض باشد و رنگ رو
در این تب برنگ قلعی مایل بزردی میباشد خصوصا در اواخر و سستی و کسالت از لوازم
این تب است علاجش از ابتدا منضج باید داد از عنب الثعلب بیخ کاسنی اصل السوس تخم
خطمی گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان پانزده دانه ترنجبین ده مثقال و در روز
هشتم مسهلی از اجزای منضج مذکور با ضافه سنا مکی سه مثقال گل سرخ یکمثقال
عناب ده دانه گل بنفشه دو مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال و در
دهم و دوازدهم و شانزدهم همین مسهل را و در سایر ایام منضج مذکور را و غذا از اول
تا شانزدهم شوربای برنج با شیره بادام و طرف شام چلاو و زرده تخم مرغ و اگر آثار
برودت ماده مثل رطوبت دهان و کسالت زیاد و سستی اعضا باشد بعد از هضم گوشت
مرغ بچه را شوربا نموده میل نمایند و از میوه ها و ترشیها و آب بسیار سرد پرهیز کنند
سوای انار که در این تب مناسب است و کلابی نیز ضرری ندارد و بعد از شانزدهم هم

اگر تب دفع شود فبها والا سه روز هر روز سه مثقال گلقند آفتابی و هفت مثقال سکنجبین بخورند

صفت گلقند آفتابی

و طریق ساختن گلقند این است که ورق گل سرخ تازه را ریزه کرده با شکر بقوام آورده
در آفتاب گذارند تا چهل روز و اگر تا دو ماه بگذارند بهتر است و اگر خشک شود گل شکر را
مکرر بر هم زنند تا خوب بعمل آید و بعد از آن سکنجبین بزوری باین دستور که روز اول چهار مثقال
و دویم پنج و سیم شش و چهارم هفت مثقال و بعد از آن هر روز هفت مثقال با شیره تخم کاسنی
یکمثقال و شیره رازیانه یکمثقال میل نمایند و اگر در پشت چشمها و پاها تهیج باشد هر روز
قرص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه نمایند و اگر معده ضعیف باشد و غذا هضم نمیشده
باشد و تهیج باشد و عطش زیادی بناشد قرص ورد صغیر هر روز نیم مثقال باضافه سکنجبین بزوری
میل نمایند و این ضابطه را مرعی دارند تا دوازده روز و اگر طبع خشک باشد بعد از خوردن
شش روز سکنجبین بزوری مسهلی میل نمایند از ریوند چینی یکمثقال و نیم تربد یکمثقال و نیم
عصاره افسنتین دو دانگ عصاره غافث دو دانگ غاریقون نیم مثقال این اجزا را
حب کرده فرو برند و از عقب آن ده مثقال ترنجبین را در عرق کاسنی حل کرده نیم گرم بنوشند

صفت سکنجبین بزوری

و همچنین بعد از دوازدهم نیز همین مسهل را میل نمایند و طریق ساختن سکنجبین بزوری این است تخم
کاسنی رازیانه

کاسنی رازیانه بیخ رازیانه تخم کشوث تخم خیار از هر یک پنج مثقال بیخ کاسنی ده مثقال
تخم خربزه کرفس کرمک چهار مثقال گل کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کرفس
انیسون گل سرخ از هر یک دو مثقال اجزا را نیم کوب نموده بخیسانند و بجوشانند
و صاف کنند و با شکر صاف یا قند سفید بقدر پنجاه درم و سه که شد چهل مثقال بقوام

صفت قرص زرشک صغیر

آورند و صفت قرص زرشک صغیر این است زرشک از دانه پاک کرده هفت
مثقال و نیم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیار از هر یک یکمثقال و نیم ورق گل سرخ دو

صفت قرص ورد صغیر

مثقال و نیم ریوند چینی سنبل طیب از هر یک نیم مثقال اجزا را کوبیده بالعاب بزرقطونا
قرص سازند و صفت قرص ورد صغیر این است ورق گل سرخ شش مثقال رب
سوس چهار مثقال سنبل طیب یکمثقال طباشیر دو مثقال عصاره غافث چهار مثقال
اجزا را کوبیده و بجهت قرص سازند و مداومت بخوردن گلقند و سکنجبین بدستور
بعد از سکنجبین بزوری نافع است و گاهی گلقند را با دو دانگ مصطکی
کوبیده میل نمایند و گاه باشد که مداومت به گلقند و سکنجبین مغنی از سکنجبین بزوری

صفت دواء التربد

باشد و هر سه چهار شب یکدفعه آخر شب دواء التربد میل نمایند و صفت دواء التربد این است

زنجبیل مصطکی از هر یک مثقال تربد بیست مثقال نبات سفید چهل مثقال اجزا را
کوبیده سفوف سازند و اگر دوا، الترید را با گلقند ضم نموده بخورند و از عقب آن
آب گرم بنوشند هم خوب است و در اواخر این تب و کهنگی مرض خوردن مثرودیطوس
با تریاق فاروق هر روزه بقدر نیم مثقال مناسب است و غذا بعد از شانزدهم ترلا
و قلیه چلاو میل نمایند و اگر این تب کهنه شود و بطول انجامد قرص ریوند بسی نافع
و مجرب است خصوصاً هر گاه در جگر یا سپرز صلابتی یا ورمی باشد و یا آنکه تهیج در صورت
و دستها و پاها باشد با سکنجبین بزوری یا سکنجبین ساده بقدر نیم مثقال تا یک مثقال
صفت قرص ریوند — صفت آن ریوند چینی شش مثقال فوه لک از هر یک سه مثقال انیسون تخم کرفس عصاره
غافث از هر یک دو مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و هر گاه این تب از ابتدا به
رفع نشود و آثار بلغمیت چنانچه مذکور شد باشد شربت اصول بدهند خصوصاً هر گاه
با ورم دست و پا و صورت و شکم باشد باین دستور که از چهار مثقال تا هفت مثقال
بدهند و بهفت مثقال که رسید بدهند تا دوازده روز و اگر اثر نفع ظاهر نشد تا بیست و چهار
روز بدهند هر روزه با شیره رازیانه و تخم کاسنی از هر یک یک مثقال و در دوازدهم مسهل بدهند

یکی از مسهلاتی

صفت شربت اصول — یکی از مسهلاتی که مذکور شد صفت شربت اصول بیخ رازیانه بیخ کرفس بیخ کاسنی
از هر یک ده مثقال پوست بیخ کبر پنج مثقال رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک
هفت مثقال فقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه از هر یک سه مثقال و نیم
مویز منقی بیست دانه انجیر زرد ده دانه قند سفید صد و پنجاه مثقال چنانچه رسم است
شربت سازند و در کهنگی تبهای بلغمی و مرکب قفیر بقدر دو دانگ تا نیم مثقال
عصارهٔ غافث با سکنجبین ساده مکرر داده در پنج شش روز رفع تب شده است و گاهی
آب انار نیز هم نافع است تب بلغمی که مادهٔ آن خارج عروق متعفن شده باشد
که از امواظبه و نایبه نیز گویند علامتش اینست که هر روزه نوبه می آید و سرمای بسیار
شدید میباشد و لرزش کم میباشد و زمان سرما طویل میباشد و مدت نوبه تب طویل
میباشد که غالباً مدت این تب هجده ساعت است و بعد از آن عرق می آید
و تب بالکلیه مفارقت نمیکند و اگر مفارقت کند زمان مفارقت بسیار کم میباشد
که باز نوبه می آید و سایر علامات بنهجی است که در بلغمیه لازمه مذکور شد و علامات حشی نیز
باندستور است و در این تب قی در وقت نوبه بسیار نافع است چنانچه قلع

این نوبه بمداومت تب قی میشود خصوصاً اگر مقیئی در وقت نوبه مثل آب ترب و سکنجبین
و نمک خورده شود و قی شود و سایر تدابیر نیز بنحویست که مذکور شد و در این
تب و تب بلغمی لازم از معالجه ملال نمی باید بهم رسانید زیرا که ماده این تب بلغمی است
و ماده بلغم دیر نضج می یابد و بزودی دفع نمیشود پس نباید که طبیب و مریض
هیچیک ملال بهم رسانند و ترک علاج نمایند بلکه لوازم اهتمام در معالجه
بنحوی که مذکور شد بعمل آورند تا صحت حاصل شود انشاء الله تعالی اما تب سوداوی
ماده آن نیز یا داخل عروق است یا خارج عروق و آنچه ماده اش داخل عروق است
از ربع لازم گویند و آنچه خارج عروق است از ربع دایر گویند ربع لازم نادر
الوقوع است باعتبار قلت سودا در عروق و اگر گاهی اتفاق افتد بعد از تبهای دیگر است
که ماده آنها محترق شده و منتقل باین تب شده و علاجش معالجه آن تب سابق است
و معالجه ربع دایر چنانچه مذکور خواهد شد ربع دایر و آن نیز کم اتفاق می افتد که ابتدا
بهم رسد بلکه غالبا مسبوق بتبهای دیگر میباشد علاماتش اینست که یکروز نوبه
و تب هست و دو روز نیست و در روز چهارم از نوبه سابق باز نوبه و تب بهم رسد

تب سوداوی

ولرز دراین

و لرز در این تب در اوایل مرض کم میباشد و هر چه کهنه تر میشود لرز شدید میشود و آن علامت
نضج ماده و زوال مرض است دیگر سرما در این تب بسیار شدید میباشد و در اول نوبه
گویا استخوانهای بدن شکسته میشود و مفاصل تمام وجع میدارد و تب بسیار تند
نمیباشد هر چند از تب بلغمی تندتر است اما بحدت صفراوی نیست و مدت نوبه
این تب غالبا یک شبانه روز میکشد و اکثر اینست که این تب با آفت سپرز
مثل ورم و صلابت سپرز میباشد و با علامت غلبه هر خلطی که باشد چنانچه در تب
آن مذکور شد معلوم میشود که ماده محترق از آن خلط است علاجش آنست که
متعرض این تب در اوایل بلکه تا شش ماه نشود زیرا که ماده این تب عسر النضج است
و قبل از نضج متعرض دفع شدن ضررهای عظیمه دارد لهذا باید بعد از سلوک
نموده از مولدات سودا مثل بادنجان و عدس و تقلیه و خبزهای شور و نمک سوده
و گوشت قدید و پنیر کهنه و سایر مولدات سودا و اغذیه غلیظه احتراز نمایند و بحسب هر
یک از انواع سودا که مورث این تب شده در اصلاح و نضج آن کوشند چنانچه
اگر از احتراق صفرا با خون بهم رسیده باشد و علاماتش علامات غلبه صفرا و خون است

چنانچه در تب دموی و صفراوی مذکور شد باید که مداومت بخوردن سکنجبین و عرق
کاسنی با شیر خشت یا عرق شاهتره و آب انار شیرین بکنند و آب انار شیرین را گاهی که میل در
طبع باشد با شیر خشت و الا تنهائی و گاهی با قند و گاهی با طباشیر میل نمایند و از مسهلات
و هر چه باعث خشکی شود احتراز نمایند و از میوه‌ها خربزه و هندوانه و هلو و گلابی و آلوچه
رسیده و آلوی زرد خوب رسیده میل نمایند حکیم علی گیلانی در شرح قانون میگوید
که مرا وقتی نوبه ربعی عارض شده بود در سفر بودم و با جمعی از اصدقا که ایشان نیز
طبیب بودند رفیق بودم و ایشان مرا بخوردن مسهل امر مینمودند و من مناسب نمیدانستم
تا اینکه شبی مسهلی ترتیب دادند و در بالین من حاضر کردند و مرا امر بخوردن آن می
نمودند و من خود را بخواب میداشتم که شاید ایشان دست از من بدارند تا آنکه مرا
خواب برد در عالم دیدم که مردی محترم محاسن سفید نشسته است کسی بمن گفت
که این مرد قرشی شارح قانون است من پیش رفتم و آزار خود را و اینکه مرا
امر بخوردن مسهل میکنند باو گفتم و استعلاج نمودم متبسم شد و گفت مسهل مخور
گفتم پس چه خورم گفت چرا غافلی از چیزی که مصلح سودا است و مسکن صفرا و مزلق

بلغم و قامع

بلغم و قامع خون و لذیذ است و خورش منفعت است و غذا است و آب است و دوا است
و از خواص وی شمرد تا آنکه سی و سه خاصیت و منفعت شمرد و در هر مرتبه حیرت
من زیاده میشد که این چه باشد گفتم بیان فرمائید که این چه چیز است گفت آلوی زرد
خوب رسیده و من از خواب بیدار شدم و باصحاب خواب را گفتم و مسهل را نخوردم
بعد از آن دوا و غذا و آب را مقصور بر همین کردم و در یکهفته رفع مرض شد باذن
الله تعالی تمام شد نقل کلام حکیم علی رحمه الله و در این نوع اجتناب از شیرینیها و روغن
لازم و گوشت بسیار نازکی مثل بره و بزغاله و مرغ بچه و خروس بچه نافع است
و حمام در همه انواع نافع است و اگر ماده سودا از احتراق بلغم باشد یا سودا با همه رسیده
باشد علامتش غلبه آثار برودت است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد باید که مداومت
بخوردن گلقند با سکنجبین و عرق شاهتره بکنند و گاهی گلقند با مصطکی بخورند و از
میوه‌ها پرهیز کنند و گاهی اطریفل صغیر در روز غیر نوبه میل نمایند و گاهی گلبر را که بعربی اطبا
انجدان گویند شیره کشیده با سکنجبین چند جوش داده بعوض سکنجبین ساده میل نمایند.
خصوصاً اگر با آفت سپرز باشد و قی کردن در وقت نوبه در همه انواع بسیار نافع است

ودر اواخر مداومت بمخدرات مثل فلونیا و برشعثا و معجون مشهور بحب الشفا بسیار
نافع است میر بها الدوله در خلاصة التجارب میگوید که حب الشفا در این باب آیتی است
و باعث بر ساختن آن ربع برادر ایشان امام الدین جعفر بود که یکسال داشتند و اطبای
عراق از معالجه آن عاجز بودند از این دوا دو نوبت خورد و صحت یافت تمام شد کلام
صاحب خلاصه و وقت خوردن مخدرات دو ساعت قبل از آمدن نوبه است طریق
صفت فلونیا رومی
ساختن فلونیا رومی موافق نسخه کامل الصناعه که نزد حقیر بهترین نسخهاست این است
زعفران پنج مثقال فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال فطراسالیون
که تخم کرفس جبلی است چهار مثقال تخم کرفس بستانی سه مثقال سنبل طیب چهار مثقال
ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال اجزا را نرم
کوبیده بروغن بلسان چرب کرده با سه برابر عسل صاف منزوع الرغوه بقوام آمده بسرشند و بعد از
صفت برشعثا
شش ماه استعمال نمایند قدر شربت بقدر نخودی طریق ساختن برشعثا موافق نسخه
قانون فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال
سنبل طیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه

صفت حب الشفا

عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و طریق ساختن
حب الشفا این است زنجبیل یکمثقال ریوند چینی دو مثقال جوز ماثل که آنرا تاتوره گویند
کوبند سه مثقال اجزا را نرم کوفته با دو برابر مجموع عسل بقوام آمده بسرشند و قدر شربت نخودی
د نوبه ربع هرگاه ماده آتش بسیار نباشد و بنهج مذکور تدابیر بعمل آید بعد از هفتاد روز بهمین مخدرات
کفایت میکند و احتیاج به تنقیه نمیشود اگر ماده فاسده بسیار در بدن باشد تنقیه باید بعمل آید
تا رفع مرض شود و تنقیه اگر بعد از شش ماه بکنند بهتر است و بعضی از اطبا بعد از هفتاد
روز تجویز تنقیه کرده اند و بالجمله تنقیه بحسب خلط محدث مرض باید بعمل آید چنانچه ماده اگر از
احتراق خون باشد و علامتش چنانچه مذکور شد علامات غلبه خون است چنانچه مرارا مبین شد
اولا فصد باسلیق بکنند و ملاحظه نمایند اگر خون بسیار سیاه و غلیظ باشد بگذارند که بقدر شصت
مثقال بیاید و اگر رقیق و سرخ کم رنگ باشد البته دفعة به بندند و نگذارند که بیاید
که بر این تقدیر فصد ضرر عظیم میکند و بعد از آن بر هر تقدیر مشغول دادن منضج و مسهل شوند و اگر
ماده از احتراق صفرا باشد و علامتش علامات غلبه صفرا است چنانچه مکرر مذکور شد علاجش
با علاج دموی متحد است مگر اینکه در صفراوی فصد مجوز نیست و منضج و مسهل بیارند اگر در هر

یک از صفراوی و دموی و بالجمله در ربعی که از حرارت مزاج باشد بدین نحو است که منضجی از
گاوزبان و شاهتره و بیخ کاسنی و بزر بادیان و تخم کاسنی و بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
ترنجبین ده مثقال بدهند شش روز یا آنکه ماء الشعیر با سکنجبین شش روز بدهند و بعد از آن
منضج مذکور را چهار روز و بعد از آن مسهلی از اجزای منضج مذکور با اضافه سنامکی سه مثقال
پوست هلیله کابلی سه مثقال بنفشه بسفایج افتیمون از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه
فلوس خیارچنبر ده مثقال روغن بادام یک مثقال و باز منضج مذکور چهار روز و روز پنجم مسهل را
و هکذا تا چهار پنج مسهل خورده شود و بعد از آن سکنجبین بزوری بنحوی که در تب بلغمی مذکور
شد بقدر چهار پنج مثقال بخورند یا از مسهل مذکور در بین آن بخورند و در ایام تنقیه غذا در روز
مسهل نخوداب با گوشت بره و مرغ بچه و در منضج و شربت بزوری قلیه از گوشتهای
مذکوره با تمر هندی یا چاشنی آب انار دین یا قیمه شوربا و در شبها ترحلوا و برنج حلوا و مسلمانی بند
و بعد از اینها مداومت بمجددات مذکوره البته نافع و مجربست و اگر ماده از احتراق بلغم باشد یا سوداوی
طبیعی و علامتش مجملاً علامات برودت مزاجست چنانکه در تب بلغمی مذکور شد و در
سوداوی علامات رطوبت نیست مثل آب رفتن از دهان و بدن بسیار لاغر و رنگ رو

تیره گرفته است

تیره گرفته است و علاج آن دو نوع بدین نحو است که منضجی از گاوزبان و شاهتره
و اسطوخودوس و بیخ رازیانه و اصل السوس و بزر بادیان و بادرنجبویه از هر یک
دو مثقال گلقند پنج مثقال ترنجبین ده مثقال و بعد از شش روز همین منضج را با اضافه
سنامکی و بسفایج و پوست بیخ کبر و افتیمون از هر یک دو مثقال فلوس خیارچنبر
ده مثقال روغن بادام یک مثقال و اگر در شب مسهل ایارج فیقرا را حب کرده
فرو برند و صبح مسهل را بنوشند بهتر است و اگر غلبه رطوبت باشد ماء الشعیر با
سکنجبین در بین مسهلات نافع است بنحویکه در ربع حار مذکور شد و این مسهل را چهار
پنج دفعه بنوشند و بعد از آن سکنجبین بزوری با قرص ورد صغیر و شیره رازیانه
بدستور مذکور بنوشند و در بین آن هر شش یک دفعه باید مسهل مذکور را با معجون
نجاح میل نمایند و مسهل باید که در روز دوم نوبه خورده شود و در این نوع نیز بعد از مسهلات
مجددات البته نافع است اینست مجملی از طریقه مسهل دادن و در این مرض نهایت که
باحتیاط تمام باید بعمل باید که پیش از نضج این ماده متوجه دفع شدن مورث مفاسد است
و قبل از شش ماه ندادن مسهل اولی است لیکن راه معالجه بدین نهج است که مذکور شد

حمی غشیه

وبعد از تنقیه یاد رکهنت کی مرض هرچند تنقیه نشده باشد مثرودیطوس و تریاق فاروق
در تب بلغمی بسیار نافع است خصوصا هرگاه حرارت زیاد در مزاج نباشد اینست مجملی از معالجات
حمیات خلطیه که مذکور شد و بعضی از انواع حمیات خلطیه هست که خارج از این انواع
مذکوره نیست و در سبب و علامات و علاج متحد است و اطبا هر یک را مسمی باسم خاص
کرده اند نهایت تفصیل آنها لایق باین مختصر نیست نهایت چون حمی غشیه در علاج با آنها
تفاوتها دارد بذکر آن پرداخت پس بدانکه حمی غشیه و آن تبی است که در وقت نوبه
مریض غشی میکند و بیهوش میشود و تا عرق نکند افاقه نمیشود و چون اکثر ماده آن بلغم است
و نادرا از صفرا عارض میشود اطبا از او در ذیل حمیات بلغمیه ذکر میکنند اما آنچه بسبب آن
بلغم باشد علامتش اینست که نوبه هر روزه میشود مثل نوبه مواظبه و اینکه در صورت
و دور چشمها تهیج میباشد و رنگ صاحب این تب بر یکحال نمیباشد گاهی برنگ
قلعی میباشد و گاهی بزردی و گاهی بکبودی و سیاهی میزند و لبها گاه بسیار تیره میشود و گاهی
چشمها بیرون آمده میباشد مثل کسی که گلوی او را افشرده باشند و سایر علامات که در
نوبه بلغمیه مذکور شد و علاج این تب بسیار صعب است زیرا که ماده آن فاسد است در

نهایت غلظت

نهایت غلظت و قوه در کمال ضعف است پس اگر خواهیم مسهل قوی دفع آن کنیم بسبب قوت
مسهل مواد فاسده بحرکت می آید و بسبب غلظت و خامی دفع نمیشود و مسهل ضعیف تحریک
میکند و دفع نمیتواند کرد و دیگر اگر غذا را منع کنیم یا تلطیف و تقلیل زیاد کنیم قوه ساقط میشود
و اگر غذا بدهیم مدد علت میشود و بکار قوه نمی آید بهر حال علاج اینست که در وقت نوبه
و حدوث غشی مکرر گلاب و آب بر صورت بزنند و مریض را خبردار کنند و رانها را محکم
به بندند و تمام بدن را مالندگی کنند باین ترتیب که اول از زانو بمالند تا بیخ ران و بعد از آن
از رانها تا زانو و بعد از آن از دوشها تا سر انگشتان دست و بعد از آن پشت و سینه
و معده و شکم و باز بهمین ترتیب عود نماید و چنان کنند که نصف زمان تب را مالندگی
کنند و نصف دیگر مریض را بحال خود گذارند که بخواب رود و استراحت کند از جالینوس منقول است
که من محللی از برای این ماده به از مالندگی نیافتم و دیگر صندل سفید و جوز بوا با گلاب
و عرق بهار و اگر نباشد بیعرق بهار بیو بایند و زیر زبان حب بالند و لخلخه که در محرقه
مذکور شد مکرر بدماغ او بدارند و اما علاج دفع ماده مرض باینجو کنند که طرف صبح یکمثقال
تخم کرفس را شیره کشیده با هفت مثقال سکنجبین شکری یا عسلی بدهند یا عنب الثعلب

و رازیانه و پنج کاسنی از هر یک دو مثقال کلقند آفتابی چهار مثقال جوشانده صاف
نموده بدهند و قبل از نوبه بیکساعت اگر تواند قی کردن بفرمایند باینجو که آب ترب و سکنجبین عسلی
و نمک و آب نیم گرم بخورانند و قی بفرمایند و قبل از وقت نوبه بهفت ساعت حقنه باین دستور
بعمل آورند عنب الثعلب رازیانه پنج کاسنی اکلیل الملک سنا مکی تخم خطمی خبازی اصل السوس
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین فلوس خیارچنبر از هر
یک ده مثقال شکر سفید پنج مثقال آب چغندر ده مثقال نمک طعام نیم مثقال در یک
دفعه بعمل آورند هر یک روز در میان بهمین دستور حقنه نمایند و در روز حقنه قی نفرمایند و در
روز حقنه نیز طرف صبح سکنجبین و شیره تخم کرفس با منضج مذکور را بدهند و در آخر روز
فادزهر معدنی و مروارید و گل داغستانی از هر یک دو دانگ با آب سیب بدهند
و بعد از نوبه دویم گاه باشد مثرودیطوس با تریاق فاروق از هر یک بقدر دو دانگ
تا نیم مثقال توان داد و صاحب خلاصة التجارب تجویز دادن فادزهر حیوانی نیز کرده است
و غذا در این تب مرغ بچه و خروس بچه را کباب کرده آب آنرا بدهند و در کتب طبیه
ماء الشعیر با خندو نان با شربت قند غذای صاحب این تب را ذکر کرده اند و حقیر نان

وقت هم

دو آتشه

۶۸

دو آتشه با آب انار ین و انار شیرین و گاهی نان با شربت سیب و شربت لیمو داده ام و آسیا
نانخواه یا قوام و زرده تخم مرغ و تر یلاد با خروس بچه و مرغ بچه نیز میتوان داد اما آنچه سبب آن
صفرا باشد نادر الوقوع است و شیخ رئیس میگوید که این ماده خالی از سمیت نیست
لهذا علاجش از نوع اول اصعب است بلکه قابل علاج نیست و علامتش آنست که نوبه
آن بدور نوبه غب می آید و هر روز نیست و علامت دیگر آنکه عارض میشود دیگر در
صاحبان مزاج حار یابس و اینکه صورت و بدن در اول مرض بنهایت لاغری میرسد
و اکثر اینست که در روز چهارم میکشد و بهر حال علاج آنست که حقنه که در محرقه مذکور شد
در روز غیر نوبه بعمل آورند و سایر تدابیر از تبرید و تقویت بنهجی است که در محرقه مذکور شد
و ماء الشعیر با آب انار ترش هر صبح بدهند و تدابیر وقت نوبه بنحویست که در نوع اول
مذکور شد غیر اینکه بو یاییدن جوز مناسب نیست و بالجمله در این نوع نهایت تبرید باید
بعمل آورد و بدانکه آنچه از حمیات مذکور شد مفردات هر یک بوده و از ترکیب آنها
بایکدیگر انواع و افراد بسیار حاصل میشود چرا که ترکیب از دو جنس مختلف میتواند شد
مثل ترکیب خلطی با یومی و ترکیب از دو نوع از یکجنس میتواند شد مثل ترکیب دو نوع خلطی

با همدیگر و لهذا اضرب و انواع تراکیب حاصل میشود مثل دایر با دایر و لازم با لازم و دایر
با لازم و لهذا اعتماد بر ادوار حمیات در علامت نیست مثل اینکه هرگاه دو غب باشند
نوبه هر روزه بدور نوبه بلغمی می آید و هرگاه سه ربع دایر باشند باز نوبه هر روزه می آید
پس اعتماد در تشخیص بر سایر علامات است چنانچه مذکور شد و ترکیب بر دو نوع
میتواند بود یکی آنکه دو مادهٔ مختلف جداگانه در دو محل متعفن شده باشد مثل اینکه مادهٔ
بلغم در جائی و مادهٔ صفرا در جائی دیگر باشد و دیگر آنکه دو مادهٔ مختلف با یکدیگر مخلوط
شده متعفن شده باشد مثل اینکه قدری از صفرای مخلوط بقدری از بلغم در محل متعفن
شده باشد و تفصیل هریک از آنها متعذر است چراکه ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی
و بالاتر میتواند شد و ترکیب بضرب قسمت اینها با همدیگر بجائی میرسد که از عهدهٔ آن
نمیتوان آمد نهایت در هر مرکبی بحسب ترکیب علامات معالجه را باید ترکیبی از آنچه در
بسایط مذکور شد بکنند و چونکه دو ترکیب از این مرکبات مذکوره مشهورتر از
ما بقی و هریک مسمی باسمی خاص اند و کثیر الوقوع اند لهذا آنها را با اسباب و علامات
و معالجات مفصلا ذکر میکنیم یکی از آنها مسمی است بغب غیر خالص و دیگری مسمی است

بشطر الغب

زمان غب غیر خالص 69

بشطر الغب اما غب غیر خالص آنست که صفرای مخلوط ببلغم داخل عروق یا خارج عروق
متعفن شده باشد پس هرگاه داخل عروق باشد تب لازمی است با بعضی از علامات
بلغم و بعضی از علامات صفرا و اگر خارج عروق باشد یکروز نه یکروز نوبه میکند و مدت نوبه
از دوازده ساعت میگذرد و بعضی دیگر از علامات نوبه بلغمی نیز دارد و بالجمله بعضی از
علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا هست و اما شطر الغب آنست که صفرا در داخل

زمان شطر الغب

یا خارج و بلغم در داخل یا خارج عروق متعفن شده باشد و لهذا شطر الغب چهار
نوع میشود یکی آنکه صفرا و بلغم هر دو خارج عروق متعفن شده باشد پس روزی
که روز نوبه صفرا نیست یکنوبه میکند با علامات نوبه بلغمی و روزی که روز نوبه صفرا
هست یا دو نوبه میکند یکی با علامات نوبه صفراوی و یکی با علامات نوبه بلغمی یا یکنوبه
میکند و مرکب است از علامات هر دو و بعبارت اخری یکروز نوبه شدید است
و یکروز خفیف نوع دیگر اینکه مرکب باشد از صفرائی لازم و بلغمی و در این نوع
نوبه و لرزی و سرمائی نمیباشد و علامات تب صفراوی لازم با علامات تب
بلغمی لازم چنانچه هریک مذکور شد میباشد دیگری آنکه مرکب باشد از صفراوی دایر

و بلغمی لازم پس یکروز نوبه میکند با علامات نوبهٔ صفراوی و یکروز نمیکند و تب لازم
دارد با علامات تب لازم بلغمی دیگری اینکه مرکب باشد از صفراوی لازم با
بلغمی دایر پس هر روز نوبه میکند با علامات نوبهٔ بلغمی و تب لازم دارد با علامات
تب لازم صفراوی و جمیع انواع غب غیر خالص و شطر الغب در معالجه متحدند
بجهة آنکه در سبب متحداند و معالجهٔ اینها مرکب است از معالجهٔ صفراوی
خالص و بلغمی خالص و اینها طولانی میباشند چنانچه ملا نفیسی در شرح اسباب و علامات
میگوید که گاه باشد که یکسال بکشد زیرا که اگر معالجهٔ بلغم بمسخنات شود صفرا مفسده
میکند و اگر اطفای صفرا بمبردات شود بلغم غلبه میکند و هرگاه در معالجه ملاحظهٔ هر دو
طرف شود هیچیک فایده معتدبها نمیکند و گاه باشد که طول این مرض بفساد
احشا انجامد و معده یا کبد یا طحال ضعیف شود و مفاسدی دیگر برانگیزد و بالجمله
در هریک از اینها در ابتدا منضجی از عنب الثعلب و خبازی و بیخ کاسنی و گاوزبان
از هریک دو مثقال سپستان ده دانه شیرهٔ تخم خیار دو مثقال شربت نیلوفر
سه مثقال بدهند تا روز پنجم و اگر نوبه باشد بعد از پنجم در روزی که نوبه نباشد با نو:

سکنگبین باشد

سکنگبین نباشد مسهلی بدهند از عنب الثعلب و بیخ کاسنی و گاوزبان و اصل السوس
و گل سرخ و گل نیلوفر و گل بنفشه و سنا مکی از هریک دو مثقال عناب و سپستان
از هریک ده دانه ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارچنبر از هریک ده مثقال روغن بادام
یکمثقال و دیگر در هشتم و دهم و دوازدهم بشرطی که روز نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد
غیر این ایام هر روز که اتفاق افتد و بعد از آن هر روزه ده مثقال سکنجبین با شیره
تخم کاسنی بدهند و اگر غلبهٔ بلغم باشد چنانچه علامات آن در تب بلغمی مذکور شد گلقند
و سکنجبین بدهند و بعد از دوازدهم حیوانی بدهند و از میوه ها انار شیرین و منجوش
مناسب است و گلابی و آلوی زرد رسیده و آلوچهٔ رسیده و بعد از شانزدهم
شربت دیناری که از تصرفات متاخرین است روزی پنج مثقال با هفت مثقال
با عنب الثعلب دو مثقال شیرهٔ رازیانه و تخم کاسنی از هریک یکمثقال و طریق
ساختن شربت دینار اینست تخم کاسنی گل سرخ از هریک چهار مثقال بیخ کاسنی
هشت مثقال نیلوفر گاوزبان از هریک دو مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را
بجوشانند و صاف نمایند و با چهل مثقال قند یا شکر صاف کرده بقوام آورند

صفت شربت دینار

وبعد از سرد شدن سه مثقال ریوند چینی نرم صلایه کرده با او مخلوط کنند و بعد از
شش روز دیگر مسهل دیگر بدهند بنحوی که مذکور شد و بعد سکنجبین بزوری و قرص ورد
صغیر بنحوی که مذکور شد و مداومت بسکنجبین و گلقند و سکنجبین تبها بسیار نافع است
و هرگاه نوبه باشد در وقت نوبه قی کردن بسیار نافع است و در اواخر هر چند شب
یکبار دواء التربد چنانچه در تب بلغمی مذکور شد نافع است و اگر علامات غلبهٔ صفرا ظاهر
شود سکنجبین و عرق کاسنی با آب انارین یا قند و یا با طباشیر بسیار مناسب است
و با غلبهٔ بلغم تدابیر بنحوی که در اینجا و در تب بلغمی مذکور شد و بعد از سیم در تمامت
تبهای خلطی حقیر این شربت که مسمی بشربت ماء الحیوة نموده تجربه کرده ام اصلاح مزاج
احشا میکند و تب را قطع مینماید و مزاج را باصلاح می آورد و در تب ربع نیز بتجربه رسیده
که بعوض سکنجبین بزوری مکرر داده و انفع از این یافته ام در تبی از تبهای خلطی
نیست که نافع نباشد صفت آن اینست زرشک دانه دار خوب سی مثقال تخم
کشوث پنج مثقال گل کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال
رازیانه گزمازج گل سرخ از هر یک دو مثقال و نیم قند یا شکر سفید پنجاه درم اجزا را

صفت شربت ماء الحیوة

جوشانیده

جوشانیده صاف نموده با قند یا شکر بقوام آورند و هر روزه از پنج مثقال تا هشت مثقال
بنوشند اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیرهٔ تخم خیار و تخم کاسنی و اگر حرارت
غالب باشد با قرص کافور و در تب بلغمی و سوداوی و تبهای مرکبه با قرص زرشک صغیر
و قرص ورد صغیر و شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ رازیانه و بدون این شیره ها و قرصها
نیز مناسب است و بالجمله این شربت در انواع تبها بعد از سیم بانحای مختلفه
بحسب هر مزاج و هر شخص بتجربه رسیده و در آخر تبهای مرکبه مثرودیطوس و تریاق
فاروق مناسب است و محذوراتی که در ربع مذکور شد در کهنگی سایر نوبه ها در جائی
که تب لازم نباشد نافع است هرگاه با حرارت مزاج باشد حب الشفاء و اگر بدون
حرارت مزاج باشد فلونیا و برشعثا انفع است و در انواع نوبهای کهنه این سفوف
که حقیر از سفوف نافض اسم کرده ام بسیار نافع است و بتجربه رسیده پوست خشخاش
یکمثقال فلفل سیاه شش دانه باهم نرم کوبیده سه بخش نمایند در سه روز یک
بخش را طرف صبح با گلاب بجوشانند و صاف نموده نیم گرم بنوشند تب وبائی
سابقا مذکور شد که یکی از اسباب تبهای عفونی هوای وبائی است که باستنشاق

صفت سفوف نافض

واز طریق مسامات باخلاط میرسد و متعفن میکند و با تعفنی است که عارض هوا شود بسببی
از اسباب ارضیه مثل مخالطه بخارات ردیه که از زمین متصاعد شود یا سماویه بسبب شکلی از
اشکال سماویه که سبب رطوبه مفرطه هوا شود و بدان جهة مستعد قبول عفونت گردد و از
جمله علامات وبا آنست که حیواناتی که ذکای حسی دارند مثل لک لک و پرستوک از
آشیانهای خود هرچند تخم گذارده باشند یا جوجه برآورده باشند آنهارا گذاشته میگریزند
و حیواناتی که از عفونت متولد میشوند مثل وزغ بسیار میشوند و حیواناتی که در زیر زمین
میباشند مثل موش سراسیمه برروی زمین میگردند و بجاهای خود میروند و نفس کشیدن
خوش آینده نمیباشد و آدمی را از آن راحتی حاصل نمیشود و چون بر بلندی برایند در
هوا نظر کنند چنان نماید که هوا دود داکن و غلیظ و تیره است و از جمله علامات وبا تغیر
فصول است از وضع طبیعی خصوصا تابستان و بسیاری تیرگی هوا در تابستان و ظهور
رجوم و شهب در اوایل پائیز و ایلول ماه رومی و دیگر از علامات کمی باران است و بسیاری
ابرها نیست مجملی از علامات هوای وبائی اما تدبیر تحرز از آن اگر نقل ممکن باشد البته
نقل کنند که آدمی کمتر از لک لک و پرستوک نباشد و اگر نقل ممکن نباشد این ادویه را

مکرر دود

مکرر دود کنند عود و عنبر و قسط و کندر و سندروس و کهربا و پوست انار و لادن و مشک و زعفران
و سعد و اهل و صندل و گز و مورد و زراوند طویل و جدوار و اگر مجموع اینها نباشد بعضی که یافت
شود و همیشه پیاز و سرکه و سیر و سرکه بو کشند و بو بیند و در خانه بپاشند و موسیر و سرکه
و انغوزه و سرکه مکرر بو کشند و در خانه بپاشند و لته را باینها آلوده به پیش بینی بدارند
و خانه و یورتی که در او میباشند در انرا به بندند که هوای خارج داخل نشود چه آن هوا
باین بخورات و بوئیدنیها باصلاح آمده و حسب المقدور از این خانه حرکت نکنند و بجائی
نروند و اگر بالضروره حرکت کنند بینی را البته سرکه و سیر آلوده به بندند و زود معاودت
نمایند و با وجود این تدابیر باید که از خوردن مثل میوه ها و شیر پرهیز کنند و از جماع
و حمام و تشنگی و گرسنگی احتراز نمایند و آب بسیار سرد بنوشند و در انچه میخورند
پیاز و سیر داخل کنند و غذاها ترش بی چربی میل نمایند و شیرینی مطلقا نخورند
و از گوشت حیوانات آن بلد اگر توانند احتراز نمایند و الا بسیار کم بخورند و از تریاقات
تریاق فاروق و مثرودیطوس و جدوار خطائی هر یک که باشد مکرر بخورند و بر شش عشا
و فلونیای رومی نیز مناسب است و فادزهر معدنی هم خوبست و اما علامات وبائی

بلغ

بعد از حدوث وبا و عموم این تب در اکثر مردم اینست که تب در ظاهر بسیار ملایم است
و در باطن بنهایت حدت دارد و قلق و اضطراب عظیم میباشد و نفس کشیدن در نهایت
اضطراب و کمال تواتر میباشد و گاه باشد که تنگی نفس نیز باشد و نفس بدبو میباشد و بسا
باشد که عرق نیز بدبو باشد و بول بدرنگ و بدبو باشد و گاه باشد که بول سبز یا سیاه
شود و عطش و خشکی زبان و غثیان و قی صفراوی یا سوداوی از علامات این تب است
و اگر بیهوشی نیز عارض میشود علاجش اولا تعدیل هوا به بخورات و بوئیدنیها که در تحرز
از وبا مذکور شده و کافور و صندل و گلاب مکرر بسینه بمالند و آب بسیار سرد بیاشامند
و فصد از باسلیق بکنند و از ربوب فواکه بارده که مثل رب غوره و رب لیمو و رب
ترنج و رب انار هریک باشد مکرر بنوشند و اگر در پنجم مسهلی که در محرقه مذکور شد
میل نماید مناسب است و اگر در هشتم تکرار مسهل نماید اولی است و قرص کافور با
ربوب مذکوره با آب انار بهترین دواها است و قرص کافور را در این تب بعد از
پنجم بدهند و فادزهر معدنی و گل داغستانی و مروارید و طباشیر از هریک دو دانگ
تا نیم مثقال با آب سیب و آب انار بسیار مناسب است و غذا آش غوره و آش

انار و آش

انار و آش سماق هریک که باشد قبل از هفتم بی حیوانی و بعد از آن با حیوانی و اگر
ضعف غالب باشد حیوانی را پیش از هفتم بدهند اینست خلاصه اسباب و علامات
و معالجات تبهای خلطی و باین نهجی که مذکور شده هرگاه مجموع اینها را در نظر داشته باشند و بنظر
دقیق ملاحظه نمایند البته از عهده معالجه برمی آید زیرا که خلاصه معالجه بر چهار طریقه بعدد اخلاط
اربعه آیل میشود بلکه بدو طریقه یکی حار و دیگری بارد بجهة اینکه در معالجه تبهای دموی
و صفراوی سوای فصد چندان مباینتی نیست و همچنین در علاج تبهای بلغمی و سوداوی
مشارکات بسیار هست و آنچه از علامات هریک از اخلاط اربعه مرارا مذکور شد
در تشخیص آن تب کافیست و از ترکیب آنها با یکدیگر نیز تشخیص مرکبات از این مواد
آسان است و بالجمله بعد از حدوث تبی اگر مجموع علاماتی که برای هریک مذکور شد
در نظر بگیرند و حال مریض را با اینها ملاحظه نمایند تشخیص در کمال سهولت میشود بعد از
تشخیص معالجه مفصلی که در هر تبی مذکور شده البته نافع است **اما تب دق** که عبارت است
از اینکه حرارتی غریبه اعضا را خصوصا جرم قلب را گرم کند و رطوبات بدن را تحلیل
برد و این تب از اسباب مختلفه بهم میرسد مثل اسباب مسخنه خارجیه از عالم هم و غم

تب دق

مفرطه و بالجمله بجهة سبب غلبهٔ حرارت مفرطه و یبس بدن شود و از انتقال تبهای عفونی
هم بسیار اتفاق می افتد و تابع تبهائیکه بسبب ورم یکی از احشاء بهم رسیده باشد
نیز میتواند بود لیکن غالباً اینست که بعد از تبهای عفونی و تبهای ورمی بهم میرسد و کم اتفاق
می افتد که ابتداءً حادث شود و این تب را سه مرتبه میباشد بحسب مراتب تأثیر حرارت
در بدن و افنای رطوبات اما مرتبهٔ اول که تأثیر حرارت ناقص است و اکثر رطوبات بدن
بحال خود است تشخیص آن بسیار مشکل است بجهة آنکه هنوز تأثیر حرارت در برطرف
کردن رطوبات واضح نشده است و علاجش آسان است زیرا که قدر کمی از رطوبات
که فانی شده بدل آنرا رسانیدن و تسکین این حرارت کردن در کمال سهولت است
و مرتبهٔ دویم که حرارت قوت گرفته زیرا که رطوباتی که مقاوم حرارت باشد برطرف
شده و رطوبات بدن را بتحلیل برده شناختنش آسانست بجهة ظهور آثار قوت حرارت
و فناء رطوبات و علاجش مشکل است از برای آنکه حرارت قوت گرفته است و رطوبتها
فانی شده است هم تسکین حرارت و هم عوض رطوبتهای رفته را آوردن مشکل است
و مرتبهٔ سیم که حرارت تبهای منتهای مرتبهٔ شدت رسیده و افنای تمام رطوبتها کرده قابل
علاج نیست

علاج نیست بجهة آنکه در این مرتبه ضعف قوتها و اعضا بدرجه کمال رسیده و حرارت
قوه گرفته و رطوبتهائی که در این مرتبه برطرف شده رطوبتی چنداست که از مادهٔ منی ابوین
بهم رسیده بوده بدل آنرا رسانیدن محال است مثلا هرگاه فتیله چراغ را آتش گرفته
باشد و جرم فتیله سوخته باشد هر چند روغن بریزند عوض جرم فتیله نمیتواند شد لهذا در
این صورت قابل علاج نیست و حکم کردن بوجود این تب در مرتبهٔ اولی هرگاه مسبوق بمرضی
دیگر نباشد بر مهرهٔ اطبا مشکل است زیرا که از علامات چیزی که دلالت بر وجود این تب کند
بنحوی که در دو نوع دیگر تب میباشد موجود نیست و اغلب اینست که مریض خود را صاحب تب
نمیداند و هرگاه از انتقال تبهای عفونی باشد در ابتدا حکم بانتقال نیز مشکل است و بسیار شبیه است
به تب لازم بلغمی و هرگاه عرض تبی باشد که از اورام احشا بهم رسیده نیز حکم باینکه منجر بدق شده
مشکل است زیرا که با وجود آن تبی که عرض ورم احشاء است این تب بهم رسیده و چون ابتداء
این تب است و اعراضش هنوز وضوحی ندارد حکم بوجودش مشکل است و هرگاه مرکب
شود با تبی دیگر تشخیصش مشکل تر است و وجهش ظاهر تر است و در مرتبهٔ دویم تشخیصش آسانست
باعتبار ظهور علامات که وضوح و ظهور و لزوم تب است و دیگری لاغری مفرط در بدن و از قوی

علامات این تب که در مرتبهٔ اولی نیز این علامت هست اینست که بعد از خوردن غذا در
این تب حرارت اشتداد پیدا میکند و رنگ روی مریض برافروخته میشود و این علامت در
تبهای عفونی نیز میباشد دیگر از علامات اینست که در بول مریض چربی میباشد بنحوی که در قاروره
که هست گویا که آب چربیست و دیگر اینست که در اینمرتبه اسهال نیز میباشد و آنچه با اسهال
دفع میشود بسیار بدبو و مثل بول چرب است و دیگر اینست که در اینمرتبه سرفهٔ شدیدی میباشد
و گاه هست که بسبب سرفه جراحت ششش باشد که آنرا بعرف اطبا سل گویند و در
مرتبهٔ سیم این علامات اوضح است و حرارت بسیار شدید میباشد و شقیقه‌ها فرو میرود
و چشمها بگود می‌افتد و بینی باریک و کشیده و صورت لاغر و کشیده و گوشها کوچک و گردن
باریک و حنجره برآمده و تمام بدن بهم خشکیده میشود و بسیار باشد که ناخنها از خشکی بحدی
رسد که کج شود و موها بلند میشود و شش بهم میرسد علاج این تب کما هو حقه هر چند مفوض
برای طبیب حاذق است و ذکرش خارج از موضوع رساله است چرا که تشخیص آن
در ابتدا و معالجه‌اش بعد از وضوح بنحوی که مذکور شده مشکل است هر چند اطبای
زمان ما تشخیص امراض و تفرقه میان متشابهات و استنباط اسباب از علامات هیچیک را

از اجزای

از اجزای طبابت نمیدانند بلکه مناط طبابت خوش آمد گفتن باهل دنیا و زرنگی و لباس
و چند طبله دکان عطاری است و بس و تعلیم و تعلم این علم از رسوم متروکه است نه اطبا را
باین علم رجوعی و نه مرضی را بطبیب عالم احتیاج است نهایت چون در جنس دیگر از
حمیات باب اسباب و علامات و معالجات بتفصیل لایق باین رساله مذکور شد از این جنس
بالمره ساکت بودن مناسب نبود لهذا اندکی از علاج آن پرداخت والبته از ملاحظهٔ آن فی
الجمله بصیرتی بهم میرسد و راه معالجه و فرقش با علاج سایر تبها معلوم میشود پس بدانکه
علاج این تب تبرید و ترطیب است و بس و احتیاج به تنقیه مثل تبهای خلطی نیست زیرا
که در این تب عفونت خلطی که محتاج به تنقیه باشد نیست و اگر از ابتدا معالجه کنند
بزودی علاج میشود و هر چند بگذرد علاجش مشکل میشود تا بحدی میرسد که علاج ندارد
و علاج آن با ادویه و تدابیر غذائیه و غیر غذائیه میشود اما ادویه انفع آنها قرص کافور است
بقدر نیم مثقال تا یکمثقال با ماء الشعیر بقدر سی مثقال و یا با شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم کدو
از هریک سه مثقال و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و عرق نیلوفر و شربت سیب و شربت
ترنج و شربت به لیمو از هریک که باشد بقدر پنج مثقال اگر سرفه باشد شربت نیلوفر یا شربت

قرص کافور در محرقه مذکور شد

بنفشه از هر یک سه مثقال و با قرص کافور با آب هندوانه و یا انکه کدو را بخمیر کرفته
و بعد از ان بگل کرفته شب در تنور کرم یا تون حمام بگذارند و صبح از آب صاف ان
از بیست مثقال تا چهل مثقال با قرص کافور بدهند و اگر صبح بسیار زرد قرص کافور را
با یکی از مذکورات بدهند و بعد از سه ساعت ماء الشعیر را تنها و بعد از ساعت دیگر
غذای چاشت را اولی است و اگر بعد از دوای اول بسه ساعت دوغ بقدری که معده از
عهده هضم آن تواند بر آمد بنوشند و بعد از ان غذا میل نمایند هم شاید و در علاج
این تب خوردن شیر الاغ از انفع ادویه است و طریق خوردن اینست که وقت

طریق خوردن شیر الاغ

صبح روز اول ده مثقال از ان با یکمثقال نبات و روز دویم پانزده مثقال و هکذا روزی
پنجمثقال شیر را اضافه نمایند تا بچهل مثقال برسد و هکذا نبات را اضافه نمایند تا
تا سه مثقال و اگر معده تحمل چهل مثقال نکند بکمتر از ان بایستند و سه روز که چهل مثقال
خوردند باز بترتیب اول کم کنند تا بده مثقال و باز بنهج مذکور اضافه نمایند تا چهل و این
طریقه را مسلوک دارند تا حدی که مستغنی از خوردن ان شوند و اگر قرص کافور
با شیر میل نمایند شاید که بسیار ادویه احتیاج نباشد و هر گاه با تب دق ترکیبی از تبهای
خلطی باشد

خلطی باشد خوردن شیر مناسب نیست بسیار ادویه علاج نمایند و غذا نان جو با پنیر تازه
بی نمک و گاهی نان جو را با دوغ بدهند و نان گندم نیز میتوان داد و از میوه ها هندوانه
و انار میخوش و سیب شیرین رسیده و امرود و خشخاش تازه بسیار مناسب است
و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مرغچه و خروس بچه بهر نحوی که مذکور شد
رغبت نمایند بدون روغن و کله و پاچه بره نیز مناسب است و از تدابیر تبرید مسکن است
چنانچه مسکن را در جائی خوش هوائی قرار دهند که آب در ان جا بسیار باشد
و از میوه های مرطبه و خوشبو مثل سیب و به و گلابی در اطراف چیده باشد و برگ بید
بسیار ریخته باشند و رخت خواب و لباسهای مریض باید که از کتان باشد و بوئیدن
گل بنفشه و گل نیلوفر بسیار نافع است و صندل سفید و کافور و گلاب و آب کشنیز
بسینه مکرر بمالند و هر روزه و اگر ضعف باشد یکروز در میان حمام رفتن مناسب است و حمام
باید که معتدل باشد و مریض عرق نکند و بحمام که میروند در میان آب نیم گرم بنشینند و از
حمام که بیرون می آید تمام بدن را بروغن بنفشه با دام و اگر نباشد بروغن تخم کدو چرب کنند
و بعد از ان غذا بخورند و دیگر باید که از هم و غم و غضب و گرسنگی و تشنگی و حرکت مفرطه

وهرچه خشکی افزاید محترز باشند واز انچه او را خوش می آید وسبب فرح وانبساط
طبع میشود بانها مشغول باشد مثل مجالست با اصدقا، وظرفا وارباب طرب ومغنیان
خوش آواز وسازها وباید که خوانندگی ونواختن سازها بمقامات طرب انگیز باشد
مثل شهناز وعیران ونیشابورک وراست وپنجگاه وبالجمله انچه مریض را بان رغبت
باشد باید که مهیا شود واز انچه متنفر باشد باید که ازو دور باشد اینست مجملی از علاج
معالجه تب دق لیکن اگر این تب با تبهای دیگر خلطی جمع شده باشد که از معالجات هیچیک غافل
نباشد وعلاج تب خلطی را باحتیاط تمام بکنند ومسهل عنیف ندهند واگر با ورم یکی از
احشا جمع شده باشد ملاحظه جانب ورم بکنند ودر نضج یا تحلیل آن بکوشند نهایت
جرأت بمنضجات زیاد نکنند وسایر اعراضی که اکثر اوقات با دق میباشد مثل سرفه
واسهال وغیر ذلک مراعات جانب اینها لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد
ماء الشعیر با قرص خشخاش که صفت آن در سرفه مذکور شد بدهند یا قرص خشخاش با شیر
الاغ بدهند واگر با علامات نزله باشد چنانچه در نوع اول سرفه مذکور شد علاج بهمان
نحو که مذکور شد بکنند واگر با علامات غلبه حرارت بر مزاج ششش باشد وآن در سرفه مذکور شد

بهمان نحو

بهمان نحو علاج کنند سوای انکه تنقیه وفصد با دق منافات دارد نهایت راه علاج
بنحویست که مذکور شد سوای تنقیه وفصد وسایر تدابیر را بعمل آورند واگر اسهال با دق باشد
شیر الاغ مناسب نیست بعوض آن ماء الشعیر باید داد ودر غالب اسهالی که با دق میباشد
صفراویست اگر با شدت زحیر باشد سفوف الطین بدستوری که در زحیر مذکور شد
بهمان تفصیل بدهند وبعد از سکون شدت پیچش سفوف حب الرمان بنحوی که در زحیر
مذکور شد بدهند وقرص طباشیر قابض با شیره تخم خرفه بو داده ورب به شیرین یا
صفت قرص طباشیر قابض
شربت مورد لیمی نافع است وشربت مورد هرگاه اسهال با تب هم باشد لیمی نافع
ومجربست وحب طباشیر کافوری بعوض قرص کافور با اسهال مناسب تر است وصفت قرص
طباشیر قابض اینست ورق گل سرخ سه مثقال تخم حماض بو داده صمغ عربی نشاسته
از هر یک دو مثقال طباشیر گل ارمنی گردماق زرشک بیدانه از هر یک یکمثقال ونیم
صفت شربت مورد
اجزا را کوفته وبیخته با گلاب سرشته قرص سازند قدر شربت یکمثقال با شیرهای مذکور
یا شربت مورد یا ماء الشعیر ودر ماء الشعیر انچه اسهال جواد را باید اندک بو داده وصفت
شربت مورد اینست تخم مورد بیست مثقال نیم کوب کرده بجوشانند وصاف کنند و با

صفت حب طباشیر کافوری

صد و پنجاه مثقال قند سفید بقوام آورند و اگر بعد از قوام دو مثقال طباشیر سوده اضافه
نمایند هم شاید قدر شربت از سه مثقال تا پنج مثقال با شیرهٔ تخم خرفه بوداده و لعاب بهدانه
بوداده و قرص طباشیر قابض و صفت حب طباشیر کافوری اینست تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مغز تخم
خیار مغز تخم کدو ورق گل سرخ از هر یک سه مثقال تخم خشخاش سفید پنج مثقال
طباشیر صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو مثقال کافور یکمثقال با لعاب بزرقطونا
بعد از کوفتن و بیختن بقدر نخودی حب سازند و از پنج دانه تا ده دانه با شیره‌های مذکوره یا
ماء الشعیر میل نمایند و بدانکه در این تب و تبهای خلطی مکرر میشود که اسهال با ورم دست و پا
و صورت و شکم جمع میشود و هرگاه ادویهٔ قابضه داده میشود تب با ورم شدت میکند
لهذا محتاجیم بدوائی که مادهٔ مرض را رفع کند و بعد از آن سبب قبض طبع شود و تهیج

سفوف سده

و تب زیاد نشود و آنچه همه این صفات مذکوره در او باشد اینست ریوند چینی چهار مثقال
ورق گل سرخ پنج مثقال پوست بیرون پسته تخم گشنیز از هر یک دو مثقال عود قماری
مصطکی از هر یک یکمثقال سنجک آمله مقشر از هر یک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده سفوف
سازند و در وقت حاجت یکمثقال از او را با گلاب بنوشند و اگر یکروز نه یکروز تا سه دفعه

بدهند هم شاید

بدهند هم شاید و فقیر بسی از آن اسهالها که با تهیج بوده و از دادن قابضات تهیج
یا تب شدت میکرده باین سفوف که از ترکیب یکی از آبای فقیر است و فقیر او را
مسمی بسفوف سده نموده علاج کرده ام و بالجمله در کهنگی اسهالاتی که با تهیج
شدید یا تب یا هر دو باشد دوائی باین سفوف نمیرسد و تجربه اطفال ادعای انحصار دوا
در این سفوف میتوان کرد نهایت تمیز و تشخیص این مراتب منوط برای طبیب است
و ذکر شش چنانچه سابق مذکور شد برای اینست که ناظر در این رساله راه علاج
تب دق را و اختلاف آنرا با معالجه تبهای خلطی بداند و اگر عمل برای طبیب حکیم کند
بر صواب و خطای آن مطلع شود و اگر مضطر شود باینکه خود معالجه نماید فی الجمله بصیرتی
داشته باشد که خطای فاحش نکند من الله الاستعانة فی کل الامور **اورام و بثور**
چونکه ذکر مجموع افراد اورام و بثور لایق بحال این رساله نیست بذکر دو فرد از آنها
که کثیر الوقوع است و تشخیص و علاج آنها بدون حضور طبیب میسر است پرداخته شد
دانه‌های کوچک بسیار است مایل بسرخی که در ظاهر جلد بهم میرسد و گاه باشد که در میان
آنها دانه‌های بزرگ نیز باشد و چندان فرورفته در گوشت نباشد و خارش بسیار

میدارد و اکثر اینست که مجموع بیکدفعه بروز کند و سبب آن یا خون صفراویست یا بلغم
مالح بورقی که آن نیز بلغمی است مخلوط بصفرا و علامت دموی شدت سرخی آنست
و شدت خارش و سوزش و حرارت ملمس و آنکه در روز ظهور و هیجانش
بیشتر است علاجش فصد است اگر علامات غلبهٔ خون بنحوی که در صداع دموی
مذکور شده باشد والا شاید که ببسیار تدابیر مذکوره رفع شود و احتیاج بفصد نباشد
و خوردن آب انارین با شیر خشت و گاهی با بزر قطونا با سکنجبین و شیرهٔ
عناب و خاکشی با سکنجبین و شیرهٔ تخم خرفه یا آنکه آلوی بخارا بیست دانه و تمر هندی
پانزده مثقال و زرد آلوی خشک پانزده مثقال بخیسانند و آب صاف آنرا با شیر خشت
و تنها بنوشند و خوردن دوغ هم نافع است و غذا ترک شیرینی و روغن نمایند
و گوشت ماهی تازه مناسب است و یا بره و بزغاله و خروس بچه و تیهو ماش و عدس
و آش غوره و لیمو و تمر و زرشک بسیار مناسب است و کاهو و خیار و هندوانه و آلوچه
و آلوی زرد و کدو و اسفناج نافع است و دیگر آب نیم گرم بر بدن ریختن و بدن را
با سبوس گندم و تخم خربزه کوبیده شستن بسیار نافع است و سرکه و گلاب و روغن

گل سرخ

گل سرخ بر بدن مالیدن بسیار نافع است و مالیدن آب غوره هم نافع است و علامت
بلغمی آنست که رنگ دانها چندان بسرخی مایل نیست و ظهور و هیجانش در شب بیشتر است
و حدت و حرارتی که در دموی میباشد در بلغمی نیست علاجش خوردن گلقند و سکنجبین است
و خوردن اطریفل صغیر با ایارج فیقرا و به تنهائی و خوردن اطریفل صغیر در دموی نیز نافعست
و مکرر بحمام رفتن و با آب نیم گرم بدن را شستن و مالیدن آب کرفس و سرکه و آرد جو
بر بدن در این نوع از جملهٔ مجربات است و تبرید در این نوع کمتر از نوع اول باید شود
دمل ورم حادیست صنوبری الشکل و سبب آن خونهای مخلوط برطوبتست و علاجش
علاج نوع اول است یعنی در همه تدابیر دوائی و غذائی و خوردن سکنجبین صاحب دمل را
بسیار نافع است و اضمده دمل باین نهج است در ابتدا باید که بزر قطونا را با سفیدهٔ تخم
مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از آنکه جمع شد و سر کشید که نشان اینست که سر باز
میکند باید که منضجات استعمال نمایند و منضجات اینها است بزر قطونا با آب دهن ضماد
نمایند که مانع نزاید و مسکن و منضج آنست ضماد دیگر گندم را بخایند و ضماد نمایند و اگر
کسی که میخاید ناشتا باشد انفع است ضمادی دیگر خمیر مایه به تنهائی و با روغن بید انجیر

ضمادی دیگر خمیرمایه با دوشاب ضمادی با زنجبیله ضمادی دیگر تخم مرد البحر خشک با شیر گاو پخته
ضمادی دیگر تخم مرد البحر خشک مغز با شیر گاو و عسل و روغن برگ و اندکی بوره پخته
ضماد نمایند ضمادی دیگر تخم مرد البحر اگر با حدّت و حرارت مفرط باشد ماست و سرشیر
با کثیرا و تخم مرو و موم زرد و گل ارمنی سرشته با شیر گاو ضمادی دیگر اکلیل الملک حلبه
تخم کتان هسته تمر هندی آرد گندم با روغن کنجد و موم زرد و یا با شیر گاو و بدون
روغن و موم و اگر سرکین کبوتر اضافه نمایند در انفجار اسرع است و هسته تمر هندی
کوبیده و پخته و اندکی سیه چراغ اضافه نموده استعمالش در انفجار مجرّبست و استعمال
سرکین کبوتر با هر یک از اضمده مزبوره در انفجار نافع است و همچنین شیشه کوبیده
و از ضمادات منفجّره این ضماد مشهور است خمیر ترش آهک آب ندیده سرکین کبوتر
زرده تخم مرغ عسل و اگر از اینها منفجر نشود نیشتر بزنند تا منفجر شود و بعد از انفجار
و پاک شدن چرک آن اغلب اینست که خود ملتئم میشود و اگر خود ملتئم نشود گلنار
مرکّی صبر سقوطری زرد چوبه مازو این اجزا را مثل غبار سائیده بر او بپاشند و کسی را
که مکرّر دمّل عارض میشده باشد بسیار بحمام رفتن رفع آن میکند و اطراف دمّلی را که زلو

انداختن

انداختن اکثر اینست که دیگر دمّل بهم نمیرسد و دمّلی که در سفر بهم رسد باید که خوب محافظت
نمایند که از حرکت سواری و غیره سائیده نشود والّا گاه باشد که ناسور شود و اطراف
کاغذی را سریش زده بر او چسبانیدن بنهجی که اطراف آن چسبیده باشد نه بر آن
حفظش از سائیده شدن میکند و چرک دمّل را چنان پاک کنند که بجائی دیگر
نرسد زیراکه بیم آن هست که بهر جائی که رسد باز دمّل رسد مداوای سموم چون سموم
مشروبه و ملدوغه را انواع بسیار میباشد و ذکر علاج آنها مفصّلا بطول می انجامد و بذکر
بعضی از ادویه مشترک النفع است و ذکر علاج بعضی از افراد مشهوره آنها پرداخت
بدانکه با خود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی هندی یا قندهاری یا کرمانی
بسیار خوش تماش و فادزهر حیوانی و نارجیل البحری و جدوار خطائی و گل داغستانی
و مهره مار و تخم و برگ مخلّصه هر یک از اینها مانع گزیدن جانورهای گزنده است
و با خود داشتن مسافر مجموع یا بعضی از اینها را ضرور است و مالیدن و خوردن
هر یک از اینها در علاج سموم مشروبه و ملدوغه نافعست و از ادویه مشترک النفع
در علاج جمیع سموم تریاق فاروق است و بعد از آن مثرودیطوس و دیگر تریاق اربعه

مداوای سموم

صفت تریاق الطین که صفت آن اینست گل داغستانی حب الغار مساوی بروغن گاو چرب کنند و با مساوی
ادویه عسل بقوام آورده بسرشند قدر شربت یکمثقال و نیم و در بعضی نسخ ایرسا بقدر
نصف یکی از آنها اضافه شده و این تریاق تنقیه بدن را از زهر پاک میکند و دیگر تریاق
صفت تریاق اربعه اربعه که صفت آن اینست جنطیانا زراوند طویل حب الغار مر مکی اجزا را مساوی با
سه برابر اجزا عسل بقوام آورده بسرشند قدر شربت یکمثقال و دیگر این ترکیب است
که در دفع تمامت سموم عظیم النفع است برگ سداب خشک ده مثقال مغز گردو
یکمثقال نمک طعام یکمثقال و نیم اجزا را کوبیده مخلوط نمایند و همچنین این ترکیب در تمامت
سموم عظیم النفع است مغز گردو شش مثقال سداب نمک طعام از هر یک یکمثقال
انجیر کوبیده بقدریکه اجزا را خمیر کند قدر شربت تا هشت مثقال و بعضی در این
ترکیب مغز هسته ترنج یکمثقال و نیم اضافه کرده اند تدبیر عام النفع در سموم
مشروبه اینست که آب گرم و روغن گاو و آبی که شبت در او جوشانیده باشند
و آب نمک و عسل و بوره بنوشند مکرر قی کنند و بعد از آن شیر و روغن گاو
مکرر بنوشند و اگر آثار حرارت سم از التهاب و حرارت مفرطه و تشنگی مفرط
و خشکی دهان

و خشکی دهان باشد صندل و کافور بزر بر پستان چپ که محل قلب است با آب خیار
و کاهو و کاسنی و گشنیز هر یک باشد بمالند و روغن تخم کدو و لعاب بزر قطونا
و ماء الشعیر و شیر گاو بیاشامند و از میوه ها خیار و هندوانه و آلو و انارین و از بقول
کاهو و خرفه و اسفناج و کدو بدهند و اگر آثار برودت سم از بیحسی اعضا و سردی
بدن و عرق سرد و خواب بسیار و سنگینی دست و پا ظاهر شود سیر و سداب بخورانند
و حلتیت با شیر و جندبیدستر بیش بینی و زیر پستان چپ بمالند و غذا نخود آب
یا کباب از گوشت کبوتر و مرغ با ادویه حاره بدهند و ادویه که در علاج مطلق سموم
گذشت بعد از اینها بدهند و اگر درد امعا و برآمدگی شکم و احتباس بهم رسد حقنه
نمایند باین حقنه سنا مکی سه مثقال بسفایج حلبه از هر یک ده مثقال حلتیت سکبینج
از هر یک یکمثقال شکر سرخ و اگر نباشد شکر سفید ده مثقال بوره ارمنی نیم مثقال
شیر تازه پنجاه مثقال روغن زیتون پنج مثقال و اگر نباشد روغن بادام تلخ و اگر غشی و عرق
سرد و بیهوشی و سایر اعراض ناخوش بهم رسد گلاب مکرر بصورت بریزند و دستها
و پاها را بمالند و معده را بقوت تمام بمالند و آنچه از تریاقات در ابتدا مذکور شد هر چه

مبتلا شود در حلقش بریزند و اگر اسهال و پیچش زیاد باشد حقنه بکنند و تریاقات مذکوره را
با دوغ تازه و آب به و آب سیب و رب به و رب غوره بدهند و چون افیون از ادویه
سمیه مشهوره است ذکر معالجه آن بخصوصه مناسب است بدانکه افیون و امثال آن
مثل تاتوره و شوکران و بزر البنج مورث حکه اعضاء و خارش بدن و سرد شدن
دست و پا و گیجی سر و تاریکی چشم و گرفتگی گلو و سنگینی زبان و بگود افتادن
چشمها و خواب بسیار و سنگینی دست و پا است و چون بحد عرق سرد و خشکی اعضا
و خواب سنگین بافراط رسید علاج ندارد و بدن افیون خورده را هر گاه بخارانند
و ببویند بوی افیون میدهد علاج او اول قی کنند بمقیئات مذکوره و همه تدابیری که نسبت
که در معالجات مشترکه مذکور شد و آنچه با فیون خصوصیت دارد سکنجبین است با افسنتین
و دیگر حلتیت و جندبیدستر و فلفل و ابهل اجزا برابر باد و برابر مجموع عسل بقوام آورده
بسرشند و قدر شربت دو مثقال و دیگر سیر و کرد و دیگر سرکه و صعتر و افسنتین با روغن
گل سرخ و اگر قدر افیونی که خورده شده مساوی آن جندبیدستر بخورند رفع مضرت آن
میکند و بوئیدن جندبیدستر و حلتیت و در میان آب گرم نشانیدن و سر را گرم داشتن

و آب گوشتهای

و آب گوشتهای چرب خورانیدن لازم است سموم بهر سمی که باشد خصوصا افیون
خورده را نگذارند که بخواب رود اما سموم ملذوعه بدانکه هر چند فرد آنها اکتفا میشود بدانکه
در گزیدن هر یک از حشرات باید که بالاتر از آن موضع را محکم ببندند و دم بنیش شخصی که
ناشتا نباشد و بروغن گل سرخ مضمضه کرده باشد بمکد و آب دهن را بیندازند و بعد از ان
زراوند طویل بخایند و دیگر موضع گزیده را حجامت کنند بی آنکه تیغ زنند و اگر موضع را
زلو بیندازند هم نافع است و اگر مهره مار حاضر باشد بر موضع گزیده بگذارند و شیر بر او
بریزند تا شیر بسته میشود و مهره چسبیده است تکرار نمایند و چون شیر دیگر بسته نشود
و مهره بیفتد علامت نجاتست و در بعضی از حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار بریدن
آن عضو اگر هنوز سم بتمام بدن نرسیده باشد و آن عضو ممکن القطع باشد لازم است
گزیدن مار علامت گزیدن مار آنست که از موضع گزیده اول خون بیرون می آید
و بعد از ان چرکی مثل زرد آب و موضع ورم میکند و ورم سرخ میباشد و بعد از آن سبز
میشود و دهان و زبان خشک میشود و در اندرون التهاب بهم میرسد و بدن گرم میشود
و عرق سرد می آید و رنگ رو بسرخی مایل میشود و غثیان و قی صفراوی میشود هر چند مار را

انواع مهلکه باشد و در علاج با یکدیگر مخالفتها میدارند نهایت از معالجه آنچه مشترکست
در همه انواع اینست اولا آنچه در معالجات مشترکه هر حیوان صاحب سمّی مذکور شد و تریاق
فاروق اعظم ادویه مارگزیده است و آنچه خاص باوست هسته ترنج است و اگر شکم
خروسی را شکافته بر موضع گزیده گذارد جذب سم میکند و خوردن روغن کهنه
که لااقل بر او یکسال گذشته باشد بسیار نافعست و بعضی مغز از سایر معالجات
دانسته اند و نشاندن در میان شیر بسیار نافعست گزیدن عقرب علامتش درد
شدید است و در حال مختلف بهم میرسد گاهی سرمای سخت و گاهی شدت حرارت
مهلکه باشد و گاه باشد که بجهت اضداد غشی و عرق سرد عارض شود و قضیب ورم کند و مقعد
بیرون آید و اعضا سرد شود و علاجش بدستور معالجات مشترکه است بهمان تفاصیل
و آنچه خاص باوست مرمکی را بموضع گزیده بمالند و ضماد از فلفل با سرکه و موش را شکم
بشکافند و گرم ضماد کنند تخم تربچه را آنچه ضماد نمایند ضماد تریاق فاروق سخت نافعست
تریاقی که خاص باوست اینست پوست بیخ کبر افسنتین زراوند طویل و مدحرج خرنوب
اجزا برابر با عسل معجون کنند قدر شربت چهار دانگ و خوردن سیر خام کوبیده
بسیار نافعست

گزیدن عقرب

۸۳

بسیار نافعست و عقرب گزیده را از همه مفتحات اجتناب لازمست خصوصاً
کرفس گزیدن رتیلا و عنکبوت از گزیدن انواع رتیلا و بعضی انواع عنکبوت که سمیت
دارند ورم موضع گزیده و درد معده و خارش بدن و در بعضی تحسی بدن و برآمدگی
شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و فتق دایم و در بعضی رفتن منی از احلیل و خروج
باد از مقعد و اضطراب عظیم و خواب بسیار سنگین بهم میرسد علاجش بدستور معالجات
مشترکه است و آنچه خاص باوست نشستن در آب گرم است خصوصا در حمام که فی الحال
وجع را ساکن میکند و تا چند روز حمام مکرر نافعست و بعد از سکون وجع موضع
گزیده را با آب نمک بسیار گرم بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر [illegible] کهنه
و مرمکی و نمک را با آب بسیار گرم ضماد نمایند و شونیز تریاق خاص اوست گزیدن زنبور
علامتش ورم است و سرخی موضع گزیده علاجش بعد از معالجات مشترکه [illegible]
و مالیدن تریاقات مالیدن گل ارمنی است با سرکه و همچنین گل است با آب غوره و ضماد
سرگین تازه گاو و ریختن آب یخ بر موضع گزیده مکرر و اگر موضع گزیده را در آب
بسیار گرم بگذارند و بلافصل نقل باب یخ نمایند تسکین وجع میکند و حقیر در تسکین

گزیدن رتیلا و عنکبوت

گزیدن زنبور

وجع عقرب گزیده و زنبور گزیده مالیدن جدوار خطائی را تجربه نموده ام و در وجع شدید
زنبور گزیده خوردن یک درهم مرزنجوش و سه درهم کشنیز خشک نافعست و استعمال
شافه در مقعد از برنج مسکن وجع است و اگر وجع شدید بطول کشد فصد نافعست
و علاج سایر جانورهای گزنده بنهجی است که در معالجات مشترکه مذکور شد در همین مذکورات
نیز کافیست نهایت این چهار چون اشهر حیوانات سمی اند تخصیص بذکر داده علاج
اینها را جداگانه ذکر نموده و الا اعتماد کلی در اینها بر همان است که کلیةً مذکور شد و ذکر
ادویه که حشرات موذیه را بگریزاند مناسب این مقام است سوسنبر و پنجنگشت که
در جائی که باشد حشرات میگریزند و همچنین دود کردن چوب انار و دود کردن
اصل سوسن و همچنین دود کردن شاخ و سم حیوانات و مقل و سکبینج و چون ریسمانی را
بقطران آلوده بدور خود حلقه کنند حشرات داخل آن حلقه نمیشوند و با خود داشتن
تریاقات که مذکور شد این اثر دارد و مار از دارنده زمرد و عقرب از دود گوگرد میگریزند
والله اعلم بحقایق الامور بدانکه آنچه از معالجات که در این اوراق پریشان نگارش یافته
اکثر اینها موافق دستور معاصرین است و از دستورات قدما و آنچه در کتب طبیه مذکور است

هذا اع

هذا اعن الاطناب سکوت ورزیده تقریبا للافهام قناعت به شری از کثیر نمود
و چون در حین تسوید این اوراق بعضی از مخادیم خواهش ذکر علاج بعضی از امراض
و اطناب در علاج بعض نمودند این خادم آثم جرأت رد سؤال ایشان نکرد اگر اطناب
بعضی از موارد با موضوع کتاب منافات داشته باشد سببش اینست و فراغ از تسوید
این اوراق در هنگام پریشانی حال و شکستگی بال و ضعف بدن و اسیری در وطن در
دار الاحزان صفاهان در ایام شدت و اوقات محنت در ازمنه افتتان و اوان انقلاب
دوران در زمانی اندک که آخر آن عاشر شهر صفر المظفر عام احد و اربعین و مائتین بعد الالف
بود اتفاق افتاد حاضرین این زمان و شرکای در این احزان یقین که سهو و نسیان را معذور خواهند

تمت الرساله بعون الله الملک الهادی تاسع شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۴۵
علی ید اقل العباد علی اکبر ابن ابوالقاسم غفر الله

لهما

۸۴ برگ



